

هشدار ایران نسبت به هر گونه

اقدام تحریک کننده در خلیج فارس

* سخنگوی وزارت امور خارجه: امنیت خلیج فارس جزو اولویت‌های جمهوری اسلامی ایران است
 * هر عملی که امنیت منطقه را به خطر اندازد، می‌تواند منافع کشور های منطقه را تهدید کند
 * معاونان جلیلی و اشتون هفته آینده در استانبول با یکدیگر دیدار می‌کنند

صفحه ۲

چهارشنبه ۲۸ تیر ۱۳۹۱ - ۲۸ شعبان ۱۴۳۳ - ۱۸ جولای ۲۰۱۲ - شماره ۲۵۳۳ - ۲۰ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه - ۲۰۰ تومان

رئیس جمهوری در مراسم بهره‌برداری از نخستین کارخانه ساخت لکوموتیو ایران:

عرصه‌ای در دنیا نیست که ایران نتواند به آن دست یابد



* احمدی‌نژاد: طرف ۵ سال آینده باید تمامی نیاز های حمل و نقل ریلی ساخت ایران باشد
 * سالانه یک‌ششم از ظرفیت تولید برق کشور به همراه ۷میلیارد دلار هزینه سوخت فسیلی برای تولید آن در شبکه اتلاف می‌شود
 * وزیر راه و شهرسازی: بزرگ‌ترین تونل ریلی ایران تا پایان امسال در منطقه ۱۷ و ۱۸ تهران به بهره‌برداری می‌رسد
 * مدیر عامل راه‌آهن: ۴۲۰ کیلومتر خط ریلی تا پایان سال در ایران به بهره‌برداری می‌رسد

سرویس اقتصادی: به دستور صریح رئیس‌جمهوری از این پس تمامی سفارشات ناوگان حمل و نقل ریلی کشور توسط متخصصان داخلی تأمین می‌شود و واردات بقیه در صفحه ۴

در پیامی به کنفرانس علمی بین‌المللی پیرامون جنبش عدم تعهد رئیس‌جمهوری: جنبش عدم تعهد کارنامه درخشانی در گسترش صلح و عدالت داشته است
 * تقویت بنیادهای نظری و عملی جنبش غیرمتعهدا به دستیابی سریعتر ملت‌ها به نقش مؤثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد

صفحه ۲

محک
خوش بود که محک تجربه آید به میان
الوقایع میهن‌سازانه

قنطاریه
 روایتی از دیدار زنان مسلمان بارهبر معظم انقلاب
 صفحه ۲

گاورمیانه‌ای و ریحانه‌ها
 بحرین و ساختار قدرت
 سید محی الدین ساجدی
 صفحه ۱۶

گژاوش
 هوا را از من بگیر
 حریم خصوصی ام رانه!
 صفحه ۵

ایران هشتاچی
 بیش میهنی شاهنامه
 دکتر جلال خالقی مطلق
 صفحه ۶

حماهمیه پاپایاچی
 عباس دوران
 گردآورنده: حمیدرضا تندرو
 روابط عمومی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران
 صفحه ۱۱

حماهمیه پاپایاچی
 عباس دوران
 گردآورنده: حمیدرضا تندرو
 روابط عمومی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران
 صفحه ۱۱

حماهمیه پاپایاچی
 عباس دوران
 گردآورنده: حمیدرضا تندرو
 روابط عمومی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران
 صفحه ۱۱

حماهمیه پاپایاچی
 عباس دوران
 گردآورنده: حمیدرضا تندرو
 روابط عمومی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران
 صفحه ۱۱

حماهمیه پاپایاچی
 عباس دوران
 گردآورنده: حمیدرضا تندرو
 روابط عمومی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران
 صفحه ۱۱

همراه با اعطای کوله‌بیمه رسمی و جوایز نفیس کمک هزینه حج عمره عتبات عالیات و مشهد مقدس
 زمان ثبت نام از ۹۱/۴/۲۱ شروع طرح ژایتای ماه مبارک رمضان
 مکان ثبت نام: امام زکاتک و بقاع متبرکه و ادارات اوقاف و امور خیریه سراسر کشور

شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن
 هدى للناس وتبيناً من الهدى والفرقان
 بر نامه سخنرانی هر روز مسجد امام خمینی (ره) (بازار تهران)
 رجوع به صفحه تحریم

قابل توجه
 مؤدیان محترم مالیاتی سازمان امور مالیاتی کشور
 رجوع به صفحه ۱۷

آگهی ارزیابی کیفی مناقصه‌گران ۵ - ۹۱
 نوبت اول
 شرکت شهرک‌های صنعتی تهران در نظر دارد به استناد آیین‌نامه اجرایی بندج ماده (۱۲) قانون برگزاری مناقصات نسبت به ارزیابی کیفی مناقصه‌گران جهت انجام پروژه‌های شبکه گازرسانی فاز توسعه شهرک‌های صنعتی نصیر آباد و پرند و رفع تعارض شبکه گاز شهرک صنعتی شمس آباد اقدام نماید.

آگهی ارزیابی کیفی مناقصه‌گران ۵ - ۹۱
 نوبت اول
 شرکت شهرک‌های صنعتی تهران در نظر دارد به استناد آیین‌نامه اجرایی بندج ماده (۱۲) قانون برگزاری مناقصات نسبت به ارزیابی کیفی مناقصه‌گران جهت انجام پروژه‌های شبکه گازرسانی فاز توسعه شهرک‌های صنعتی نصیر آباد و پرند و رفع تعارض شبکه گاز شهرک صنعتی شمس آباد اقدام نماید.

آگهی مناقصه عمومی دو مرحله‌ای شماره ۹۱/۲۱
 نوبت دوم
 شرکت توزیع نیروی برق استان لرستان در نظر دارد اجرای عملیات نصب لوازم اندازه‌گیری (کتوریک فاز و متعلقات) جهت اشکالات عادی در محدوده شهری و روستایی استان لرستان به صورت ۱۰۰ به شرح اسناد مناقصه از طریق برگزاری مناقصه عمومی دو مرحله‌ای به شرکت‌های واجد شرایط و تأیید صلاحیت شده و افکار نماید. جزئیات و شرایط مناقصه به شرح ذیل می‌باشد:

آگهی مناقصه عمومی دو مرحله‌ای شماره ۹۱/۲۱
 نوبت دوم
 شرکت توزیع نیروی برق استان لرستان در نظر دارد اجرای عملیات نصب لوازم اندازه‌گیری (کتوریک فاز و متعلقات) جهت اشکالات عادی در محدوده شهری و روستایی استان لرستان به صورت ۱۰۰ به شرح اسناد مناقصه از طریق برگزاری مناقصه عمومی دو مرحله‌ای به شرکت‌های واجد شرایط و تأیید صلاحیت شده و افکار نماید. جزئیات و شرایط مناقصه به شرح ذیل می‌باشد:

آگهی ابلاغ رای خانم مینا فلکی
 رجوع به صفحه ۱۲

انجمن ملی حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان
 فراخوان اعطای گواهینامه
 و تندیس‌های ملی رعایت حقوق مصرف‌کنندگان
 رجوع به صفحه ۱۲

آگهی ارزیابی کیفی مناقصه‌گران ۶ - ۹۱
 نوبت اول
 شرکت شهرک‌های صنعتی تهران در نظر دارد به استناد آیین‌نامه اجرایی بندج ماده (۱۲) قانون برگزاری مناقصات نسبت به ارزیابی کیفی مناقصه‌گران جهت انجام پروژه‌های شبکه گازرسانی فاز توسعه شهرک‌های صنعتی نصیر آباد و پرند و رفع تعارض شبکه گاز شهرک صنعتی شمس آباد اقدام نماید.

آگهی ارزیابی کیفی مناقصه‌گران ۶ - ۹۱
 نوبت اول
 شرکت شهرک‌های صنعتی تهران در نظر دارد به استناد آیین‌نامه اجرایی بندج ماده (۱۲) قانون برگزاری مناقصات نسبت به ارزیابی کیفی مناقصه‌گران جهت انجام پروژه‌های شبکه گازرسانی فاز توسعه شهرک‌های صنعتی نصیر آباد و پرند و رفع تعارض شبکه گاز شهرک صنعتی شمس آباد اقدام نماید.

آگهی مناقصه عمومی دو مرحله‌ای شماره ۹۱/۲۱
 نوبت دوم
 شرکت توزیع نیروی برق استان لرستان در نظر دارد اجرای عملیات نصب لوازم اندازه‌گیری (کتوریک فاز و متعلقات) جهت اشکالات عادی در محدوده شهری و روستایی استان لرستان به صورت ۱۰۰ به شرح اسناد مناقصه از طریق برگزاری مناقصه عمومی دو مرحله‌ای به شرکت‌های واجد شرایط و تأیید صلاحیت شده و افکار نماید. جزئیات و شرایط مناقصه به شرح ذیل می‌باشد:

آگهی مناقصه عمومی دو مرحله‌ای شماره ۹۱/۲۱
 نوبت دوم
 شرکت توزیع نیروی برق استان لرستان در نظر دارد اجرای عملیات نصب لوازم اندازه‌گیری (کتوریک فاز و متعلقات) جهت اشکالات عادی در محدوده شهری و روستایی استان لرستان به صورت ۱۰۰ به شرح اسناد مناقصه از طریق برگزاری مناقصه عمومی دو مرحله‌ای به شرکت‌های واجد شرایط و تأیید صلاحیت شده و افکار نماید. جزئیات و شرایط مناقصه به شرح ذیل می‌باشد:

آگهی مناقصه عمومی (یک مرحله‌ای)
 معاونت آحاد و پشتیبانی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
 رجوع به صفحه ۱۶

آگهی مناقصه عمومی (یک مرحله‌ای)
 معاونت آحاد و پشتیبانی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
 رجوع به صفحه ۱۶

آگهی میزایده فروش ضایعات کاغذ
 مؤسسه اطلاعات در نظر دارد نسبت به فروش ضایعات کاغذ استحصالی خود به مدت یکسال (تا ۱۳۹۲/۵/۱۵) به شرح زیر

آگهی میزایده فروش ضایعات کاغذ
 مؤسسه اطلاعات در نظر دارد نسبت به فروش ضایعات کاغذ استحصالی خود به مدت یکسال (تا ۱۳۹۲/۵/۱۵) به شرح زیر

آگهی میزایده فروش ضایعات کاغذ
 مؤسسه اطلاعات در نظر دارد نسبت به فروش ضایعات کاغذ استحصالی خود به مدت یکسال (تا ۱۳۹۲/۵/۱۵) به شرح زیر

آگهی میزایده فروش ضایعات کاغذ
 مؤسسه اطلاعات در نظر دارد نسبت به فروش ضایعات کاغذ استحصالی خود به مدت یکسال (تا ۱۳۹۲/۵/۱۵) به شرح زیر

اطلاعیه پذیرش دانشجوی دوره Ph.D by research
 بسمه تعالی
 دانشگاه تهران

اطلاعیه پذیرش دانشجوی دوره Ph.D by research
 بسمه تعالی
 دانشگاه تهران

اطلاعیه پذیرش دانشجوی دوره Ph.D by research
 بسمه تعالی
 دانشگاه تهران

اطلاعیه پذیرش دانشجوی دوره Ph.D by research
 بسمه تعالی
 دانشگاه تهران

اطلاعیه پذیرش دانشجوی دوره Ph.D by research
 بسمه تعالی
 دانشگاه تهران

اطلاعیه پذیرش دانشجوی دوره Ph.D by research
 بسمه تعالی
 دانشگاه تهران

آگهی میزایده فروش ضایعات کاغذ
 مؤسسه اطلاعات در نظر دارد نسبت به فروش ضایعات کاغذ استحصالی خود به مدت یکسال (تا ۱۳۹۲/۵/۱۵) به شرح زیر

آگهی میزایده فروش ضایعات کاغذ
 مؤسسه اطلاعات در نظر دارد نسبت به فروش ضایعات کاغذ استحصالی خود به مدت یکسال (تا ۱۳۹۲/۵/۱۵) به شرح زیر

آگهی میزایده فروش ضایعات کاغذ
 مؤسسه اطلاعات در نظر دارد نسبت به فروش ضایعات کاغذ استحصالی خود به مدت یکسال (تا ۱۳۹۲/۵/۱۵) به شرح زیر

آگهی میزایده فروش ضایعات کاغذ
 مؤسسه اطلاعات در نظر دارد نسبت به فروش ضایعات کاغذ استحصالی خود به مدت یکسال (تا ۱۳۹۲/۵/۱۵) به شرح زیر

آگهی میزایده فروش ضایعات کاغذ
 مؤسسه اطلاعات در نظر دارد نسبت به فروش ضایعات کاغذ استحصالی خود به مدت یکسال (تا ۱۳۹۲/۵/۱۵) به شرح زیر

آگهی میزایده فروش ضایعات کاغذ
 مؤسسه اطلاعات در نظر دارد نسبت به فروش ضایعات کاغذ استحصالی خود به مدت یکسال (تا ۱۳۹۲/۵/۱۵) به شرح زیر

محک

**خوش بود گر محک تجربه آید به میان...
ابوالقاسم قاسم زاده**

قیمت ارض و ارز

سالی از پیروزی انقلاب و تشکیل جمهوری اسلامی نگذشته بود که موضوع ارزش اقتصادی در کشور، زمین و زمین خواری و هزینه بالای تأمین مسکن شد. مثل امروز روزی در آن ایام و در سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی برای کشور و مردم به جای مشکلات قیمت ارز، مشکل همه قیمت ارض بود که بودا در آن سال‌ها همه از دولتمردان تا مردم از افت‌ها و گرفتاری‌های «زمین‌بازی» برای اقتصاد ایران خبر و تحلیل و تفسیر می‌دادند. علوانی مانند زمین خواری، بازی با بورس زمین، احراف از چه غوغایی به راه افتاده بود. کارشناسان اقتصادی در آن زمان به این شکلی همه قیمت ارض به سبب خوارگی و خور بارخ و فوری بساز و بفروشی و اجاره‌بهای سنگین آبارتمان‌ها موضوع روز شده بود. ساید بسیاری یاد داشته باشند که با «پندجم» برای حل مسأله زمین در ایران چه غوغایی به راه افتاده بود. کارشناسان اقتصادی در آن‌زمان در اوایل تشکیل جمهوری اسلامی، نجات اقتصاد ایران را در «غیر سرمایه‌ای کردن زمین» می‌دانستند. نوسان قیمت «ارض» «هزینه‌های معیشتی مردم را جهت می‌داد و پایین و بالا می‌کرد. مردم هم با شنیدن خبرها، گزارش‌ها و تفسیرهای گوناگون باور کرده بودند و می‌گفتند که اگر این مشکل و مسأله «ارض» حل و فصل گردد، زندگی آنها سامان پیدا خواهد کرد.

اما مشکل و معضل «ارض» گام به گام با ما در مسیر سده ده از گذشت انقلاب و تشکیل جمهوری اسلامی آمد و حل نشد که نشد. با این تفاوت که در آن دوران هنوز مشکل «ارز» سر برنیاروده بود و با وجود جنگ و دیگر فشارهای خارجی و بحران‌های داخلی، کسی نیز قیمت ماتحتاج سبب خوارگی و خور بارخ و فوری منفاسه نمی‌کرد. حالارسیده‌ایم به زمانی که همه مشکل قیمت «ارض» همچنان باقی مانده و هم مشکلات «ارز» مضاعف شده است. همان‌گونه که در هفته گذشته در مقاله «صورت‌های ماضی‌گرا» درباره تورم و گرانی نوشته شد، وقتی در یک روز نرخ دلار از ۱۲۰۰ تومان به ۱۹۸۰ تومان می‌رسد، بخواهی کبریت هم خریداری کنی، فروشنده با قیمت ارز روز به اضافه باقی گرفتاری‌های تاریخی و بجای مانده قیمت «ارض» با بشتری حساب می‌کند.

چند روزی است گفتگو و نظرپردازی بر تری نظام ارز تک‌نرخ‌ی یا چند تری‌خ بحث روز شده است. بخشی از این نظرپردازی‌ها به یقین تخصصی و در حیطه دانش و تخصص اقتصادی و مالی است که با در نظر گرفتن مشکلات مالی مای و اقتصادی در کشور، صاحب‌نظران علم اقتصاد به آن می‌پردازند. این گفتگوها و نظرپردازی‌های تخصصی را می‌توان دید، و خواند و آن در نظر نگریته گیرد. کرد. اما واقعیت روشن در جامعه این است که قیمت کالاها و با محتاج ضروری مردم براساس ارز چندنرخ‌ی و تعیین اولویت ده‌گانه تخصیص ارز تنظیم نمی‌گردد. و کسی هم چندان امید به تک‌نرخ‌ی شدن ارز ندارد و اگر هم چنین شود و قیمت ارز به چندین ساله و چند دهه ارز چند تری‌خ به اعلام تک‌نرخ‌ی برسد، کسی از اقتصاددانان مدافع آن نمی‌تواند تضمین دهد که اعلام تک‌نرخ‌ی شدن ارز منجر به ثبات اقتصادی خواهد شد و با اسبابا با اعلام تک‌نرخ شدن ارز طریق قیمت‌ها آن ثابت خواهد ماند. قصد نویسنده ورود به بحث‌های تخصصی درباره چگونگی تنظیم قیمت ارز و نوسان‌های بازار آن در این نوشته نیست. البته‌مورد نظر است انکماش نسبی مردم است که همچنان در کشیده زندگی عادی خود گرفتار معادله تقاضای «عرض و ااد» مانده‌اند و این گرفتاری‌های مسبوق به سابقه‌ای طولانی است. شاید هم دولت با ارزیابی شرایط ارز برنانه‌ریزی بهتر از تنظیم اولویت‌ها با در نظر گرفتن نرخ ارز رسمی (دولتی) و قیمت ارز در بازار نداشته است. اما پرسش بسیاری از کسانی که اولان این روش در گذشته تجربه شده است و نتیجه‌ای مطلوب از آن حاصل نشده است. ثانیاً بهتر از تعیین اولویت‌ها براساس ارز چند تری‌خ چنین برنامه‌ریزی‌های با بخشنامه و دستورالعمل نتیجه نمی‌دهد و سیستم کنترل کامل و دقیق را نیز ندارد و اول دولت توان کنترل اجرائی آن را ندارد» آیا با این برنامه‌ریزی از افت دلای ارز کاسته خواهد شد و یا بعد از مدتی منحنی این بیماری بالاتر خواهد رفت؟ پرسش‌ها بسیار و تلاطم تنظیم معیشت و زندگی عادی با دو قیمت «ارض» و «ارز» همچنان ادامه دارد و همه را گرفتار خود کرده است. مردم می‌گویند، هر که «ارض» دارد ارز دارد و آن که این دورا دارد چه عرضی دارد؟

ما و بحران سوریه

از آغاز ناآرامی و بحران در سوریه تقریباً ۱۷ ماه می‌گذرد. طی این مدت اوضاع هر روز رو به وخامت بوده و کوشش‌های حکومت سوریه برای مهار ناآرامی‌ها از طریق سرکوب جمعی‌های نمر بوده است. بنا به گزارش‌ها هر روز شمار زیادی از مردم شامل زنان و کودکان در جریان درگیری بین نظامیان و مخالفان حکومت جان خود را از دست می‌دهند. شورش و ناآرامی که ابتدا از برخی مناطق آغاز شده بود، اکنون به پایتخت سوریه نیز کشیده شده و شمار افرادی که در درگیری کشته می‌شوند، رو به‌فزونی است. جامعه بین‌المللی همه‌روژه خارجی صحنه‌های فجیع کشتار کودکان، زنان و افرادی است که قربانی درگیری بین مخالفان و نیروهای نظامی هستند. فشارهای جامعه جهانی و کوشش‌های اتحادیه عرب و سازمان ملل متحد برای توقف گریز از کشتار و خونریزی و خاتمه دادن به بحران از طریق گفت‌وگو بین دولتان و واکنش حکومت یب نتیجه بوده است. درگیری‌های مستمر و پیچیدگی این تشرنوبل و مخالفتان با اقدام پیش‌رفته که سوریه را در آستانه جنگ داخلی قرار داده است. چگونگی روابط بین جمهوری اسلامی ایران و سوریه بر کسی پوشیده نیست. از آغاز انقلاب اسلامی تاکنون بین دو دولت روابط گرم و دوستانه‌ای حاکم بوده و در موارد گوناگون و هر جا ضرورت یافته، از مواضع یکدیگر در مسائل مختلف بین‌المللی حمایت کرده‌اند. اما اکنون با توجه به بحران و ناآرامی مزمن در سوریه، این مسئله اولویت‌های مهمی شده که آیا این دوستی محدود به یک دوره است و یا نه؟

خارجی جمهوری اسلامی ایران از آنها اظهار می‌گیرد، ما را به این نتیجه می‌رساند که دوستی ایران و سایر کشورها نمی‌تواند بی‌ثبات و بی‌شرط و صرفاً متکی بر مصالح و ملاطحات سیاسی باشد و بنیان‌های عقیدتی و اخلاقی سیاسی و اسلامی اقتصاد را در کشور که جمهوری اسلامی ایران در روابط خود با دیگر کشورها، موضوع سرچشمه و مردمی بودن دولت‌ها را به عنوان ضابطه و معیاری حیاتی، مدنظر داشته باشد.
۱۵۴ قانون اساسی ایران تصریح بر این دارد که جمهوری اسلامی ایران، به‌سبب مساعدت انسان در کلی جامعه بشری را از ان‌خود می‌یابد و استغفر از حکومت خود و عدل را حق تمامی مردم جهان می‌شناسد. این اصل تأکید شده است که دولت جمهوری اسلامی در عین خوداری از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مردم در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند با توجه و عنایت به اصل فوق. این پرسش‌ها مطرح شده است که اکنون که در سوریه همه‌روژه عده زیادی به‌دست نظامیان کشته می‌شوند، تا کی‌جا حاضر به تحمل رفتارهای خشن در این کشور هستیم؟ آیا همه‌روژه یا حکومت سوریه در راه رعایت‌های که پیش گرفته است، مغایر با ارزش‌های بنیادی نیست که همواره خارجی ما از آن متکی است؟ آیا با توجه به اصل صفت‌ستیزی که سیاست مدافع آن بوده‌ایم، نباید ما که دولت سوریه یک‌پویم که راهی که آنها در پیش گرفته‌اند، را از آنها جدا خواهد کرد؟

تشکیل سپاه و بسیج راه‌های غلبه کفار بر مسلمانان را پیچیده تر کرد

سرویس‌خبر: «باسداران انقلاب اسلامی از بزرگی ناوهای هواپیمابر آمریکا در دشمنان فرامقصدی‌ها هرگز ترس نمی‌به دل‌راه‌دهنده و این تسجیرات در نگاه آنان، آهن‌پارهای بیش نیست»
در حسین سلامی جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با بیان مطلب بالا در آیین پایانی سالگرد و مستوران نیروی دریایی سپاه در مشهد مقدس، به هودت، نقش و جایگاه سپاه افتخار کرد و از امروز مسلمانان به یک قدرت و ماهیت اصیل دانست.
جوانی تبدیل شدند.
وی با بیان این که نظام موازنه قوا می‌باشد امروز دچار تعریف شده است، افزود: تا قبل از این مسلمانان نیروی دریایی سپاه در مشهد مقدس، در گورستان جهالت مدرن دفن شده بودند، اما انقلاب اسلامی آنها را احیا کرد و از آنها قهر و کبر و کبر قدرت را به مسلمانان به یک قدرت و ماهیت اصیل دانست.

سرویس سیاسی-اجتماعی: نخستین کنفرانس علمی بین‌المللی پیرامون جنبش علم‌تهد روز گذشته با حضور جمعی از فرهیختگان و اندیشمندان کشورهای عضو این جنبش و با پیام تسکین جمهوری، آغاز به کار کرد.

دکتر احمدی‌نژاد در بخشی از پیام خود به این کنفرانس آورده است: نظام دایمی، یکی از مهمترین شاخص‌های

اصلی پیشرفت و تعالی هر جامعه محسوب می‌شود. ملت و دولت ایران، در طول تاریخ خود، همواره با احترام به نظام دایمی، سبیل‌یغ در عرصه تولید علم داشته

است. دستاوردهای علمی و پژوهشی، اصلی تولید اطلاعات و دانش جدید بوده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده اطلاعات به تولیدکننده دایمی، باید اهتمام خویش را مصرف و داختن به مشاهدات، بازخوانی‌ها و تحلیل‌های نو کنیم. در ادامه این پیام آمده است: «جهان هر روز در حال تحول و تکامل است و نوآوری، هم در ذات خلقت جاری است. نوآوری، تکمیل و تسهیل‌کننده زنجیره خلاقیت و تبدیل اطلاعات بدیع به امور ارزش آفرین توسط انسان است. کنفرانس در واقع ایجاد محیطی الهام‌بخش برای انگیزش جامعه‌شان محور و تقویت و ارتقای جایگاه علمی جنبش علم‌تهد است. از کنفرانس انتظار می‌رود که با نگاهی نو و اندیشه‌هایی تازه، زمینه بسط مشارکت علمی درباره جنبش علم‌تهد را با توجه به تمدنی‌های باقوالقوه و باقوالقوه پژوهشگران، اندیشمندان و دانشگاهیان عزیز فراهم کند. بی‌تردید در پرتو این حرکت علمی،

پیشندهادهای ثمربخشی در افزایش پویایی و رفیع مردم پیش‌روی جنبش علم‌تهد، طرح خواهد شد.

وی در بخش دیگری از این پیام آورده است: باید باسر بلندی اعلام کرد که جنبش علم‌تهد تاکنون توانسته است که در جنبش‌های علمی، تثبیت و گسترش صلح و عدالت، کارنامه درخشانی از خود در حافظه تاریخ به جایگذارد. از این رو تقویت



بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

رئیس جمهوری در پایان این پیام ابراز امیدواری کرد که این کنفرانس برای پیش‌ازمدت شایسته‌ست برای برپایی هر چه باشکوه‌تر و اثرشند تر سازند. همین اجلاس جنبش علم‌تهد در ایران دومین اجلاس علمی این مهابش، دکتر علی‌اکبر لولایی مشاور رهبر معظم انقلاب در امور بین‌الملل هم در سخنانی ابراز امیدوار کرد که این‌اجلاس علمی بین‌المللی پیرامون جنبش علم‌تهد نقطه عطفی در تاریخ نهضت علم‌تهد باشد. وی با بیان تاریخچه‌ای از چگونگی شکل‌گیری جنبش علم‌تهد و اشاره به این که فلسفه اولیه تشکیل نهضت علم‌تهد از میان‌رفته است گفت: ناتو توسعه پیدا کرده، امریکایی‌ها و ناتو به دنبال محاصره چین هستند. دانه‌ده

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: دروغ، تهمت، فساد و تبعیض مردم را آزار می‌دهد

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در دیدار جمعی از طلاب، روحانیون و نیز مسئولان و فعالان سیاسی استان قزوین، در آستانه ماه مبارک رمضان، این ماه ادا حیات و امت اسلامی برای سلامت نگه داشتن روح و جسم آنان خواند و گفت: از قرآن کریم هدف روزرذاری، انسان‌سازی از طریق تحمیل تقوی است و اگر نوسانستیم در این ماه عزیز به این هدف نزدیک شویم، سودبرده و در غیر این صورت ضرر و زیان خواهیم شد.

آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی ماه رمضان را مهم‌رحمت الهی خواند و افزود: جامعه‌ای که ماه رمضان را در دست می‌گیرد، تمام مسائل بی‌مه‌دانش که خدا کند که در فرشتگان الهی در این ماه به‌پرکت دست خالی از امت اسلامی، نژد خداوند باز گردند و شیاطین که در این ماه درینستند، خنجر خنجر شوند.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در بخش دیگری از سخنان، کلاه‌های برخی از حاضران را از اجزای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، به حق و تأسفیباز برای این هدف حضرت امام (ره) و مردم ایران از مبارزه با رژیم مستعشاری سرپوش کرد: به رقم فشارهای خارجی انتظار این است که پس از گذشت ۲۲سال از پیروزی انقلاب با ثروت خدادادی نفت و وجود زیربنایهای تولید و توسعه، پیشینه تاریخی،

امیر دریا دار سیاری: پذیرش فساد و رخنه‌ها، حقایقت ما را در جنگ ثابت کرد

زمان، بخشی از تدابیر نظامی ام(س) بود. این تأکیدتکثیرشده برای ام(س) ثابت کرد که ما همیشه حق بوده‌ایم و در مقابل باطل جنگیدایم و اهل تعرض به دیگران نیستیم.

فرمانده نیروی دریایی ارتش با دفاع مقدس خاطر نشان کرد: حضرت ام(س) در تشریح علل پذیرش قطعنامه به جهانبان هفماد که ماکشوی نیستیم که ملت‌های غرب را به خاک و خاکشیم. این موضع گیری حضرت ام(س) نشان‌داد که جنگ ما با دشمنان که علیه باطل بوده است و همین مهم بستر پیلاری اسلامی را در منطقه آماده ساخت.

فرمانده نیروی دریایی ارتش با بیان اینکه آینده افتخار آفرین دفاع از پیش ما بود و این را همه دنیا پذیرفته، گفت: این موضع حضرت امام(س) به طریقی بود که همه جهانیتان به‌دست حقوق ملت بخوبی شناساند و رفتن آنان، یادآند این اقدام، ارا تا اقبال تبلیغات منفی و اکسیه می‌کند در برهم‌های خطر، پشت‌سر و ولایت ابراهیل بکنند.

فرمانده نیروی دریایی ارتش در فرمایشات حضرت امام خمینی (س) برای مردم به‌نحو شایسته‌ای تبیین شود، باعث می‌شود که مردم بهترین تشخیص خود را داشته باشند و دشمنان را مغرور و متعجب سازند. این موضع گیری حضرت امام(س) به طریقی بود که همه جهانیتان به‌دست حقوق ملت بخوبی شناساند و رفتن آنان، یادآند این اقدام، ارا تا اقبال تبلیغات منفی و اکسیه می‌کند در برهم‌های خطر، پشت‌سر و ولایت ابراهیل بکنند.

فرمانده نیروی دریایی ارتش در فرمایشات حضرت امام خمینی (س) برای مردم به‌نحو شایسته‌ای تبیین شود، باعث می‌شود که مردم بهترین تشخیص خود را داشته باشند و دشمنان را مغرور و متعجب سازند. این موضع گیری حضرت امام(س) به طریقی بود که همه جهانیتان به‌دست حقوق ملت بخوبی شناساند و رفتن آنان، یادآند این اقدام، ارا تا اقبال تبلیغات منفی و اکسیه می‌کند در برهم‌های خطر، پشت‌سر و ولایت ابراهیل بکنند.

فرمانده نیروی دریایی ارتش با دفاع مقدس خاطر نشان کرد: حضرت ام(س) در تشریح علل پذیرش قطعنامه به جهانبان هفماد که ماکشوی نیستیم که ملت‌های غرب را به خاک و خاکشیم. این موضع گیری حضرت ام(س) نشان‌داد که جنگ ما با دشمنان که علیه باطل بوده است و همین مهم بستر پیلاری اسلامی را در منطقه آماده ساخت.

فرمانده نیروی دریایی ارتش با دفاع مقدس خاطر نشان کرد: حضرت ام(س) در تشریح علل پذیرش قطعنامه به جهانبان هفماد که ماکشوی نیستیم که ملت‌های غرب را به خاک و خاکشیم. این موضع گیری حضرت ام(س) نشان‌داد که جنگ ما با دشمنان که علیه باطل بوده است و همین مهم بستر پیلاری اسلامی را در منطقه آماده ساخت.

فرمانده نیروی دریایی ارتش با دفاع مقدس خاطر نشان کرد: حضرت ام(س) در تشریح علل پذیرش قطعنامه به جهانبان هفماد که ماکشوی نیستیم که ملت‌های غرب را به خاک و خاکشیم. این موضع گیری حضرت ام(س) نشان‌داد که جنگ ما با دشمنان که علیه باطل بوده است و همین مهم بستر پیلاری اسلامی را در منطقه آماده ساخت.

فرمانده نیروی دریایی ارتش با دفاع مقدس خاطر نشان کرد: حضرت ام(س) در تشریح علل پذیرش قطعنامه به جهانبان هفماد که ماکشوی نیستیم که ملت‌های غرب را به خاک و خاکشیم. این موضع گیری حضرت ام(س) نشان‌داد که جنگ ما با دشمنان که علیه باطل بوده است و همین مهم بستر پیلاری اسلامی را در منطقه آماده ساخت.

زمان اصول گذشته را تکمیل کنند.

وزیر امور خارجه در سخنانی در دیدار جمعی سیاست‌بین‌الملل در دوازدهمین اجلاس شرم‌الشیخ جزایر عرب، درباره اهداف انقلاب با بیان این که بیداری اسلامی باعث شده است جهان اسلام به یک قدرت در حال شکل‌گیری تبدیل شود، تصریح کرد: مقصد دیگر به دوران مبارک و تونس به دوران بی‌علی بر نمی‌گردد.

وی با بیان این که ایران قدیم عضو ۱۲۰ عضو جنبش علم‌تهد بوده است، گفت: ایران مستقل و مقتدر امروز، الهام‌بخش نهضت بیداری اسلامی است. ولایتی تأکید کرد در این اجلاس سران که در شهرپورماه تهران برگزار می‌شود باید به لحاظ محتوای فکری برای ایران جهان سوم بکشد. این پیشنهاددهنده پیشنهادها، جدیدباشیم تا خون جدیدی به رگ‌های جنبش علم‌تهد تزریق شود.

دکتر علیرضا صالحی، وزیر امور خارجه هم به‌دلیل تشکیل جنبش غیرمتعهدها یادداشت و با بیان این که پیش از پنج دهه از تشکیل جنبش علم‌تهد گذشته و در آن زمان جهان دو قطبی به دو قطب تبدیل شده است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

رئیس جمهوری در پایان این پیام ابراز امیدواری کرد که این کنفرانس برای پیش‌ازمدت شایسته‌ست برای برپایی هر چه باشکوه‌تر و اثرشند تر سازند. همین اجلاس جنبش علم‌تهد در ایران دومین اجلاس علمی این مهابش، دکتر علی‌اکبر لولایی مشاور رهبر معظم انقلاب در امور بین‌الملل هم در سخنانی ابراز امیدوار کرد که این‌اجلاس علمی بین‌المللی پیرامون جنبش علم‌تهد نقطه عطفی در تاریخ نهضت علم‌تهد باشد. وی با بیان تاریخچه‌ای از چگونگی شکل‌گیری جنبش علم‌تهد و اشاره به این که فلسفه اولیه تشکیل نهضت علم‌تهد از میان‌رفته است گفت: ناتو توسعه پیدا کرده، امریکایی‌ها و ناتو به دنبال محاصره چین هستند. دانه‌ده

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

رئیس جمهوری: جنبش عدم تعهد کارنامه درخشانی در گسترش صلح و عدالت داشته است

قدرت‌های بزرگ نپاشند.وی تأکید کرد نباید یک بازیگری اساسی در ساختار بین‌المللی اجلاس شرم‌الشیخ جزایر عرب درباره اهداف آینده جنبش و نحوه حرکت بخشیدن جایی برای جنگ و اختلاف می‌ماند.

وزیر امور خارجه در سخنانی در دیدار جمعی سیاست‌بین‌الملل در دوازدهمین اجلاس شرم‌الشیخ جزایر عرب، درباره اهداف انقلاب با بیان این که بیداری اسلامی باعث شده است جهان اسلام به یک قدرت در حال شکل‌گیری تبدیل شود، تصریح کرد: مقصد دیگر به دوران مبارک و تونس به دوران بی‌علی بر نمی‌گردد.

وی با بیان این که ایران قدیم عضو ۱۲۰ عضو جنبش علم‌تهد بوده است، گفت: ایران مستقل و مقتدر امروز، الهام‌بخش نهضت بیداری اسلامی است. ولایتی تأکید کرد در این اجلاس سران که در شهرپورماه تهران برگزار می‌شود باید به لحاظ محتوای فکری برای ایران جهان سوم بکشد. این پیشنهاددهنده پیشنهادها، جدیدباشیم تا خون جدیدی به رگ‌های جنبش علم‌تهد تزریق شود.

دکتر علیرضا صالحی، وزیر امور خارجه هم به‌دلیل تشکیل جنبش غیرمتعهدها یادداشت و با بیان این که پیش از پنج دهه از تشکیل جنبش علم‌تهد گذشته و در آن زمان جهان دو قطبی به دو قطب تبدیل شده است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

بنیادهای نظری و عملی این جنبش مبتنی بر نظام دایمی، به‌تدریج در دستمای ملت‌های مستقلاً به نقش برتر و موثرتر در مدیریت جهانی می‌انجامد، ایده‌ای که بارها پیشنهاد شده و برای تبدیل شدن از مصرف‌کننده سدی دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و مورد استقبال ملت‌های آذربخودها جهان قرار گرفته است.

روایتی از دیدار زنان مسلمان با رهبر معظم انقلاب

آمنش‌خان است. هم برای خودش، هم برای کودکان، هم برای ما انگار که آنها را تجربه کنند. ما هم در برابر ایمان عادی نشود. یک قلمش همین نماز جماعت تونس‌هاست. به محض ورود به خاک ایران پرسیدند: نماز جماعت کجا خوانده می‌شود؟ این‌ها می‌

ناظم مدرسه راهنمایی، پشت بلندگو می گفت: کیف ها روی زمین، همه جند قدم عقب! در سال های آغازین دهه هفتاد، پیدا شدن چیزهایی که مرز، به همراه داشتن آنها برای نوجوانان، عادی تلقی می‌شود، در میان وسایل دانش آموزان دختر بسیار بعید بود. شاید به همین دلیل با اوقات تلخی، از کیف ها فاصله می‌گرفتم تا جلوی چشم هایمان، آنها را بگردند، مبادا کتاب غیردرسی، کلیس سر یا آینه ای به همراه داشته باشیم. نوجوانان دختر آن روزگار، اکنون کم کم پا به دوران میانسالی می گذارند. از هر کدامشان پرسی، یک دفترچه خاطرات دارند از روزهای که ناظم مدرسه، پاچه شلوارهایشان را بالا می‌زد، نکند جوراب سفید پوشیده باشند، از خراست دانشگاه که به سلام و علیک دانشجویان با هم‌کلاسی هایشان هم گیر می‌داد، از روزه‌های تفتیش داشبور و صندوق عقب ماشین، ز جمله تکراری « شما چه نیستی با همدیگر دارید» و از ماموران جمع کردن دیش های ماهواره و گشت ارشاد و پلیس اسکی و پلیس دریا و... که تا هنوز، هر روز به شکلی تازه در برابرشان ظاهر می شوند.

در این سال ها، هر مدبری که آمده است، با سلیقه شخصی خودش، قانونی را وضع و اعمال کرده و مردم را مورد سوال قرار داده است، بدون آن که آنها بدانند مرز حریم خصوصی‌شان کجاست و چه موقع حق اعتراض دارند؟ این مرزها در جامعه کماکان ناشناخته اند و با سلیقه مدیران نهادهای مرتبط، تعیین می شوند که بدیهی است با هر تغییر مدیریتی، دستخوش تغییر می شوند.

مراه حال خود بگذارد!

به گفته کارشناسان حریم خصوصی یعنی یک فرد یا گروه بتوانند خود و با اطلاعات مربوط به خود را می‌جزا، و آنها را به انتخاب خویش در برابر دیگران آشکار کند.

حمید رضا اصلانی، دانشجوی دوره دکترای حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی، می‌گوید: اندیشمندان غربی، تعاریف گوناگونی را درباره حریم خصوصی ارائه کرده‌اند، از جمله حق شخص مبتی بر این که تنها [به حال خود] رها شود، یا تمایل اشخاص به این که آزادانه تصمیم بگیرند که تحت چه شرایطی و تا چه میزانی خود، وضعیت و رفتارشان را برسای دیگران فاش کنند و یا حق اشخاص دائر بر این که در مقابل هرگونه مداخله در زندگی یا امور شخصی یا

حریم خصوصی افراد، بایددها و نبایدها

هوا را از من بگیر حریم خصوصی ام را نه!

«دکتر غلامرضا طبر انیان-حقوقدان:اگر نگاه به افراد جامعه بر پایه برانث نباشد، می‌توان مراه جرم پوشیدن کت و شلوار بازداشت کرد، زیرا ظن به مسروق بودن آن می‌رود!

«توجه به تعداد روز افزون پرونده‌هایی که با موضوع افشای اطلاعات شخصی و هتک حیثیت افراد در اینترنت، به دادسراهای روند، نشان می‌دهد سوء استفاده از اطلاعات خصوصی در فضای مجازی هم گسترش یافته است و خود را همگام با پیشرفت تکنولوژی، به شکل‌هایی مدرن، بازسازی و تکرار می‌کند

فرهنگ افراد و موارد دیگری هم در این مورد تاثیر گذارند. آن مدل فشرده‌گی جمعیت در اتوبوس های ایران، در اینجا به نوعی تاراحتی است. به همین نسبت، نوع ارتباطات فیزیکی که در این هست، مانند دست دادن یا هر سلام، دست روی شانه هم انداختن، بغل کردن، روبوسی، پشت شانه زدن، دوستانه کتک زدن، خودکار از جیب طرف برداشتن و حتی جنس لباس طرف را بررسی کردن، به نوعی وارد شدن به محدوده فیزیکی افراد و بیشتر به منظور ایجاد رابطه‌های صمیمانه تر روانی است. اما در اینجا بیشتر روابط فیزیکی – نه همه آنها (!)- نتیجه این ارتباطات صمیمانه است. شاید به همین دلیل است که سوال های که در فرهنگ ما خیلی زود به آنها پرداخته می شوند، در اینجا خیلی دیر برسیده می‌شوند.

حریم خصوصی، سلاطین و علایق
حریم بخواهیم به شکل کارشناسی شده تری به موضوع نگاه کنیم، مباحث مربوط به حریم خصوصی به ۴ حوزه قابل تقسیم اند:

حریم خصوصی در منازل و اماکن: حق اولیه افراد در مصون ماندن از تعرض و تجاوز به منازل و اماکن و به طور کلی تمامی مکان های سروشیده یا محصور متعلق به ایشان.

حریم خصوصی جسمانی: حق اشخاص در مصون بودن از تعرض به تمامیت جسمانی و بدنی ایشان، از جمله جنبه‌های

مرتبط با سلامت جسمی و روحی و همچنین خصوصیات محرمانه بدنی آنها.
«حریم خصوصی اطلاعاتی: حق اولیه افراد در محرمانه ماندن و جلوگیری از تحصیل، پردازش و انتشار داده های شخصی مربوط به آنها، مگر در موارد قانونی.

«حریم خصوصی ارتباطاتی: حق اشخاص در محرمانه باقی ماندن محتوای تمامی اشکال و صور مراسلات و مخابرات متعلق به آنها.
بدیهی است هریک از این تعریف ها، با توجه به فرهنگ جامعه ای که در آن به کار می روند، می توانند محدوده ای متفاوت را در بر بگیرد، به طوری که مرزهای حریم خصوصی در دو جامعه مختلف را به شکلی غیرقابل انکار، از یکدیگر متمایز سازد.

از «مکان های سروشیده تحت تسلک افراد» به میان می آید، ممکن است گفته شود از آنجا که پشت بام منازل، سروشیده نیست، بنابراین جزو حریم های شخصی به حساب نمی آید و ماموران نیروی انتظامی، هر وقت وارد کنند، می توانند به هر نحو که شلده، خود را به پشت بام ها برسانند و وسایلی را که به عنوان آلت جرم شناسخته می شوند، از آنجا جمع آوری کنند.

با این تعریف، خودرو، فضایی سروشیده و تحت تسلک افراد است که باید به عنوان حریم خصوصی درنظر گرفته شود.

در تعریفی دیگر، ممکن

افراد نزدیک شد، تا اتهام سلیقه ای بودن اجرای قانون، متوجه مجریان آن نگردد. البته گاهی وقت ها افراد اطلاعات خصوصی خود را داوطلبانه افشا می کنند، مثلا برای تبلیغات یا هنگام شرکت در مسابقات و قرعه‌کشی‌ها.
افشای اطلاعات خصوصی ممکن است منجر به سوء استفاده از آنها توسط دیگران یا زدی هويت شود. اینجاست که مفهوم حریم خصوصی بر مفهوم امنیت نیز تاثیر می‌گذارد، اگر شما نشان بدهید که از افشای اطلاعات خصوصی خاصی در زندگی تان می ترسید، راه موثری را به سودجویانی که ممکن است بخواهند پا به دست آوردن نقطه ضعف های خود، به پرآوردن خواست های خود، وادارتان کنند، نشان داده آید.

اختلاف نظر در تشخیص مرزهای باریک حریم خصوصی، آن قدر زیاد، و تصمیم گیری دراین مورد به قدری حساس است که تنها با تصویب قوانینی دقیق و روشن می شود به حریم خصوصی



خیابان ها و مکان‌های عمومی است.
توجه به تعداد روزافزون پرونده هایی که با موضوع دزدی از حساب های اینترنتی، افشای اطلاعات شخصی و هتک حیثیت افسراد در اینترنت، به دامسراها می روند، نشان می‌دهد سوء استفاده از اطلاعات خصوصی در فضای مجازی هم گسترش یافته است و در واقع، خود را همگام با پیشرفت تکنولوژی، به شکل هایی مدرن، بازسازی و تکرار می‌کند. این موضوع، اهمیت لزوم تدوین قوانین درست و دقیق درباره حریم خصوصی را بیشتر بر رنگت می کند.

سگ شصی، سگ غیرجنسی!
یکی از دلایل عدم مسئولان نیروی انتظامی روی برخورد با سگ های زانده آن، سگ گردانی»

آن، آوردن سگ های خانگی به خیابان ها و مکان‌های عمومی است.
توجه به تعداد روزافزون پرونده هایی که با موضوع دزدی از حساب های اینترنتی، افشای اطلاعات شخصی و هتک حیثیت افسراد در اینترنت، به دامسراها می روند، نشان می‌دهد سوء استفاده از اطلاعات خصوصی در فضای مجازی هم گسترش یافته است و در واقع، خود را همگام با پیشرفت تکنولوژی، به شکل هایی مدرن، بازسازی و تکرار می‌کند. این موضوع، اهمیت لزوم تدوین قوانین درست و دقیق درباره حریم خصوصی را بیشتر بر رنگت می کند.

علی رامبد- وکیل دادگستری، درباره تقسیم بندی سگ ها می‌گوید: چهار نوع سگ(کلاب اریئه) وجود دارند که نجس نیستند، از جمله سگ نگهبان، سگ همراه نابینایان و سگی که به منظور هشدار، پارس می کند. این تعریف، می تواند یکی از دلایل لزوم برخورد با سگ

سگ شصی، سگ غیرجنسی!
یکی از دلایل عدم مسئولان نیروی انتظامی روی برخورد با سگ های زانده آن، سگ گردانی»

آن، آوردن سگ های خانگی به خیابان ها و مکان‌های عمومی است.
توجه به تعداد روزافزون پرونده هایی که با موضوع دزدی از حساب های اینترنتی، افشای اطلاعات شخصی و هتک حیثیت افسراد در اینترنت، به دامسراها می روند، نشان می‌دهد سوء استفاده از اطلاعات خصوصی در فضای مجازی هم گسترش یافته است و در واقع، خود را همگام با پیشرفت تکنولوژی، به شکل هایی مدرن، بازسازی و تکرار می‌کند. این موضوع، اهمیت لزوم تدوین قوانین درست و دقیق درباره حریم خصوصی را بیشتر بر رنگت می کند.

علی رامبد- وکیل دادگستری، درباره تقسیم بندی سگ ها می‌گوید: چهار نوع سگ(کلاب اریئه) وجود دارند که نجس نیستند، از جمله سگ نگهبان، سگ همراه نابینایان و سگی که به منظور هشدار، پارس می کند. این تعریف، می تواند یکی از دلایل لزوم برخورد با سگ

***یکوپلاک نویسن:ماول وارد حریم خصوصی دیگران می‌شویم تا با آنها صمیمی شویم. اما مردم آمریکا اول باهم صمیمی شده و بعد وارد حریم خصوصی یکدیگر می‌شوند!**

***حریم خصوصی یعنی یک فرد یا گروه بتواند خود و با اطلاعات مربوط به خود را می‌جزا، و آنها را به انتخاب خویش، در برابر دیگران آشکار کند**

گردانی را از بین ببرد، همان طور که دو دلیل دیگر هم می‌توانند با راهکارهایی مثل به همراه داشتن کارت سلامت حیوان برای اطمینان از آن که حضورش، تهدیدی برای سلامت جامعه محسوب نمی‌شود، و توجه به آموزه های اخلاقی و دینی درباره مهربانی با حیوانات و مراقبت از آنها که فرهنگی خودی است، نه بسی خودی، کان لم یکن تلقی گردند.

آن گاه این پرسش پیش می آید که اگر کسی با در نظر گرفتن تمامی نکات بالا، از یک سگ خانگی نگهداری کرد، آن را برای گردشی که از نیازهای ضروری حیوان است، به کجا باید ببرد، وقتی حضور حیوانات در پارک ها ممنوع است و در خیابان هم تحت عنوان طرح انتخاب از براری نگهداری از حیوانات خانگی نیست؟

توجه به این نکته ضروری است که در جامعه امروز ما عکس از نیر دیگر سگ ها یا گربه های خانگی، صرفا حیواناتی زیبا که در دانشگاه، کلاس خاصی برای صاحب آنها به همراه داشته باشد، نیستند، بلکه این روزها دور و بر ما هم آدم های تنهایی پیدا می‌شوند که مصاحبی به جز حیوان خانگی شان ندارند.

امر به منکر و نهی از معروف!

با آغاز تابستان و تشدید دوباره طرح مبارزه با مانکن های خیابانی و بدحجابی، برخی معتقدند در صورت مواجه شدن با مواردی از قبیل کشف حجاب در خودرو های شخصی، می‌توان از این صحنه ها عکس گرفت و از انتشار تیروی انتظامی قرار داد، تا با افراد متخلف، برخورد قانونی صورت بگیرد.

در برابر آنان، عده‌ای دیگر می‌پرسند: اگر عکس گرفتن از بدحجابیان، نهی از منکر است، آیا عکاسی از افراد محجبه، امر به معروف خواهد بود؟!
آیا فکر نمی کنید باز گذاشتن دست همه در عکاسی از همدیگر، راه را برای سوء استفاده افراد مغرض و کلاهبردار باز خواهد کرد؟ چه تضمینی وجود

گویی حریم خصوصی مسئولان ذریط، حریمی سفت و سخت است که ورود به آن، به آسانی ممکن نیست!

ارمان زمان فشمی

آگهی ابلاغ اتهام موارد غیبت

بدینوسیله به اطلاع **آقای غلامرضا حیدری باوقار فرزند محمدابراهیم** متخصص دندانپزشکی ترمیمی می‌رساند:

که پرونده شما به علت غیبت غیرموجه از تاریخ ۸۶/۴/۱۷ در هیأت بدوی رسیدگی به تخلفات انتظامی اعضای هیات علمی در حال رسیدگی می‌باشد، لذا علت غیبت و دفاعیه خود را به هیات مذکور واقع در پردیس دانشگاه علوم پزشکی زاهدان ظرف مهلت یک‌ماه از تاریخ انتشار آگهی ارسال نمایند. بدیهی است درغیراین‌صورت برابر مقررات اقدام لازم بعمل می‌آید.

روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی زاهدان

افقی:

- بررسی برخی از خصایص ژنتیکی پدر و مادر برای پیش‌بینی احتمال ابتلای فرزندان آن‌ها به بیماری‌های ارثی - **شرک**
- ۲-حروف الفبا -فقیر-پوست پرا
- ۳-خاک سفالگری - در مداری معین به گرد خورشید می‌گردند -نام زن عزیز مصر که عاشق یوسف شد
- ۴-حواس پرت - از انجیل ها - درباره، در خصوص
- ۵-شعره بعضی درختان، صمغ -حشره جهنده -ثروت -نشانه جمع
- ۶-ملیت گورباچف -به ودیعه سپرده شده
- ۷-تندر رفتن و تندر اندن -به وسیله تافتن - میانه بدن
- ۸-بهار درخت -شاهنشاه -زیر پا مانده - ادعای بی‌اساس، قظاهر به قدرت یا تهدید دروغین برای ترساندن کسی
- ۹-شهری در آلمان -مفتش -جمع جریمه
- ۱۰-شهری در آرژانتین -قوم سفیدپوست از نژاد لاتایی، بومی آسیای میانه -به ویژه قزاقستان
- ۱۱-پارچه کهنه -نیتروژن -پیروزی ورزشی -نوع، قسم
- ۱۲-انگور سر دیوار -سهار شتر -از میوه‌ها
- ۱۳-مغروج وزخمی -سازنده کالاهای چرمی
- ۱۴-گروهی تحقیقاتی -سستی -بیاض شیراز
- ۱۵-حشره چسبیده -افزایش ناگهانی و شدید جمعیت

- ۱-باتونی نویسنده آمریکایی خالق «برباد رفته» - از مصالح ساختمانی
- ۲-حرف نوروزی - اشاره به نزدیک - خاکسپاری
- ۳-حرف انگلیسی، اصل هر چیز -درنده خو و شتمگر -دید و نظر
- ۴-تزدیک اهواز -از جنگ‌های صدر اسلام - بزرگان
- ۵-کهنه و پوسیده -صحنه نمایش -محل خرید و فروش
- ۶-سلاح مخرب -جعبه مقوایی -شگرد
- ۷-قصر ارشد در ارتش -فرنگی‌ها -بخش بُرنده یا باریک چیزی -سروش
- ۸-نام دخترانه - نقطه سیاه روی پوست -امر از روییدن -مخارج غیر ضروری و نابجا
- ۹-لکنت زبان-به چیز -دهکده

آگهی ابلاغ رای اخراج

بدینوسیله به اطلاع افراد مشروحه ذیل می‌رسانند که پرونده تخلفاتی آنها به علت غیبت غیرموجه در هیات بدوی انتظامی رسیدگی به تخلفات اعضای هیات علمی مطرح و به اخراج از این دانشگاه محکوم گردیده‌اند.

لذا چنانچه به رای صادره اعتراض دارند دفاعیه خود را به انضمام اسناد و مدارک به دفتر هیات انتظامی اعضای هیات علمی واقع در پردیس دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، ظرف مهلت دو ماه از تاریخ ابلاغ این آگهی ارسال نمایند. در غیر این صورت پس از انقضای مهلت رای صادره قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود.

نام و نام خانوادگی	نام پدر	عنوان
خانم زهرا ازایلی زاده	غلامرضا	عضو هیات علمی
عبدالوحد رازقی نژاد	عبدالمجید	عضو هیات علمی

روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی زاهدان

شماره ۳۰۶۳	طراح: غلامحسین باغبان	شماره ۳۰۶۲
<p>بنای تاریخی تهران از آثار قرن سیزدهم هجری قمری که توسط حاج میرزا حسن خان سپهسالار احداث گردیده</p>	<p>جمع جرم</p> <p>ملیح</p>	<p>باد شرق</p> <p>داخل</p>
<p>پرده‌ای کوچک عاجز و ضعیف</p>	<p>چوبه اعدام</p>	<p>کل سرخ</p> <p>کم کردن</p>
<p>شهر صنعتی</p> <p>زهرا لود</p>	<p>سرزنتش</p> <p>مقد و مؤثر بودن</p>	<p>همسر ادم‌ار</p> <p>پشیمانی</p>
<p>میوه مربایی</p> <p>دوولی</p>	<p>وزیر بهداد و سنیایی</p> <p>نیروی حیات</p>	<p>مذکر</p> <p>همراه افاده</p>
<p>هتس خضرت (ابراهیم‌ع)</p> <p>فانی و مردنی</p>	<p>روز بعد</p> <p>درجه دار محکم</p>	<p>صورت</p> <p>پول روسیه</p>
<p>عقل و معرفت</p> <p>اندکی</p>	<p>چاشنی غذایی</p> <p>پیمان نافلا</p>	<p>آرامگاه</p> <p>میدانی در تهران</p>
<p>سرشت</p> <p>عدد خیطی</p>	<p>سرخسوزنان</p> <p>طایفه غرب</p>	<p>حرف اول</p> <p>طلبه‌ها</p>
<p>عمل و کردار</p> <p>مذنین و مؤمن</p>	<p>عارفان</p> <p>هنر و صنعت</p>	<p>مردغابی</p> <p>فرمان</p>
<p>آب ماهیه</p> <p>درون ساقه گیاهان</p>	<p>لحظه</p> <p>حرف ۱۶</p>	<p>مخفف هشتم</p>

آگهی تغییرات شرکت حمل و نقل بین‌المللی راه بزرگ پارس
سهامی خاص به شماره ثبت ۱۱۰۴۷۷ و شماره ملی ۱۰۱۰۱۵۴۳۰۴۱
به موجب صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۹۰/۱۰/۱ کلیه سهام بانام شرکت به بی‌نام تبدیل گردید در نتیجه سرمایه شرکت مبلغ ۴۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۱۰۰ سهم بی‌نام ۴۰۰۰۰۰۰۰ ریالی می‌باشد و ماده مربوطه در اسنادنامه اصلاح گردید.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری
۳۲۷۷۹۹۹

آگهی مناقصه عمومی یک مر حله ای
شماره: ۹۱/۲/ی
FRW103/0۳

اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان تهران در نظر دارد: پروژه حفاظت از عرصه‌های منابع طبیعی شهرستان‌های استان در سطح ۸۷۶ هزار هکتار با مبلغ پایه ۲۸۵۰ میلیون ریال را به صورت مناقصه عمومی یک مرحله‌ای به پیمانکاران واجد شرایط دارای گواهی صلاحیت از مرکز انتظام پلیس پیشگیری ناجا واگذار نماید.

مهلت دریافت اسناد از تاریخ آگهی نوبت دوم تا تاریخ ۹۱/۵/۴ (به جزء پنج‌شنبه و ایام تعطیل از ساعت ۹ الی ۱۶)
مهلت تحویل اسناد: ساعت ۱۴ مورخ ۹۱/۵/۱۱
گشایش پاکت پیشنهادها: ۹۱/۵/۱۵
محل دریافت اسناد: تهران - انتهای خیابان استاد مطهری
- جنب باشگاه بانک سپه، پلاک ۴۳ - اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان تهران دبیرخانه کمیسیون مناقصات
- تضمین شرکت در مناقصه به مبلغ ۱۵۰۵۰۰۰۰ ریال
مطابق آئین‌نامه تضمین معاملات دولتی تهیه و ارائه گردد.
- هزینه درج آگهی به عهده برنده مناقصه می‌باشد.

اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان تهران

آگهی مناقصه عمومی
شماره: ۱۳۱/۶۰۳/۳
وزارت نیرو
شرکت توزیع برق استان یزد
(نوبت دوم)

موضوع: انجام عملیات تعویض سیم با کابل خود نگهدار (خ آذرزدی، خ باهنر، خ عارف و...) و اجرای عملیات متقاضیان پوششی شهری.
شرکت توزیع برق استان یزد در نظر دارد پروژه انجام عملیات تعویض سیم با کابل خود نگهدار و اجرای عملیات متقاضیان پوششی شهری در حوزه عمل برق امور ۲ یزد را از طریق مناقصه عمومی به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید.

لذا کلیه شرکت‌های پیمانکاری واجد شرایط، در صورت تمایل می‌توانند از تاریخ ۱۳۹۱/۵/۰۱ لغایت ۱۳۹۱/۵/۱۰ جهت تهیه اسناد مناقصه با ارائه معرفی‌نامه رسمی و فیش واریزی به مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰ ریال به حساب شماره ۶۰۰۴-۲۱۹۵۰۹۵۸ بانک صادرات شعبه مارکار یزد به نام شرکت توزیع برق استان یزد به آدرس یزد - بلوار منتظر قائم - شرکت توزیع برق استان یزد -امور بازرگانی مراجعه نمایند. در ضمن پیشنهاددهندگان جهت پاسخگویی به سوالات احتمالی با شماره تلفن ۶۳۲۸۹۸ - ۰۳۵۱ تماس حاصل نمایند. ذکر شماره مناقصه روی پاکت الزامی و حضور پیشنهاددهندگان در جلسه آزاد می‌باشد. هزینه چاپ آگهی در روزنامه و کلیه کسورات قانونی به عهده برنده مناقصه می‌باشد. شرکت توزیع نیروی برق استان یزد در رد یا قبول کلیه پیشنهادها مختار است لازم به ذکر اینک:

- ۱- محل اجرا: حوزه عمل امور ۲ برق شهرستان یزد.
- ۲- مدت اجرا: سه (۳) ماه شمسی.
- ۳- نامشأننامه بانکی شرکت در مناقصه به: مبلغ کل تضمین شرکت در مناقصه ۱۲۰۰۰۰۰۰ (یکصد و بیست میلیون ریال).
- ۴- آخرین مهلت تحویل پیشنهادها: ساعت ۹ صبح روز شنبه مورخ ۹۱/۵/۲۱ بوده و بازگشایی پیشنهادها نیز در ساعت ۱۰ صبح روز شنبه مورخ ۹۱/۵/۲۱ با حضور اعضاء کمیسیون معاملات انجام می‌گردد.
- ۵- مناقصه عمومی دو مرحله‌ای (در دو جلسه برگزار می‌گردد) می‌باشد.
- ۶- هزینه چاپ آگهی در روزنامه و کسورات قانونی به عهده برنده مناقصه می‌باشد.

به پیشنهادهای مشروط، مبهم، مخدوش و فاقد سبیده و پیشنهادهایی که بعد از موعد مقرر ارسال گردد ترتیب اثر داده نخواهد شد.

مراجع: اطلاعات مناقصه در سایت واترپور به آدرس www.tender.tavanir.org.ir

قابل دسترسی می‌باشد.

شرکت توزیع برق استان یزد

تشیع و ایران‌زمین



پروفسور هانری کربن
ترجمه دکتر انشاءالله رحمتی
بخش دوم

۲-سبک عالم معنوی که باید فهمیده شود

پدیدار دینی، ادراک موضوع دینی، یک پدیدار اولیه (واصل) (یک Urphänomen)، همانند ادراک یک صدا یا یک رنگ است. پدیدار اولیه چیزی نیست که بر مبنای چیز دیگر تبیین شود، چیزی نیست که از چیز دیگر مشتق شده باشد. پدیدار اولیه، دادهٔ آغازین، مبدأ تبیین، چیزی است که بسی چیزهای دیگر را تبیین می‌کند. ضعف [یا فقر] فلسفه‌های به اصطلاح تحلیلی ما یا رشته‌های شبه‌فلسفی‌مان در این است که پدیدار دینی را از چیز دیگری نتیجه می‌گیرند؛ یعنی بر مبنای شرایط سیاسی، اجتماعی، نوادی، اقتصادی، جغرافیایی و غیره ادراک موضوع دینی را اینها حاصل نمی‌شود، اما اینکه پیش از هر چیز واقعیت اولیه (یا اصل) [کاهی که مدرک این موضوع است، و آن را به خودش نشان می‌دهد، در میان باشد.

اگر دینی موجود است، دلیل اول و آخر برای این پدیدار، وجود کسانی است که آن را نور دارند. نمی‌توان به آنها گفت: «پس از میان بروید یا محو شوید»؛ شما تبیین شده‌اید؛ زیرا [تجدید و] تکرارهای امر دینی، آزادانه و پیش‌بینی‌ناپذیر است؛ چون روح هر جا که بخواهد، می‌دمد. ادراک امر دینی، خود دلیل کافی برای وجود آن است.

نشان دادن معنا، محتوی معرفتی یا noétique چیزی که آگاهی در هر یک از فعل‌هایش و هر یک از افکارهایش به خود نشان می‌دهد، به پدیدارشناسی معروف است. در مقابل، برای تبیین یا به عبارت بهتر «پاساز» پدیدار دینی، شیعه، بر مبنای [مطالاب و] ملاحظات مابوس برای جهان‌بینی مدرن و غربی ما، ولی کاملاً بیگانه با پدیدار دینی به معنای دقیق کلمه، تلاشهای متکلفانه‌ای انجام شده است. در ادامه تکرار خواهم کرد که: پدیدار دینی اولیه را در حد افراط به دست فراموشی سپرده‌ایم، از یاد برده‌ایم که آدمی جهانش و محیطش را بر مبنای پیش‌گامی‌اش، حتی پیش آگاهی همیش، به مبدا و منتهای وجود خویش، تجسم می‌کند و عکس این جریان را بدیهی فرض کرده‌ایم.

پدیدار اولیه است که مبدأ تبیین است، ولی چگونه بر کسی که چشم دیدن ندارد، عیان می‌شود؟ و آنچه مربوط به دیدن است، دقیقاً چیزی است که به‌کند تبیین‌ها در نمی‌آید؛ تبیین‌هایی که انواع و اقسام عوامل شناخته‌شده از طرق دیگر را گرد می‌آورند، یک موضوع دینی را که فی‌الحال [مسلم و] اعطا شده است، «پاساز» می‌کنند، ولی اگر از آغاز شعوری برای دیدن وجود نداشته باشد، هیچ گونه تحلیل یا بازسازی نمی‌تواند آن را به ما اعطا کند. باری، موضوع این است که آنچه فیلسوفان و اهل معنا، در حین طرح مسائلشان و بحث دربارهٔ آنها دیده‌اند، ما نیز ببینیم؛ اما اگر ما فیلسوف و اهل معنا نباشیم، اگر حتی ندانیم که شیوهٔ رؤیت مخصوص به فلسفه چگونه است و اگر از حق زوال‌ناپذیر فلسفه در طی انصراف چشم بپوشیم، چگونه می‌توانیم دید؟

وقتی که فلسفه را با جامعه‌شناسی فلسفه‌خط می‌کنیم، به واقع از این حق چشم می‌پوشیم، منشأ این چشمپوشی و آن خلط، تلویحاً یا تصریحاً قدم نهادن در مسیر [لاذری برای است، و این بدان معناست که تلویحاً یا تصریحاً اذعان شود که «چیزی چون» موضوع پژوهش مابعدالطبیعه موجود نیست، [چنین اعتقادی] پندار واهی دورانی است «سپری شده» است و آنچه به لحاظ علمی برای ما اهمیت دارد، رفتار اجتماعی یا شرایط سیاسی –اجتماعی است که می‌تواند تبیین کند؛ چگونه نوع بشر توانسته است سالیان سال در پی رؤای مابعدالطبیعی و دینی باشد.

ولی آیا این [طریق علم و] روش علمی است که کسی برای آنان که می‌بینند، به توضیح [و تبیین] دلایل پر دزد که به موجب آنها، این بینایان دقیقاً چیزی را دیده‌اند که او خود ناتوان از دیدنشان است؟ یا توج به اینکه او به موضوعی که آنان دیده‌اند، بینا نیست، چگونه می‌تواند بدان آگاه باشد؟ به همین دلیل، این موضوع در نظر ما «لاا موجود» خلط می‌شود، چگونه می‌توان این معدوم را بر مبنای چیز دیگر –موضوع مابعدالطبیعی را بر مبنای شرایط اجتماعی– تبیین کرد؟ این نوع تبیین، چنانچه به تفصیل در مورد ساختارهای اصطلاحی نظام‌های مابعدالطبیعه (که غالباً برای کسانی که به صورت مقدم بر تجربه یا قیاسی) آنها را منکر می‌شوند، نشانخته‌اند، به کار گرفته نشود، ممکن است به خطاهای بزرگ نسبتاً مضحک بینجامد. باکمال تأسف این مانع از خسران‌های نمی‌شود.

از آنجا که موضوع دینی بر اثر نوعی جنون [تجسّد [یا حلول]]، برای به کار بستن یک اصطلاح الهیاتی نام گذشته بر حال و هوای ناسوتی روزگار ما، به موضوع اجتماعی بدل شده است، از آنجا که راه‌حالی تاریخی ارائه شده برای یک مسأله را بر دستبندی به حاق ذات آن ترجیح می‌دهیم، از آنجا که تقلیل موضوع دینی به چیزی غیر از خود آن را به اینکه بنگاریم خود آن موضوع تبیین شده باشد، ترجیح می‌دهیم. به حکم همین دلایل و چندیون و چند دلیل دیگر، از یاد برده‌ایم که مثلاً پدیدار اسلام اولاً و بالذات یک پدیدار دینی است، وحی [یا الهام] نبوی سرمنشأ آن است و پیامبر این دین مخصوصاً حک انبیاّی سلف را احیا کرده است.

گاه ترجیح داده‌اند این موضوع دینی [اسلام] را بر مبنای ملاحظات قومی تبیین کنند؛ برای مثال مفهوم اسلام را با مفهوم قومی عرب معادل گرفته‌اند و دامنه و شور عالم اسلامی غیرعرب را از آنجا که راه‌حالی تاریخی ارائه شده برای یک مسأله را بر دستبندی به حاق ذات آن ترجیح می‌دهیم، از آنجا که تقلیل موضوع دینی به چیزی غیر از خود آن را به اینکه بنگاریم خود آن موضوع تبیین شده باشد، ترجیح می‌دهیم. به حکم همین دلایل و چندیون و چند دلیل دیگر، از یاد برده‌ایم که مثلاً پدیدار اسلام اولاً و بالذات یک پدیدار دینی است، وحی [یا الهام] نبوی سرمنشأ آن است و پیامبر این دین مخصوصاً حک انبیاّی سلف را احیا کرده است.

گاه ترجیح داده‌اند این موضوع دینی [اسلام] را بر مبنای ملاحظات قومی تبیین کنند؛ برای مثال مفهوم اسلام را با مفهوم قومی عرب معادل گرفته‌اند و دامنه و شور عالم اسلامی غیرعرب را از آنجا که راه‌حالی تاریخی ارائه شده برای یک مسأله را بر دستبندی به حاق ذات آن ترجیح می‌دهیم، از آنجا که تقلیل موضوع دینی به چیزی غیر از خود آن را به اینکه بنگاریم خود آن موضوع تبیین شده باشد، ترجیح می‌دهیم. به حکم همین دلایل و چندیون و چند دلیل دیگر، از یاد برده‌ایم که مثلاً پدیدار اسلام اولاً و بالذات یک پدیدار دینی است، وحی [یا الهام] نبوی سرمنشأ آن است و پیامبر این دین مخصوصاً حک انبیاّی سلف را احیا کرده است.

باری، بی‌هیچ تردیدی می‌توان گفت تاریخ فلسفه و معنویت اسلامی نه تنها در سده‌های نخست، بلکه از سدهٔ ۱۷ تا روزگار ما، پر از عینیت شخصیت‌های ایرانی است. این تاریخ فلسفه متشکل از آثار ماندگار به زبان عربی کلاسیک نیست، بلکه آثار ماندگاری به زبان فارسی نیز در آن سهیم است. آنچه مفهر مشارکت ایرانیان در فلسفه و معنویت اسلامی است، دقیقاً همان معنوی ممتازی است که سبک و سبکی فلسفی مخصوص به خویش دارد و این همان سبک اسلام ایرانی، سبک تشیع، سبک اشراق، سبک تصوف آن است؛ ولی همچنان به فهم خویش از موضوع دینی وفادار می‌مانم و در «آینهای نیز ه‌گونه تبیین» قومی را که بخواهد تکوین [این عالم] را بر حسب تأثیر تألیر «آینهای نیز ه‌گونه تبیین» مرور توجیه کند، مردود می‌شمارم. این تبیین نیز به اندازهٔ تبیینی که در سدهٔ توجیه تسنن بر مبنای «ژاد» عرب است، محل اشکال است، همهٔ اینها در نهایت برای اصحاب معنویت به معنای دقیق کلمه، چه معنایی می‌تواند داشت؟

بیغنا چنین تبیینی همچنان در صحنهٔ همان لادری‌گری ذاتی که در عبادات

قبلی در تقبیحش کوشیدیم، باقی می‌ماند، ولی همان‌طور که با واقعیات متعالی یکسره بیگانه است، با موضوعی هم که مدعی تبیین آن است، بیگانگی نام دارد.

یک نمونهٔ بسیار ساده را متذکر می‌شوم. در زبان فرانسه، بسیار طبیعی می‌نماید که برای نامگذاری بخش خاصی از اسلام [یا جهان‌ایرانی] یک وصف قومی به یا آن اضافه کنیم. در عنوان کتاب حاضر، واژهٔ «Islam iranien» [اسلام ایرانی] آمده است.

در اینجا از «Shismiranien» [تشیع ایرانی] هم سخن خواهم گفت. چنین مفهون پر از زاپها [و مضامینی] برای ما [فرانسه زبانها] امری کاملاً بدیهی است؛ ولی در حقیقت ترجمه لفظ به لفظ آن به زبان فارسی، چندان قابل تخیل نیست؛ زیرا چنین توصیفی حکایت از نوعی دنیوی شدن مفهوم دینی، مفهوم فلسفی دارد. غالباً دوستان ایرانی‌ام مرا به این موضوع توجّه داده‌اند: در صورت ترجمه تحت‌اللفظی این ترکیب، به تعابیر «مورخ شیعه» و «زندهای می‌رسیم. این بدان معنا نیست که به‌بدیهات و دلمشغولی‌های مسلم ما [غریبان] با روح [و روحیه] استثنی بیگانه است؟» در این صورت آیا نباید گفت که ما یک حقیقت اساسی را قلب کرده‌ایم؟

به همین دلیل، به جای طرحی یک تبیین نظری بر مبنای علل بیرونی، بهتر این است تو همچنان را به ساختار واقعیات روحانی آن‌گونه که هستند و آن‌گونه که برای ما مطرح می‌شوند، معطوف سازیم؛ یعنی گفتف کنیم که پدیدار دینی چه چیزی را به ما نشان می‌دهد، و چه چیزی را برای ما تبیین می‌کند. و آنچه این پدیدار، در مورد فعلی، قبل از هر چیز به ما نشان می‌دهد، یکی واقعیت استثنایی و یک نوع انباز نام روح ایرانی است در راه رفتن شیعی به عنوان کافرینی که [گوی] «به تمام معنا از آن خویش شناسایی شده است» ولی در مورد چیزی که آدمی خویش را به تمامی واقع نمی‌دارد، بسی درست‌تر این است که بگوییم آدمی به تمکک آن در آمده نه اینکه آن خود را در دستش است. بی تردست این است که بگوییم این حقیقت معنوی دربر گیرنده و محیط برامست نه اینکه ما در بر دارندهٔ آنیم.

پی نوشتها:

۱. نمی‌دانند که در پس (object religieuse) را نمی‌توان به چیزی غیر از دین ایراج و تقلیل داد. ۱۰۰۰ حتی اگر ملاتانی شرایط اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و –مبدل اسلام در عرصه تاریخ تکرار شود، پدیدار اسلام، از آنها حاصل نمی‌شود؛ زیرا این پدیدار معلول آن شرایط نیست. در این صورت هر نظریه‌ای که بخواهد پدیدار اسلام را بر مبنای آن شرایط تبیین کند، راه به جایی نمی‌برد. ۱۱۰۰ اشاره به آیه‌ای در انجیل یوحنا (۳:۸).

۱۲. خود این واقعیت که تعمیری چون اسلام ایرانی و کنوری مانند فرانسه، تعمیری عادی است، حال آنکه نژاد ایرانی به‌طور کلی مسلمانان شرقی‌ان معنایی کاملاً عادی و رنشدیده دارد؛ یادگار تفاوتی عمیق میان گاه‌شم، و نگاه مدرن به امر دین و حقیقت دین است. نگاه ششمی از اصل و اساس علوی و معنوی دارد و بنابر این طریق علل و عوامل اجتماعی، زیستی و غیره قابل تبیین نیستند و در نتیجه وقتی به یک صفت قومی یا جغرافیایی متصف کرد، حقیقت آن مورد تحریف قرار می‌گیرد، حال آنکه در نگاه مدرن این گونه نیست.

اشاره: پیشتر سه بخش از نوشتار استاد دانشمند آقای دکتر خاقلی با نام «پیش‌شاهنامه» در همین صفحه چاپ شد. وقعه ناسواستهای که در این میان افتاد، چاپ بخش پایانی را به تأخیر افکند؛ اما از آنجا که هر بخش مطلب نسبتاً مستقلی داشته، امید است که در بهره‌برداری خوانندگان گرامی از این مقاله ارجمند، اسفندباد در نبرد با رستم؛ مبادا چنین هرگز آیین من سزانیست این کار در دین من زبان فارسی – در اختیار ادب‌وستان قرار گرفته است. ***

یکی از موضوعات حماسه‌های ملی ایران طبعاً تبلیغ میهن دوستی است. نشانه‌های آن را در کهن‌ترین شیشه‌ای حماسی می‌توان یافت؛ از جمله در مهریشت (بند ۱۲۳۲) آمده است: «مهر را می ستاییم... که بر چکاد کوه هرا بر آید، که نخستین کسی است که با زینتهای وزرین از فراز کوه زیبا بر آید و از آنجا، آن مهر بسیار توانا بر سر اسرار خانه‌های ایرانیان بگذرد، و یا در پشت نوزدهم (تک: پینها، بند ۹۷-۹۷) می‌خوانیم که: «امواج سپید رود هلمند فرهمند ... همه سرزمینهای ناپایانی را بیکاره به زیر آب برد».

در کتاب دینکرد (۲۴، سطر ۱۹۶) رنگ بیرونی ایران‌شهر، یعنی اوصاف سرزمین و هوای ایران، چنین توصیف شده است: «آراسته و پیراسته و پاک و خویشگر و خوب بوی و پرشاده‌مانی» و یا در بندهشن (بخش ۳۳، ۳۶، همان، گزارش بهار، ص ۱۴) سخنان از «ایران‌شهر آبادان خوشبوی است». این صفت خوب‌بوی و خوشبوی را که در دو کتاب اخیر الذکر به ایران داده‌اند، در شاهنامه نیز بازمی‌یابیم: هنگامی که رستم برای رهایی بیزن از چاه افراسیاب از سیستان روانه می‌شود، به نزدیکی ایران که می‌رسد، آمده است:

یکی یاد نوسین، درود سپهر

به رستم رسانیدم شادان به مهر (فردوسی، همان، ج ۳، ص ۳۵۷، بیت ۷۱۱) و یا رستم فرخواد که می‌داند به جنگی نابازگشت می‌رود، در نامه‌ای به برادر خود، در دو اب ایران می‌گوید: «خوشا باد نوسین ایران زمین» (همان، ج ۳، ص ۴۱۶، بیت ۸۰) همچنین اعتقاد ایرانیان به تقسیم جهان به هفت کشور و اینکه کشور میانی، به نام «خوئیرس بامی» که ایران در آن جای دارد، از همه نیکوتر است، در متون کهن از جمله در بندهشن (بخش ۸، بند: همان، گزارش بهار، ۷۰) و یادگار زاماسپیک (بخش ۵۰) آمده است و این عقیده به مقدمه شاهنامه ابومضوی (تک: «متن مقدمه»، ص ۴۵۴) نیز زراه یافته است: «[بهر] هفتم را که میان جهان است، خنرس بامی خواندند و خنرس بامی این است که ما بدو اندریم و ششاهان او را ایران‌شهر خواندند... و این شهر از رود آموی است تا رود مصر و این کشورهای دیگر پیرامون اویند و از این هفت کشور، ایران‌شهر بزرگ‌تر است به هر هنری».

این مطلب در شاهنامه بدین گونه نیامده است (چون محتمل‌ها تنها در مقدمه مآخذ شاهنامه آمده است) ولی در شاهنامه به موضوع «سپری شده» بارها اشاره شده است (تک: وولف، ذیل «کتور» ش ۸۷) و نیز به برتری ایران بر دیگر بخشهای جهان به گونهٔ دیگری در شاهنامه اشاره شده است: «جهان را به ایران نیاز آوریم» (فردوسی، همان، ج ۳، بیت ۱۱۶۹)، در این مصرع بر روی مشروعبوت و صلاحیت ایران در تقسیم برقرار صریح و داد در جهان و یا، به گفتهٔ شسارل فوشه‌کور، «صلح ایرانی» («اخلاق بهلوانی و اخلاق رسمی در شاهنامه فردوسی»، ص ۱۵) تأکید شده است. با چنین مبهم‌های، ایران دوستی در شاهنامه دارای بُعدی سیاسی – فلسفی می‌شود.

در بالا دیدیم که در متون کهن، ایران را «خوب‌بوی» و در شاهنامه نسیم آن را «نوشین» نامیده‌اند. در شاهنامه از اسیران همچنین با صفاتی چون «آساده» (از جمله تک: فردوسی، همان، ج ۳، ص ۴۷، بیت ۱۲۹، «فرخ» ص ۴۸، بیت ۱۲۳) و «خرم» (همان، ج ۵، ص ۱۰۰، بیت ۲۴) یاد شده است. به عقیدهٔ تولدکه (ص ۴۱: مقدمه فارسی، ص ۸۲) «همهٔ روایات دربارهٔ تاریخ گذشتهٔ ایران و به ویژه کتاب نثری که ماخذ فرسوسی بود، از یک چنین احساسات میهن‌دوستی و جان گرفته بود؛ ولی فردوسی آن احساس را در قالب زیباترین و جاندارترین بیان درآورد».

در واقع کل شاهنامه به عنوان «حماسهٔ ملی و تاریخ ملی ایرانیان» اثری میهنی است و نیازی به ذکر مثال ندارد. با این حال، بر این پایهٔ آما، می‌توان دهها نمونهٔ دیگر نیز افزود. در بخش سوم این مقاله به احساسات میهنی سپاسوش در غربت توین اشاره شد. در زیر چند نمونهٔ آشکارتر از ذکر می‌توانم:

درغایت ایران که ویران شود
کنام پلنگان و شیران شود
همه جای جنگی سواران بدی
نخشستکه سرشهرایان بدی
کنون‌جای‌سختی و جای‌یلاست
نخشستکه نیز چنگ از ده‌هاست
نخشستکه بگردانم
(همان، ج ۳، ص ۸۱، بیت ۱۹۵-۱۹۷)
بسی گشته آید ز هر سو سپاه
از اسیران نیز ترجمه این چنین‌گاه
نباشند جز از کافر افراسیاب
سر یخت ترکان بر آید ز خواب
بدیشان رستد خشن شاهنشهی
سر آید همه روزگار بهی

(همان، ج ۲، ص ۵۵، بیت ۵۴۶-۵۴۹)

رستم به درگاه خاوند دعا می‌کند که او را بر پولادون پیروز گرداند، و گرنه:

ایران‌شناسان و نگاه ونگارنگان



ایرانیان محتاطند، به طوری که وقتی در خارج از کشورشان هستند، حتی از میوه درختان هم نمی‌خورند. عموماً دستپنند و گردنبدن زرین دارند و سنگهای قیمتی و منحصرصا مروارید خود را می‌آریند. مدام شمشیری به کمر دارند و حتی در مجالس میهمانی و جشن و نیزان را باز نمی‌کنند. تخیلی، پرگو و خودستا هستند. راه رفتنشای موقر و طبیعی و روان است. بهترین جنگجویان دنیا هستند و به جنگ با تیر و کمان کسی خیرفشان نمی‌شود. دزدی، به رفته با جرأندند و حسنگی را به آسانی تحمل می‌کنی. نسبت به زبردستان به انداز رفتار می‌کنند و خود را مالک و صاحب اختیار می‌انند.

شوخ و آزاداندیش
با ایرانیان بذله‌گو و خوش طبع که اصول فلسفی و ریاضی ما را دارند، نه علم و فلسفه دینی ما را، می‌توان در ملام و بدون علم از قاضی راجع به مذهب مباحثه کرد؛ ولی نمی‌توان اعتماشان را جلب کرد. در نتیجه همان‌طور که وارد بحث شدیم، خارج می‌شویم.

که گرمن شوم کشته‌بر دست‌اوی

به ایران نمائد یکی جنگجوی

نه مرد کشاورز و نه پیشه‌ور

افساد، چاپ بخش پایانی را به تأخیر افکند؛ اما از آنجا

که هر بخش مطلب نسبتاً مستقلی داشته، امید است که

در بهره‌برداری خوانندگان گرامی از این مقاله ارجمند،

اسفندباد در نبرد با رستم؛

مبادا چنین هرگز آیین من

سزانیست این کار در دین من

زبان فارسی – در اختیار ادب‌وستان قرار گرفته است. ***

در کتاب دینکرد سرزمین و هوای ایران چنین توصیف شده است: آراسته و پیراسته و پاک و خوِیجگر و خوب‌بوی و پرشاده‌مانی. در بُندهشن نیز سخن از ایران‌شهر آبادان خوشبوست. صفت خوشبویی را در شاهنامه نیز می‌یابیم

♦♦♦

نگه دار دین فال جشن سده

همین فَر نوروز و آتشکده (فردوسی، همان، ج ۵، ص ۵۵۹، بیت ۳۷۵-۳۷۸)

توصیف ایران آباد در زمان انوشروان:

بر ایران همی گرد گیتی بگشت

نگه‌گرده‌رای هامون و دشت

جهان دید یکسر بر از کشندند

در و دشت پر گاو و بر گوسپند



که این بسوم آباد ویران شود

از آشوب، ایران جو نیران شود

(همان، ج ۳، ص ۱۱۲، بیت ۳۲۹-۳۳۴)

و یا اندرز بهرام جویین به خواهرش در توران در دم

مرگ: «بر این بوم دشمن معاندیدر» (همان، ج ۸، ص ۲۰۴، بیت ۲۳۸۲)

و «امرا دَخمه در شهر ایران کنید» (همان، ج ۸، ص ۲۰۵، بیت ۲۳۸۵).

و یا نگرانی ایرانیان در پایان پادشاهی پرویز:

که این بسوم آباد ویران شود

از آشوب، ایران جو نیران شود

(همان، ج ۸، ص ۳۰۷، بیت ۳۹۶۳)

و نگرانی خسرو پرویز از سرنوشت کشور:

که ایران جوباغی ست خرم‌خبرام

شکفته همیشه گل کامگار

پر از ترگس و نار و سبب و بهی

چسوپالیز گردد ز مردم نهی

سپهرغم یکایک ز یسن برکنند

همه شاخ‌نار و بهی بشکنند

سپناه و سلیح‌ست دیوارِ اوی

به پَرچینش بر نیزه‌ها خار اوی

اگر فگنکی خیره دیسوارِ باغ

چمب‌و‌جهدشت چه‌دریاچه‌راغ،

نگر تا تو دیسوارِ اف‌نکشنی

دل و پشت ایرانیان نشکنی

کران پس بود غارت و تاختن

خروش سسوران و کین‌اختن

زن و کودک و بسوم ایرانیان

به اندیشهٔ یسد منسه در میان

(همان، ج ۸، ص ۳۴۵-۳۴۵-۲۸۲)

این قطعه در اخبار الطوال دینوری، تاریخ‌الرسل

طبری، ذیل السیرب تعالٰی می‌مرغی و نه‌ایه‌اللابز نیز آمده

است؛ یعنی در شاهنامه ابومضوی و خداینامه نیز بوده

است (تک: خاقلی، مطلق، «یک روایت در پنج اثر، ص ۵۰۰-۵۰۲).

اینها و پینتهای دیگری که نشان می‌دهند که در شاهنامه،

ایران همیشه در مرکز توجه است. تنها همین حقیقت که

در شاهنامه نام ایران بیش از هزار بار به کار رفته است،

خود درجهٔ مرکزیت ایران را در این کتاب نشان می‌دهد.

همچنین ستودن درفش کلاه که یکی از نمادهای ایرانی

بودن است و یا خوار داشتن سرزمین بیگانگان و مردمان

آنجا و آیین آنها، چیزی جز ستودن غیرمستقیم ایران و

مردم آن و آداب و رسوم آنها نیست.

از سوی دیگر، در پیشش شاهنامه، میهن دوستی چنان

اصلحیت ایران در تقسیم برقرار صریح و داد در جهان

و یا، به گفتهٔ شسارل فوشه‌کور، «صلح ایرانی» («اخلاق

بهلوانی و اخلاق رسمی در شاهنامه فردوسی»، ص ۱۵) تأکید شده

است. با چنین مبهم‌های، ایران دوستی در شاهنامه

دارای بُعدی سیاسی – فلسفی می‌شود.

در بالا دیدیم که در متون کهن، ایران را «خوب‌بوی»

و در شاهنامه نسیم آن را «نوشین» نامیده‌اند. در شاهنامه

از اسیران همچنین با صفاتی چون «آساده» (از جمله تک:

فردوسی، همان، ج ۳، ص ۴۷، بیت ۱۲۹، «فرخ» ص ۴۸، بیت

۱۲۳) و «خرم» (همان، ج ۵، ص ۱۰۰، بیت ۲۴) یاد شده است.

به عقیدهٔ تولدکه (ص ۴۱: مقدمه فارسی، ص ۸۲) «همهٔ روایات

دربارهٔ تاریخ گذشتهٔ ایران و به ویژه کتاب نثری که ماخذ

فرسوسی بود، از یک چنین احساسات میهن‌دوستی و جان

گرفته بود؛ ولی فردوسی آن احساس را در قالب

زیباترین و جاندارترین بیان درآورد».

در واقع کل شاهنامه به عنوان «حماسهٔ ملی و تاریخ

ملی ایرانیان» اثری میهنی است و نیازی به ذکر مثال

ندارد. با این حال، بر این پایهٔ آما، می‌توان دهها نمونهٔ

دیگر نیز افزود. در بخش سوم این مقاله به احساسات

میهنی سپاسوش در غربت توین اشاره شد. در زیر چند

نمونهٔ آشکارتر از ذکر می‌توانم:

درغایت ایران که ویران شود
کنام پلنگان و شیران شود
همه جای جنگی سواران بدی
نخشستکه سرشهرایان بدی
کنون‌جای‌سختی و جای‌یلاست
نخشستکه نیز چنگ از ده‌هاست
نخشستکه بگردانم
(همان، ج ۳، ص ۸۱، بیت ۱۹۵-۱۹۷)
بسی گشته آید ز هر سو سپاه
از اسیران نیز ترجمه این چنین‌گاه
نباشند جز از کافر افراسیاب
سر یخت ترکان بر آید ز خواب
بدیشان رستد خشن شاهنشهی
سر آید همه روزگار بهی

(همان، ج ۵، ص ۵۴-۵۵، بیت ۵۴۶-۵۴۹)

رستم به درگاه خاوند دعا می‌کند که او را بر پولادون پیروز گرداند، و گرنه:

درغایت ایران که ویران شود
کنام پلنگان و شیران شود
همه جای جنگی سواران بدی
نخشستکه سرشهرایان بدی
کنون‌جای‌سختی و جای‌یلاست
نخشستکه نیز چنگ از ده‌هاست
نخشستکه بگردانم
(همان، ج ۳، ص ۸۱، بیت ۱۹۵-۱۹۷)
بسی گشته آید ز هر سو سپاه
از اسیران نیز ترجمه این چنین‌گاه
نباشند جز از کافر افراسیاب
سر یخت ترکان بر آید ز خواب
بدیشان رستد خشن شاهنشهی
سر آید همه روزگار بهی

(همان، ج ۲، ص ۵۵، بیت ۵۴۶-۵۴۹)

رستم به درگاه خاوند دعا می‌کند که او را بر پولادون پیروز گرداند، و گرنه:

درغایت ایران که ویران شود
کنام پلنگان و شیران شود
همه جای جنگی سواران بدی
نخشستکه سرشهرایان بدی
کنون‌جای‌سختی و جای‌یلاست
نخشستکه نیز چنگ از ده‌هاست
نخشستکه بگردانم
(همان، ج ۳، ص ۸۱، بیت ۱۹۵-۱۹۷)

بسی گشته آید ز هر سو سپاه
از اسیران نیز ترجمه این چنین‌گاه
نباشند جز از کافر افراسیاب
سر یخت ترکان بر آید ز خواب
بدیشان رستد خشن شاهنشهی
سر آید همه روزگار بهی

(همان، ج ۲، ص ۵۵، بیت ۵۴۶-۵۴۹)

رستم به درگاه خاوند دعا می‌کند که او را بر پولادون پیروز گرداند، و گرنه:

درغایت ایران که ویران شود
کنام پلنگان و شیران شود
همه جای جنگی سواران بدی
نخشستکه سرشهرایان بدی
کنون‌جای‌سختی و جای‌یلاست
نخشستکه نیز چنگ از ده‌هاست
نخشستکه بگردانم
(همان، ج ۳، ص ۸۱، بیت ۱۹۵-۱۹۷)

بسی گشته آید ز هر سو سپاه
از اسیران نیز ترجمه این چنین‌گاه
نباشند جز از کافر افراسیاب
سر یخت ترکان بر آید ز خواب
بدیشان رستد خشن شاهنشهی
سر آید همه روزگار بهی

روز‌های گرمای به اوج خود

رسیده‌بود. گرگ‌های تیرماه سال ۶۶حرارت جنگ و درچندان کوره خدایبناش‌نیری هوایی ارتش با انجام پروازهای عملیاتی همچون صاعقه بر سر دشمن فرو می‌آمدند و باانهدام تابسیات حیاتی و بمباران نیروهای دشمن یعنی،موتی را به بالندگی را در میان رزمندگان به وجود می‌آوردند. آسمان آن روزها شاهد حماسه آفرینی بلند پروازانی بسود که پهنای آبی آن را جولانگاه رشادت خود کرده بودند و تاریخ برای همیشه نام آنان را در خود به‌سببسرفرازی وجاودانگی به ثبت رسانده است.

روزها پشت سرهم سپری میشد وسرهنگ خلبان عباس دوران در انتظار لحظاتی سرنوشت ساز بود. او بارها گفته بود که اگر روزی در حملات سهمگینش دچار نمانده شد به هیچ وجه هواپیمایش را رها نمی‌کند یا قطعات هواپیمای نیز دشمن را متلاشی خواهد کرد. ۶۶فراسید.هیچ کس نمی‌دانست در دل او چه می‌گذرد.او در لحظه خداحافظی،فرزند خردسالش را در آغوش گرفت و یکنگاهی مهربانه به حاکمی از عشق و صمیمیت بود یا همسرش خداحافظی کرده بود و سوی مرکب آهنین بالاش حرکت کرد. سربازگان در آن صیحمدان سوسو می‌زدند وهریک نظاره گر قامت مری بودند که لحظاتی بعد خود را به اوج آسمانها خواهد رساند.

شهر بغداد در آرامشی پوشالین به سر می‌ی‌رسد. صدام آن روزها مدعی بود که شهر بغداد به خاطر وجود پادفاندی قوی و آتشین یکی از امن‌ترین شهرهای منطقه است و خواهان بر گزای جلسه سران غیرمتعهدها در آن شهر شده بود.علی رغم مخالفت برخی از کشورها سرانجام او برای نشان دادن قدرت و اقتدار ارتش خود مقدمات برگزاری جلسه در آن شهر فراهم کرد،اما اغفال آریزنکه این سوسی پوتی مردانی در لباس غیرت و شجاعت بساری اخلانهای انقلابیباشان آماده هر گونه جانفشانی هستند. باند پسرانی پاکباز هواپیمای شهید نور محمدان آن روز عریضه غرش جنگنده عباس بود. ۲ فرود هواپیمایی ۴ از باند پروازی به سمت پایلانشگاه الدوله عراق به پرواز در آمدند. یکبار دیگر هیمنه دشمن زبون را به خاک ذلت فرو نشاند.

۴هزهمان ایرانی بسا آرامش وطمانینه سدهای آتشین بغداد را پشت سر گذاشتند و خود را بالای سر صدامیان رساندند. به یکباره غرش هواپیماهای ایرانی همه عدالات دشمن را به هم ریخت. دود و آتش از گوشه گوشه شهر بغداد به هوا برخاست پدافند

خفته عراق هراسان‌تر از همیشه، دریک سردرگمی عجیب فرو رفته بود. آسمان شهر بغداد دیگر شده بود مرکز قدرت نمایی خلبانان ایرانی. پالایشگاه الدوله در آتش می‌سوخت.عباس هنوز در اندیشه اقدام مهمی بود که بارها راجع به آن فکر کرده بود.او بعد از رها کردن تمام‌بیهوشیا به‌انهدام هدفی مهم‌تر فکر می‌کرد. صدایی که ناشی از ضربات تیر پدافند به هواپیمایش بود شنیده شد و بسرای چند لحظه تعادل هواپیمای به هم ریخت.عباس با مهارت خاصی که داشت کنترل هواپیمار در دست گرفت.

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

***گردآورنده: حمیدرضا تندرو**

***روابط عمومی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران**



این دو واقع اولین مأموریت جنگی من بود و با صحبت‌هایی که بچه‌ها می‌کردند معلوم بسود ارتفاع باید خیلی کم و سرعت زیاد باشد. امروز من چهارم دو دسته بودم و تا روی هدف فقط به شماره یک نگاه می‌کردم. یک دقیقه قبل از رسیدن روی هدف، کابین عقب ترک هواپیمار به کابین عقب خود داد، اما مسافطور که خود گفته بود حاضر نشد تا باقی عمرش را به اسارتی تلخ سپارد. در حالی که با غرش سهمگین هواپیمایی خود و شکستن دیوار صوتی مرکز شهر (بغداد) را ناامن کرد، هواپیمایش را به کابین عقب خود یکی تا تابسیات مهم عراق که غیر متعده‌ها بود یکشان.در در حالی که تمامی سازه‌های متشکن و بمب‌ها را رها ساخته بود، خود این بار

خبرش را می‌شنوی. خدایا چه سخت است!!

نبرد دریایی

امروز ۵ صبح از پرواز برگشتم. بعد به سمت آرت رفته و خوابیدم. ساعت ۱۱ و نیم من رو بیدار کردند و گفتند فرمانده پایگاه سرهنگ دایمی شما را احضار کرد. تلفنی با ایشان تماس گرفتم، گفت یک ناوچه دشمن به منطقه خود موسی وارد شده و دو ناوچه‌ما را نشان کرده است. بچه‌های خلبان همه مأموریت هستند و کسی نیست که برای پرواز برستم.

پس از قطع مکالمه تلفنی ماشینی فرستادند تا مرا به آشیانه ببره و از خاک کشورمان شده‌اند.

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

حکایت پیاپی‌ها

کردم و به سوی ناوچه اولی برگشتم و آن را که به سمت ۲۴۰ درجه حرکت می‌کرد هدف گیری کرده و به‌قصد ریا فرستادم. در منطقه شاور دیگری از دشمن نبود. در بازگشت به هنگام فرود مطله شدم اصابت موشک و انهدام ناوچه نایبند شده است.

چهل و پنجمین پرواز
پیش از یک ماه که در کنار پروازهای بی وقفه حماسی عرصه وابر دشمن زبون تنگ ساخته‌ام و این تنها بخشی از فعالیت‌های پاکباز ششم شکاری (بوهره) است که من نقش کوچکی در آن داشتم.ام. نظیر چنین عملی‌هایی توسط بچه‌های خلبان در ناوچه‌های دیگر به مراتب بیشتر از این صورت می‌گیرد. امروز به‌خونه رسیدیم، به محض اینکه در صیاط را باز کردم نام‌های از لای در افتاد، نامه ترکس بود همسر. مدت سی تا چهل روز است که همسر

ترکس را ندیده‌ام و به کلی چهره‌اش را از یاد برده‌ام. از نامه‌اش پیدا بود که من این‌همین احساس را نسبت به من دارم، چه کنم دست خودم نیست.

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران

عباس دوران



آموزه

چارلی چاپلین:

اگر شاد بودی آهسته بخند تا غم بیدار نشود و اگر غمگین بودی آرام گریه کن تا شادی ناامید نشود.

بقیه در صفحه ۶

سر سفن

کریم فیضی

آدرنگی در تلاقی ژنتیک و سایبرنتیک

نبرد «ژن» و «موج»

انسان ذهن خودش را به جان ذهن خودش می اندازد تا از حالتی به حالتی و از شرایطی به شرایط دیگر عبور کند، مانند عبور و گذر از مرحله تنزل به مرحله ثبات یا گذر از شک به یقین و حتی بالعکس. در این فرض، نبرد ذهن امری است دارای حاصل که برخاسته از دلایل واقعی است و نمی توان آن را امری لغو و بی حاصل دانست هر چند که در بحث های روانشناسانه مقداری از کشمکش ها و بخشی از تعارض های ذهن امری زاید تلقی می شود و حالت شدت یافته آن عملاً جزو بیماری های محسوب می شود که می تواند بیولوژی روانی انسان را با مخاطره روبرو کند.

یکی از مسائلی که در ارتباط با زندگی و انسان امروزی قابلیت مطالعه نسبتاً زود هنگام دارد، موضوع ژنتیک و سایبرنتیک در ارتباط با هم است. شاید این بحث را بتوان با این پرسش آغاز کرد که: میان ژنتیک و سایبرنتیک چه رابطه ای وجود دارد؟ کدام از این دو، از هم تأثیر می پذیرند: ژنتیک متأثر از سایبرنتیک است، یا سایبرنتیک از ژنتیک تأثیر می گیرد؟ اصولاً آیا می توان دو مقوله «ژن» و «موج» را در یک قاب مطالعاتی قرار داد و در بابشان سخن گفت؟

بسیاری از کسانی که با ذهنیت های کلاسیک و چارچوب های متعارف بر سر و آستان هر سخن و بحثی می روند، حق دارند که در اینجا از در انکار وارد شوند و از عدم ارتباط دو مقوله ژن و موج سخن بگویند و نبود سنخیت میان ژنتیک و سایبرنتیک را با صدای بلند و فریاد رس اعلام کنند، با این توضیح و استدلال که: ژنتیک امری است واقعی و عینی که توالد و توارث بر اساس آن روی می دهد، اما سایبرنتیک، امری است مقرون به مجاز که در جهان امروز به عنوان «ابزار» مطرح است و حتی اگر سیطره های عالمگیر هم پیدا کند، نه جایگاه موضوع ژنتیک را دارد، نه به لحاظ موضوعیت و اهمیت، می تواند که عدل و هم ارج و هم سنخ ژنتیک باشد. این اشخاص همچنین می توانند مدعی شوند که ژنتیک، امری دیرینه سال و کهن که همزاد بشر است و محور موجودیت انسانی، چرا که انسان بوده و ژن. بشریت تا امروز، بر اساس ژن خویش به حیات خویش آمده و کارنامه بلند و بالایی خویش در قلمرو علم و دانش و تاریخ و فرهنگ و تمدن را بر جای گذاشته است. این در حالی است که سایبرنتیک و اصول و فروع آن، تنها یکی از شاخه ها و شعبه های فکر و فرهنگ بشری است که در نیم قرن اخیر ظهور پیدا کرد، و بخشی از محورهای امروزی کار و زندگی انسانی را به رنگ خویش درآورده است. با این وصف، چگونه می توان سایبرنتیک را در کنار ژنتیک قرار داد؟

اگر بخواهیم، از یک مثال روشن بهره بگیریم - البته از زبان کسانی که از زبان آنها سخن می گویم - می توانیم به چشم اشاره کنیم و عینک: چشم امری است ملازم با خلقت و همزاد انسان و عینک، به صورت امروزی خویش، امری است که عمر و ریشه اش به بیش از دو قرن هم نمی رسد. با این حال، چگونه می توان از عینک در برابر چشم سخن گفت؟ عینک، در نهایت امکانی خویش، ابزاری است برای خوب دیدن ولی اگر چشم نباشد، چه موضوعیتی برای عینک می توان در نظر گرفت؟ طبق این بیان، عینک امری است مکمل که در برابر چشم فاقد اصالت است. حال، اگر به موضوع اصلی برگردیم، حاصل سخن این خواهد بود که: ژنتیک به عنوان پایه حیات که موجودیت و میراث انسانی از طریق آن به نسل های انسانی منتقل شده و می شود، چه ارتباطی با سایبرنتیک و انواع و اقسام آن می تواند داشته باشد و اساساً سایبرنتیک - به عنوان یک ابزار و در نهایت یک شیوه و اسلوب (گیرم بسیار هم خوب و پرقابلیت) - چه شأن و منزلتی می تواند در کنار ژنتیک در مقام پایه حیاتی و بنیاد انتقال میراث فکری و رفتاری و ماهوی انسانها در همه ادوار تاریخ پیدا کند؟ اگر از این منظر نگاه کنیم، این استدلال درست است و نتیجه نیز صحیح است. حاصل بحث از ژن و موج از این چشم انداز، تصویری غیر از آنچه گفتیم - و می گویند - نمی تواند داشته باشد و به اصطلاح سعدی: حد همین است سخندانی و زیبایی را. اگر معادله را به این صورت بچینیم که تمام امتیازها و درخشش ها و عظمت های کوچک و بزرگ و به طور وسیع تر، تمام آنچه میراث وجودی انسان خوانده می شود، از طریق ژن و عوامل و مکانیسم های وراثت - وراثت جمعی بشری - منتقل می شود، طبیعی است که غیر ژن اهمیتی نداشته باشد و نتواند در این میدان در برابر اصل، بلکه اصل الاصولی که ژنتیک خوانده می شود، عرض اندام کند، یکی از این غیر ژن ها، سایبرنتیک و عوارض ذاتی و عرضی آن است که آن را در عبارتی جامع و مانع «دیجیتالیزم» خوانده ایم. باز گشت این سخن، به دیدگاهی است که وراثت را اصل می داند و از «ذات» و «ذاتی» سخن به میان می آورد و غیر آن را بی بنیه و بنیاد می شناسد و می شناساند. در مباحث مربوط به فلسفه اخلاق و در سطوری از علم الکمال، این بحث پیوسته مطرح بوده که فضایل و برجستگی ها، ذاتی اند یا اکتسابی؟

ادامه دارد

عده هفتم

۹۱

- چهارشنبه ۲۸ تیر ۱۳۹۱
- شماره ۲۵۳۶۳ - ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات
- ویژه فرهنگ، تاریخ و تمدن اسلام و ایران



ویتگنشتاین؟

هم مدرسه هیتلر استاد کمبریج

لینتس فرستاده شد؛ این مدرسه همان جایی بود که آدولف هیتلر در آن درس می خواند و چنین بود که ویتگنشتاین و هیتلر در ۱۹۰۵-۱۹۰۴ یعنی زمانی که هر دو ۱۴-۱۵ ساله بودند با یکدیگر هم مدرسه شدند. ویتگنشتاین در این دوران علاقه زیادی به فیزیک داشت. او دوست داشت فیزیک رانزد بولتزمان ادامه دهد، ولی بولتزمان در سال ۱۹۰۶ خودکشی کرد.

نوشته اند: چون پدرش ثروتمندترین و پرقدرت ترین صاحبان فولاد در اتریش بود،

ویتگنشتاین بدون شک به علت این زمینه خانوادگی و مسلماً به تشویق خانواده، به ماشین آلات علاقه شورانگیز پیدا کرد، و این امر الگوی تحصیلاتش قرار گرفت.

در دوره دبیرستان، ویتگنشتاین به غیر از کتاب های بولتزمان کتاب اصول مکانیک نوشته هر تس و کتاب مسائل اخلاقی نوشته واینیگر را می خواند. در خانواده ویتگنشتاین تجربه خودکشی امری نادر نبود. در سال ۱۹۰۴ بزرگ ترین برادرش در هاوانا خودکشی کرد. به دنبال آن، خبر خودکشی برادر دیگرش در برلین هم رسید و چندی بعد در سال ۱۹۱۸ در پایان جنگ جهانی اول، برادر دیگرش هم خودکشی کرد. از این موضوع می توان حدس زد که ویتگنشتاین به لحاظ زندگی خانوادگی در محیطی طبیعی و آرام بزرگ نشد. شاید بتوان رویدادهای خانوادگی و سیاسی و اجتماعی دوران کودکی ویتگنشتاین را یکی از عوامل

«چنین پدیده ای در تاریخ فلسفه منحصر به فرد است: یعنی فیلسوف نابغه ای که دو فلسفه مختلف ایجاد کند که با یکدیگر منافات داشته باشند، و هر یک تأثیر قطعی و تعیین کننده در تمام افراد یک نسل بگذارد.»

لودویگ ویتگنشتاین در ۲۶ آوریل ۱۸۸۹ متولد شد. او در کلیسای کاتولیک غسل تعمید داده شد. تعدادی از اجداد یهودیش، پروتستان شده بودند. با این حال مادرش کاتولیک بود ولی داشتن خانواده ای یهودی، باعث در دسر او در دوران حکومت حزب نازی در اتریش شد. او هشتمین فرزند خانواده ای متعول بود. پدرش کارل از صاحبان صنعت فولاد اتریش و مادرش لئوپولدینه عضو خانواده کالموس بود. ویتگنشتاین در دوران کودکی یعنی تا سال ۱۹۰۳ در ۱۴ ساله بود، در خانه درس خواند. چون یونانی بلد نبود در دبیرستان Gymnasium پذیرفته نشد و به دبیرستان Realschule در

هاینریش فینکه که تاریخدان کاتولیک و از سال ۱۸۹۹ پروفیسور دانشگاه فرایبورگ است، خیلی زود استعداد مارتین هایدگر را کشف می کند. مارتین تقریباً هر روز یک کارت پستال در مورد زندگی نظامی خود به همسرش می نویسد. در ۱۷ ماه مه مجدداً به فرایبورگ می رود. باید برای ۵ جولای باز گردد و همراه بیست فرد فرهیخته و معلم، با تو بمبیل ارتشی به سمت برلین حرکت می کند. در بین راه، تاجایی که می تواند، برای الفریده نامه می نویسد. در ۷ جولای به مرکز فرماندهی هواشناسی در شارلوتن بورگ می رسد. فراموش کرده که ماسک گاز خود را بیاورد، ولی کلید منزل را بر داشته است.

نازنین من!

امشب آرامش می یابم و با تمام روحم نزد تو هستم. اول داستان را تعریف می کنم: کاسل مزخرف است. سفر از میان هار تس، جالب و تازه بود. معادن و خانه های بزرگ - اما در کل مزخرف است - مزاح بی انتهای غلات با آسیاب های بادی رؤیایی زیر نور غروب، جنگل کوچک غوش و دریاها، تاکنون هرگز از

فلسوف عشق نامه های خنده همسرش



درباره شادروان امین پور؛ شاعری که «قیصر» بود...

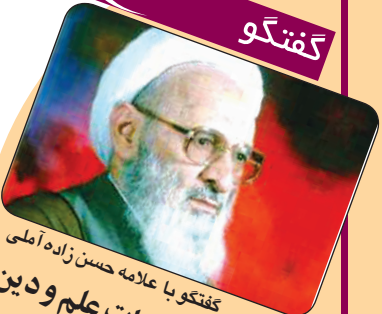
این زیبایی فرار و سیال

هم قافیه می شوند و بدین ترتیب کل شعر یک وحدت و هماهنگی ویژه می یابد؛ چنان که در شعر «مهتاب» خود نیما می بینیم. این هم می توانست وسیله ای باشد برای خروج از یکنواختی در قافیه آرایه شعر امین پور، که این شعر از این ناحیه نیز کمابیش رنج می برد.

نه: همه لرزش دل و دستم از این بود که معیارهای نقد حجابی شود برای التذاذ هنری از شعر، و این در قضاوت های نیز سایه افکند. این خطر در نقد شعر قیصر امین پور بیشتر حس می شود. چون با همه باوری که به وقت آن داریم، وقتی با سبک و ترازو به سراغش می رویم، گویا کمی کم می آوریم. آن چنان نیست که با «فوران تکنیک» مواجه شویم. به راستی باید در چه چیزی تردید کرد؟ در آن باور یا در این سنگ و ترازو؟ من در نهایت به این نتیجه رسیدم که زیبایی در شعر قیصر یک زیبایی کلی است نه جزء جزء. این زیبایی کلی فرار است و سیال و کمتر در کفه ترازو جای می گیرد. این هم روی دیگر سکه تعادل و تناسب در کار این شاعر است. پایان



گفتگو



گفتگو با علامه حسن زاده آملی

ادبستان



انقلاب و شعر برای انقلاب

پرده



مردان سینمای ایران

راه



مردی که به اسلام علاقه داشت

عکس



باز یا بسته

رمان

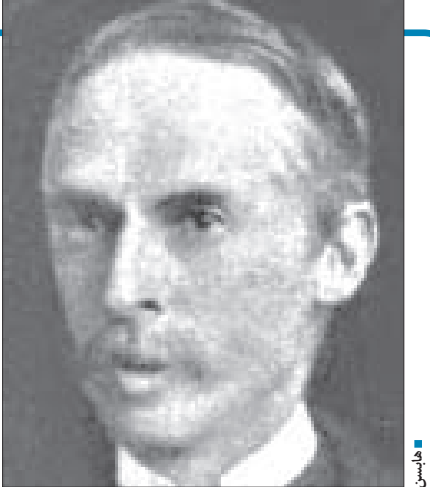


بر باد رفته

ایران



دنباله رو امیرکبیر



هابسن نخست نمی‌پذیرفت ولی بعد متقاعد شد که حق با مامری است. آن دو با همکاری یکدیگر کتاب فیزیولوژی صنعت را نوشتند و در آن اعتقاد کفرآمیز خود را پیش کشیدند که پس‌انداز ممکن است ترقی و پیشرفت را کندکند و از حرکت باز دارد، اما هضم این نظر برای دنیای رسمی دشوار بود. آیا اقتصاددانان بزرگ، از آدام اسمیت به بعد، بر این حقیقت تأکید نورزیدند که پس‌انداز فقط یک روی سکهٔ زرین تراکم است؟ آیا هر اقدامی در پس‌انداز به‌خودی خود به موجودی سرمایه نمی‌افزاید که خود موجب خواهد شد افراد بیشتری به کار اشتغال ورزند؟ اظهار اینکه پس‌انداز ممکن است موجب بیکاری شود نه تنها به‌صورتی زشت و ناشایست بی‌معنی بود بلکه به یکی از پایه‌های ثبات جامعه، یعنی صرفه‌جویی و اندوختهٔ شخصی شدیداً صدمه می‌زد. دنیای اقتصاد دچار تشنج شد. بخش توسعهٔ سخنرانیهای دانشگاه لندن دید می‌تواند غیبت آقای‌هابسن را تحمل کند. جامعهٔ امور خیریه دعوت خود را از او، برای ایراد سخنرانی، پس گرفت. طالب علم، آدمی فاسد‌العقیده شناخته شد و فساد عقیده به ناگزیر باعث اخراج و دربه دری او گردید.

همه اینها عمداً تا به نظر می‌رسید که از مشکل امپریالیسم برخاسته باشد. اما عقاید به صور گوناگون جمع می‌شوند. طرد هابسن از دنیای محترم و مقبول، او را به راه‌انقذ اجتماعی کشانید و انتقاد اجتماعی توجه او را به مشکل مهم سیاسی روز جلب کرد؛به آفریقا.

سابقه مشکل آفریقا پیچیده و هیجان‌انگیز است. ساکنان هلندی استان‌های مستقل خود را در ۱۸۳۶، در بخش ترانسوال، دربین اجتماعات همبسته کشاورزان «تازیانه‌خور و انجیل‌خوان» استقرار بخشیدند. اما سرزمینی که آنها برگزیدند وسیع و آفتابی و فرح‌انگیز بود و بیش از آنچه در ظاهر نشان می‌داد در خود ثروت نهان داشت. در ۱۸۶۹ الماس کشف شد و در ۱۸۸۵ طلا. در ظرف چند سال جایی که محل سکونت کارچرا آنها بود به اجتماعی از سفته‌بازان پرشور و هیجان‌زده تبدیل شد. سیسیل جان‌رودز در صحنه ظاهر شد؛ با طر‌حهایش درباره ایجاد راه‌آهن و صنعت. او در لحظه‌ای از جنون به ترانسوال حمله برد و انگلیسی‌ها و هلندی‌ها که مهار اعصاب خود را از مدت‌ها قبل نگه‌داشته بودند رها کردند و جنگ بو‌ر‌ها در گرفت.

هابسن در همان موقع به آفریقا رفته بود. او که خود را «بزرگ‌ترین مخلوق خدا» می‌نامید به کیپ‌تاون و ژوهانسبورگ سفر کرد و با کروگر و اسموتس به گفت‌وگو پرداخت و سرانجام با شخص رودز، در همان وقت که حمله با ترانسوال در شرف وقوع بود، هم غذا شد. رودز شخصیتی بود پیچیده و برآشفته. دوسال قبل از ماجرای آفریقایش روزنامه‌نگاری از قول هابسن چنین نقل کرده است: «دیروز در محله ایست‌اند لندن بودم و در مجمع بیکاران شرکت جستم، به سخنرانی‌های تند و پرهیجان گوش فرا دادم که فریادی بود برای نان، نان، نان و در بازگشت به خانه در آن‌باره به فکر فرو رفتم …»

عقیده‌ای را که در دل پرورده بودم مربوط می‌شد به حل مسائل اجتماعی یعنی در واقع نجات ۴۰ میلیون نفر ساکنان

پرده‌داران

احمد یاوری

سپنتاعطای تاسیس استودیوی فیلمبرداری رابه تقایش بخشید و فیلم لیلی و مجنون رابه قیمت ارزان و شرایط آسان در اختیار صاحبان سینماهای تهران –که به‌قول خودش «چند نفر روس سفید و اسوری» بودند –قرار داد. چه‌لان مایوس و هراس زده به هندوستان بازگشت، و سپنتا که دو فیلم‌نامه جغد سیاه و عمر خیام را آماده داشت به قصد هندوستان عزم سفر کرد، اما بیماری مادرس مانع از سفر او شد. ناچار در ایران ماند و سال‌های عمرش را به کار در شرکت صنایع پشم، روزنامه‌نگاری و مترجمی کنسول‌گری انگلیس در اصفهان گذراند.خودش گفته است: «کار فیلم و سینما را که به آن بی‌اندازه علاقه داشتم ترک گفته و به حکم اجبار از هند به ایران بازگشتم و در اصفهان ماندم. در این محیط پرسودای سوداگری برای امرار معاش ناچار شدم دل و ذوق را خفه کرده‌برای جزیی حقوق دفتر کار نامه صنایع پشم را بادیلی خسته و روحی افسرده اداره کنم، بی‌خبر از آن‌که آن‌جاهم از شرب‌دخواه آسوده نخواهم ماند.»بدین ترتیب حرکت فیلم‌سازی در ایران، حتی آن‌چه در هندوستان برای ایرانیان ساخته می‌شد، متوقف ماند.سپنتا، که در آذر ۱۳۰۷ در هندوستان روزنامه دورنمای ایران را منتشر کرده بود، در فاصله سال‌های ۱۳۲۲ تا ۱۳۳۲ در اصفهان هفته‌نامه سپنتا را انتشار داد.این راه دربارۀ

دکتر شهسار

فلک

پادشاهی انگلستان از جنگ خونین داخلی، مـا دولتمردان مستعمره‌دار باید سـرزیمنهـای تازه‌ای را برای اسـکان اضافـه جمعیت به دست آوریم و بازارهای تازه‌ای برای فروش کالاهایی که آنها، در کارخانه‌ها و معادن تولید می‌کنند. چنانکه همواره گفته‌ام، مسأله امپراتوری مسأله‌ای حیاتی است.»

جان هابسن و

مشکل سرمایه داری

ما نمی‌دانیم آیا این روزنامه‌نگار احساسات هابسن را همان‌طور که بوده به‌درستی شرح داده است یا نه، ولی احتمال زیاد می‌رود که درست باشد. اما به هر حال تفاوت زیادی نمی‌کند زیرا آنچه هابسن در آفریقا مشاهده کرده است دقیقاً و به‌طور غیرمنتظره با آن بدعت اقتصادی که به او و مامری نسبت داده‌اند مطابقت می‌کند؛ منظور نظریه مربوط به پس‌انداز بیش از حد است.

او به بریتانیا بازگشت تا در باب مبالغه در میهن‌پرستی و جنگ در آفریقا قلم به دست گیرد. بعد در ۱۹۰۲ کتابی به دنیا تقدیم کرد که در آن مشاهداتش در آفریقا با دیدگاه‌های ارتدادآمیزش به‌طور عجیبی در هم آمیخته بود.نام کتاب امپریالیسم بود؛ کتابی ویرانگر. زیرا در آن علیه «نظام سود» مهمترین و گزنده‌ترین انتقادها که تا آن موقع سابقه نداشت آمده بود. تندترین انتقادی که مارکس از آن نظام کرده بود این بود که خود را به نابودی می‌کشاند، لیکن ادعای هابسن این بود که نظام سود دنیا را به نابودی خواهد کشانید. او فرایند

نتیجه‌ای که او به دست آورد بسیار شگفت‌آور بود. مسأله نامساوی بودن درآمدها، به عجیب‌ترین تنگناها و دوراهه‌های کور منتهی می‌شود

امپریالیسم را گرایش آرام و بدون انعطاف سرمایه‌داری می‌دید که می‌خواست خود را از آن دو راهه کوری که با پای خویش خود را بدانجا کشانیده بود برهاند. گرایشی که الزاما بازرگانی خارجی را هم شامل می‌شد و بعد، بانگ‌زیر، خطر دایمی جنگ را هم به همراه می‌آورد. تاکنون هیچ ادعانامه اخلاقی عمیق‌تر از این اتهام صادر نشده‌است که بهای باقی‌ماندن نظام مرگ‌کسانی باشد که در آن نظام زندگی می‌کنند.

جوهر و مایه اصلی اتهام هابسن چه بود؟ استدلال او تقریباً به شیوه مارکس غیرشخصی و انعطاف‌ناپذیر بود (هرچند هابسن به مارکسیست‌ها و هدفهای آنان علاقه‌ای نداشت).

حاصل استدلال او این بود که سرمایه‌داری با یک مشکل درونی و حل‌ناشدنی روبه‌روست و مجبور خواهد بود به امپریالیسم پناه ببرد؛ به صرف‌فـرای غلبه و پیروزی بلکه به منظور استفاده از وسایل آن برای بقای حیات اقتصادی خویش.

این مشکل درونی سرمایه‌داری آن‌جینه از نظام بود که با کمال شگفتی در گذشته کمتر مورد توجه قرار گرفته بود– یعنی توزیع نامساوی ثروت در نظام سرمایه‌داری. این واقعیت که در نظام سود جویی امور در جهتی جریان دارد که در نتیجه غنی‌بیشتر پولدار می‌شود و فقیر بیشتر بچه‌دار، از مدت‌ها پیش، بر مبنای اخلاق، موضوع بحث قرار گرفته بود اما بررسی نتایج اقتصادی آن بر عهده هابسن گذاشته شده بود.

نتیجه‌ای که او به دست آورد بسیار شگفت‌آور بود. مسأله نامساوی بودن درآمدهایـه عجیب‌ترین تنگناها و دوراهه‌های کور منتهی می‌شود، به یک حالت پارادوکسی که نه غنی می‌تواند

سپنتا باید گفت که شعر می‌سرود و پاره‌ای از تصنیف‌های او در کنسرت‌هایی در «کاسوجی‌هال» (سالن بزرگ خطابه در بمبئی)، راجع به ایران و پارسیان، اجرا شده‌است. او هم چنین فکاهیات منظومی دارد که وجه سیاسی و انتقادی آن‌ها آشکار است.سپنتا پس از تعطیل هفته‌نامه‌اش مدتی مترجم کنسول‌گری انگلستان در اصفهان بود، و از ۱۳۳۲ در «اصل چهار» ترومن کارکرد. در خلال سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۸ دوربین هشت میلی‌متری کلن دست گرفت و فیلم کوتاه پاییز را ساخت.

اسماعیل کوشان

دکتر اسماعیل کوشان هم «پدر سینمای ایران»لقب گرفته و هم در مقابل فرخ غفاری که بدعت‌گذار سینمای غیرمتعارف و روشنفکرانه است، قابیل سینمای ایران. او قبل از آن‌که وارد

کار سینما شود دکترای خود را در برلین و استانبول در رشته اقتصاد گرفت. وقتی به برلین رفت (در دهه ۱۳۲۰) یک کارت خبرنگاری به‌همراه داشت و در سال‌های جنگ جهانی دوم با همان کارت مشغول به کار شد و به دستگاه تبلیغات گوبلز راه پیدا کرد. در پی آشنایی با بهرام کیخسرو شاهرخ، و به کمک او گوینده بخش فارسی رادیو برلین شد. به استودیو «اوپا» و «وین‌فیلم» راه یافت و در کار لابراتوار، دوبله فیلم و فیلمبرداری تجربه آموخت. سپس عازم برلین شد و چون راه ترکیه به ایران بسته بود، در ایام اقامتش با تهیه چند فیلم در استودیو «مس‌فیلم»

به اندازه کافی کلا مصرف کند نه فقیر. فقیر نمی‌تواند زیرا درآمـدش بسیار ناچیز است و غنی از آن روی که درآمـدش هنگفت است! به بیان دیگر، هابسن می‌گوید، اقتصادی که می‌خواهد بازار خود را سر و سامان بخشد باید هرچه را تولید می‌کند به مصرف برساند؛ هر کالایی باید خریداری داشته باشد. حالا اگر فقیر نتواند بیش از آنچه ضروری و الزام‌آور است بخرد چه کسی باید بقیه کالاها را به مصرف برساند؟ واضح است که غنی. درست است که غنی پول دارد اما ظرفیت مصرف آن همه کالا را که ندارد: مردی که یک میلیون دلار درآمـد دارد مجبور خواهد بود کالایی به ارزش هزار برابر آنچه دیگری با هزار دلار درآمـد می‌خرد خریداری کند.

بدین‌سان، در نتیجه نامساوی بودن تقسیم ثروت، غنی به صورت فردی و هم به صورت شرکت –مجبور است درآمـد خود را پس‌انداز کند. درست است که بیشتر آنها از روی علاقه پس‌انداز می‌کنند اما از این حقیقت هم غافل نباید بود که آنها نمی‌توانند چنان نکنند –عـلش خیلی ساده‌است: درآمـد آنها خیلی بیش از آن است که همهٔ آن را بتوانند به مصرف برسانند.

و این مسأله پس‌انداز بود که ایجاد مشکل کرده بود. اگر بنا باشد اقتصاد از اثرات خارج کردن شدید و مدام نیروی خرید از بازار در امان بماند، پس اندازهای خود به خود طبقهٔ ثروتمند جامعه باید به کار گرفته شود. اما سؤال این بود که این کار چگونه صورت پذیرد؟ جواب کلاسیک این بود که مبلغ بیشتری در کارخانه‌ها و تولید به کار اندازند و از این راه میزان تولید و سطح باروری را بالا ببرند. اسمیت، ریکاردو، میل و دیگر اقتصاددانان بزرگ با چنین راه حلی موافق بودند اما هابسن در این راه حل مانع بزرگی می‌دید. زیرا اگر تودهٔ مردم هم‌اکنون در خرید فرآورده‌هایی که به بازار عرضه شده، به سبب کمی درآمـدشان، با مشکل روبه‌رو هستند آیا سرمایه دار حسابگر حاضر خواهد شد سرمایهٔ خود را برای تولید کالاهایی که بیشتر آن در بازار انباشته شده‌است به کار اندازد؟ به عنوان مثال، بینیم او از به کار انداختن پس‌اندازش در کارخانهٔ کشش‌سازی، وقتی در بازار آن‌قدر کشش زیاد است که روی دست فروشنده مانده، چه سودی خواهد برد؟ پس چه باید کرد؟

جواب آن خیلی روشن است. پس‌اندازهای خودبه‌خود ثروتمند می‌توانند به طریقی به کار افتد که مشکلات جنبی افزایش تولید را در داخل نداشته باشد. سرمایه را می‌توان در خارج از کشور به کار انداخت.

و این در سـت نقطهٔ آغاز امپریالیسم است. هابسن می‌نویسد: «این دیگر به سعی و کوشش پاسداران صنعت بستگی دارد که راه سیلان دارایی اضافی خود را با یافتن بازارهای خارجی و سرمایه‌گذاری در خارج بیابند و هموار کنند و آنچه را نمی‌توانند در داخل به کار اندازند یا به مصرف برسانند یا به خارج بفرستند.»

نتیجه مصیبت‌بار است. تنها یک ملت نیست که باید دارایی اضافی خود را به خارج بفرستد. همهٔ ملتها در چنین وضعیتی هستند. از اینجا مسابقه‌ای برای تقسیم جهان شروع می‌شود و هر کشوری در پی آن است که برای سرمایه‌گذاران خود، تا آنجا که می‌تواند، بازارهای غنی و سودآور به چنگ آورد.

<div>عالم و آدم به روایت یغمایی/شکوه الملک</div>	
 <div>سخن از سخن می‌شکافد. مرحوم شکوه‌الملک عموزادهٔ وثوق‌الدوله بود و ریاست دفتر رضا شاه را داشت و هم اوست که بازگرداندن رشوت و وثوق‌الدوله را به خزانهٔ دولت متعهد بود در زمانی که مرحوم تقی‌زاده وزارت دارایی داشت (به یادداشت‌های تقی‌زاده رجوع شود). روزی به ملاقات یدالله عضدی (امیراعظم) به دربار رفتن مراد در دفتر شکوه الملک نشاند و گفت شما دو نفر شاعر و شعر شناسید با هم صحبت کنید تا من باز گردم و خود بیرون رفت.</div>	
<div><div><div><div><div><div></div><div><div>مرحوم شکوه الملک</div></div></div></div><div>به من که جوانی نورس بودم نظر افکند «نگه کردن عاقل اندر سغیة» و گفت شعری از خود بخوان و من غزلی خواندم. در هر بیت توجه و تحسین بیشتر کرد و بعد گفت وگو از حافظ به میان آمد و فرمود از غزلیات حافظ کدام بهتر است؟ عرض کردم تکلیفی شاق می‌فرمایید چگونه ممکن است چنین انتخابی کرد؟ گفت برای آقا (مقصود وثوق‌الدوله بود) قالی می‌بافند و قرار شده غزلی از حافظ بر حاشیهٔ قالی بافته شود و من این غزل را انتخاب کردم:</div></div></div></div>	
<div><div><div><div><div><div></div><div><div>معاشـــران گره از زلف یار باز کنید</div></div></div></div><div>شبی خوش است بدین قصه‌اش دراز کنید</div></div></div></div>	
<div><div><div><div><div><div></div><div><div>عرض کردم البته دربارهٔ رئیس دولت و بر فرش او چنین غزلی مناسب‌تر است. شکوه الملک مردی آرام و با دانش و خیر خواه بود و من دیگر او را ندیدم، رحمه الله علیه.</div></div></div></div><div></div></div></div></div>	

به دوبله آن‌ها پرداخت. (دختر فراری، دختر کولی، زن سنگدل، تاراس بولبیا و سکوت شب شماری از این فیلم‌ها است.) کوشان از همان سال (۱۳۳۴) کوشید جزو اولین‌های سینمای ایران باشد. نخستین فیلم خارجی را به فارسی دوبله کرد (دختر فراری)، نخستین استودیوی فیلم‌سازی پس از سال‌های فترت را با نام «میترافیلم» (واقع در لاله‌زار، پاساژ ساعـعـجی) با مشارکت حسن علی‌شـیخ، اصـلان افشار، علی محمد شیخ، طاهر خلیل ضیایی، مهدی انصاری، اسفندیاریگانگی،ابوالقاسم تفضلی و مهدی حمزوی تاسیس کرد، که پس از ورشکستگی به «پارس فیلم» تغییر نام داد.

توضیح و تصحیح: در شماره گذشته «ضمیمه فرهنگی» یکی از دو تصویر مرحوم عبدالحسین سپنتا، مربوط به فرزند ایشان دکتر ساسان سپنتا بود که به اشتباه چاپ شده بود.

زندگی

آرش تبویزی

«ردپای» صادق

شاگرد دوم‌مان که اتفاقاً اسم او هم شفیعی بود، شنیدم که نتوانست دیپلم بگیرد. شاگرد سوم‌مان مرادی – که می‌شناختمش – با هزار زور و زحمت سیکل گرفت. او روی کاری لبو می‌فروخت، تابستانها هم دنبال شغل می‌گشت و گاهی کاری هم پیدا می‌کرد.

این سه نفر، شاگردان برجسته کلاس آقای ستاری بودند که کتک نخوردند و تاج سر بودند. غیر از آنها، ما بودیم که از این سر هفته تا آن سر هفته بارمان کتک‌خوری بود. کتک می‌خوردیم، کلاغ پر می‌رفتیم، مثل اسیرها دو دستمان را بالا سـرمان می‌گرفتیم و یک پایمان را هم باید بالا می‌آوردیم، تا آخر کلاس باید میخ می‌ایستادیم و امثال این قضایا.

جالب اینکه ما درس نخواهنا – به قول آقای ستاری – از مرز کتکور و لیسانس و فوق لیسانس و حتی مرز دکتری هم گذشتیم؛ ولی سوگلی‌های آقای ستاری که آن ۳ نفر بودند، سه نفری باهم «یک دیپلم» نتوانستند بگیرند تا امروز باطمینان بگویم که: مردی به نام ستاری با آن شکم‌کنده و آن سیبیل تاب داده‌اش، یک دیپلمه به جامعه تحویل داد!

باری، با فرا رسیدن خرداد آن سال و قبول شدن عده‌ای از ما پنجمی‌ها در خرداد و آن عده هم که شهریوری بودند ، آقای ستاری به ابدیت پیوست، چون دیگر هیچ وقت او را ندیدم ولی بعد از گذشت سالیان دراز وقتی به او فکر می‌کنم، می‌بینم او شایسته عنوان معلم نبود. در واقع، ستاری روی دیگر سکهٔ یزدانی بود، با این تفاوت که یزدانی لاغر بود و ماشین زرد داشت و با لهجه دهاتی حرف می‌زد، اما ستاری چاق بود، ماشین نداشت و به شدت شهری حرف می‌زد. مامانم می‌گفت: چرا آقا معلم شما، مثل خانوم‌ها حرف می‌زند؟ حاصل ما از دهاتی بودن یزدانی تو حش بود و شهری بودن این جناب، کتک. ستاری با طلوع و غروب خودش فصلی را برای شخص من رقم زد که اسمی جز فصل کتک‌خوری نمی‌توانم رویش بگذارم. باین حال، هیچ یک از خشونت‌های معلم‌مان آقای ستاری باعث نشد که از فیلم ۳۳ قسمتی «ردپا» که سه‌شنبه‌ها پخش می‌شد، باز بمانم. «ردپا» اولین فیلمی بود که کامل دیدم و پسندیدم. فیلم به سبک فیلم‌های ایرانی آن سال‌ها مضمونی جز مبارزه با مودامخدر نداشت. گویی هیچ مسئله مهم دیگری غیر از مبارزه با اهل اعتیاد در عالم وجود ندارد. چپ و راست، تلویزیون جمعه و شنبه با سناریوهای سطحی فیلمی در راه پراعتلای مبارزه با آن جماعت پخش می‌کرد. در همه فیلم‌ها یک شخصیت ریش سیاه وجود داشت که نوعی کاپشن نظامی می‌پوشید و از ما شیفتگان فیلم ندیده، دل و دین می‌برد و چه خوب هم می‌برد!قهرمان فیلم پر از آب «ردپا» شخصی به نام صادق بود که تا مدتها معشوق من بود و شده بود قبله‌ام.

در چند جای فیلم، به سبک فیلم‌های هندی، برخی صحنه‌ها آهسته می‌شد که وقتی تصویر به آنها می‌رسید با دقت بیشتری نگاه می‌کردیم، تا حتی یک قطره از آن آبکی‌ها از دید پنهان نماند. از شما چه پنهان که بعد از دیدن ردپا، تا مدتها فکر می‌کردم صادق، فقط ریش نداشتم و گرنه قادر بودم همه صحنه‌های آهسته‌شده صادق را بازآفرینی کنم و برای خودم تکرار کنم، از پریدن به وسط دشمنان اسلام تا جهیدن به روی آنها و کشیدن هفت تیر از کمر و شلیک با دهان و بعد هم کشتن و کشته نشدن و آخرش هم: ما

کاری نکردیم برادر محسن! اما وظیفه‌مونو انجام دادیم که دیالوگ آخر فیلم بود.

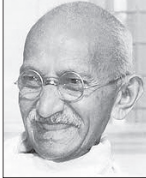
طبیعی بود که کار قبولی از پنجم ابتدایی – که اسمش را گذاشته بودند «تهایی» – به شهروبر بکشد: فصل امتحان و بیم و امید. شهروبر برای بسیاری از شاگردان عرصهٔ تحصیل – که ما بودیم – ماهی عجیب و غریب و در عین حال ویژه بود. یک چیزی بود شبیه قیامت‌کبری. تمام آنچه را که در کتابهای دینی در حالات و اوصاف معاد و قیامت و حشر و نشر خوانده بودیم، یک‌جادر آینه‌شهریور می‌دیدیم، معنی می‌کردیم و درک می‌کردیم: ماهی که در آن نیکو کاران سزای اعمال خوب خودشان را می‌دیدند و به بهشت می‌رفتند که قبول شدن و به کلاس بالاتر رفتن نبود، با افتخار و فیس و افاده. بدکاران هم سزای اعمال بد خودشان را می‌دیدند و به جهنم می‌رفتند که باقی‌ماندن در همان کلاس بود و دوساله شدن. «دو ساله» معادل فحش بود. کسی از آن خوشش نمی‌آمد و حالا ما جماعت بازمانده از قبولی خرداد، در بـرزخ شهروبر و عقبات آن منتظر رحمت خداوند بودیم تا از جهنم مردود شدن خلاصی بیابیم و گذرمان به بهشت بیفتد. مدت‌ها از انتظار مان گذشت، ولی هنوز اثری از رحمت خدا نبود. تو گویی خدا فراموشمان کرده بود و شاید هم نمی‌خواست ما بهشت را تجربه کنیم. بدون مردود شدن در جهنم بودیم. بنابر این لازم بود که هر طور شده به بهشت برویم و گر نه روزگارمان سیاه می‌شد و در روزگار سیاه چه کسی به بهشت فکر می‌کند؟

من – که ناصر بودم – در خیل انبوه مشتاقان به رحمت خاصهٔ الهی، حال و روزی ویژه داشتم. از یک سو، امتیاز تبصره پارسال نجاتم داده بود و دیگر نمی‌توانستم رویش حساب باز کنم و آن را فرشته نجات خودم بدانم. فرشته‌نجاتی اگر بود، رفته بود. از دیگر سو، می‌دانستم که پدرم همچون پلنگی خشمگین از اول خرداد منتظر است تا احوالی از پسر کوچکش بپرسد.

در راه هندوستان

مهاتما گاندی به روایت گاندی/ ۱۰

مردی که به اسلام علاقه داشت



گاندی

آن‌هایی که مرا می‌دیدند سعی می‌کردند با من نیز چگون او ولی تا حدی تسوأم با کنجکاو ی رفتار کنند. لباسی که به تن داشتم مرا از سایر هندی‌ها مستثنی می‌ساخت. زیرا کت بلند بر تن و دستاری شبیه به پوگری بنگال دور سر پیچیده بودم.

به محوطه کمپانی رفتیم و اتاقی را که برایم ترتیب داده شده بود و کنار اتاق آقا عبدالله قرار داشت نشان دادند. در اول نه او مرا می‌فهمید و نه من می‌توانستم او را بشناسم. نامه‌هایی را که برادرش توسط من برای او ارسال داشته بود در اختیارش گذاردم که به قرائت پرداخت و بیشتر متحیر و گیج شد. فکر می‌کرد برادرش یک فیل سفید برایش ارسال داشته‌وضع لباس و زندگی من توجه وی را جلب کرد. خیال می‌کرد هزینه زندگی‌ام چون اروپائیان زیاد خواهد بود. در آن وقت کار مخصوصی در پیش نبود که فوراً به من مراجعه کند. پروندهٔ آنها در دادگستری ترانسوال جریان داشت. اعزام فوری من به آن نقطه لازم نبود بعلاوه آقا عبدالله تا چه میزان می‌توانست به قابلیت و درستکاری‌ام اعتماد داشته باشد؟ خودش نمی‌توانست به پرتوریا بیاید و از نزدیک ناظرم باشد. و کلاء مدافع در پرتوریا بودند و تا آن‌جا که او می‌دانست بعید نبود نفوذ زیاد و غیرلازم در من بیابند. اگر اعتماد نمی‌کردند کار مربوط به موضوعی را که در جریان بود برعهده‌ام گذارند چه شغلی می‌شد رجوع کنند؟ منشی‌هایش بهتر از من به کار وارد بودند. اگر منشی کار غلطی کند به حسابش می‌رسند اما اگر خطائی از من سر می‌زد آیا می‌توانستند با من نیز چنان کنند؟ در این صورت اگر وظیفه‌ای در امر مربوطه به من محول نمی‌گشت استخدامم مثمر ثمر واقع نمی‌شد.

آقا عبدالله مرد تحصیل نکرده‌ای بود. اما خیلی تجربه داشت. باهوش و زیرک بود و از این حقیقت نیز اطلاع داشت. فقط بر اثر تجربه و تمرین آن‌قدر انگلیسی می‌دانست که احتیاجات خود را از حیث مکالمه برآورد، ولی همین اطلاع کم در هر کاری به درش می‌خورد، می‌خواست این کار مربوط به مدیران بانک و بازرگانان اروپائی باشد، یا تشریح مسائل برای مشاورین خود، هندی‌ها به او علاقه زیادی داشتند و برایش احترام فراوان قائل بودند. در آن

روزها تجارتخانه‌اش بزرگترین و یا دست‌کم یکی از بزرگترین مؤسسات تجاری هندی‌ها بود. با تمام این مزایا و خواص یک عیب داشت و ؛ طبعاً مردی بدبین بود.

به اسلام خیلی می‌بایلد و مایل بود درباره فلسفه اسلامی به سخن پردازد. با این که یک کلمه عربی نمی‌دانست، اطلاعاتش دربارهٔ کلام‌الله مجید و ادبیات اسلام بطور کلی خوب بود. تعداد زیادی ائمه می‌دانست که همیشه از آن‌ها

استفاده می‌کرد. ارتباط و تماس با او سبب شد اطلاعات عملی زیاد درباره اسلام به دست آورم. از روزی که خیلی بهم نزدیک شدید درباره مسائل دینی به بحث و مکالمات طولانی می‌پرداختم.

روز دوم یا سوم ورودم به دوربان مرا برای بازدید دادگاه برد. با چند نفر آشنایم ساخت. مرا کنار وکیل دعای خود نشاند. قاضی مدتی به من نگاه کرد بالاخره خواهش کرد که دستار از سر بردارم. از این عمل امتناع ورزیدم و از دادگاه بیرون رفتم. پس این جا هم مشکلاتی در پیش داشتیم.

آقا عبدالله برایم توضیح داد که چرا لازم بود بعضی از هندی‌ها دستار از سر بگیرند. گفت آن‌هائی که لباس مسلمانان بر تن می‌کردند می‌توانستند کلاه از سر بر ندارند. اما بقیه هندی‌ها به محض ورود به دادگاه باید حسب‌المعمول دستار از سر برمی‌داشتند.

برای این که این تمایز خوب روشن شود باید مختصر توضیحی دهم. در همان دو سه روز دریافتم هندی‌ها به چند گروه منقسم می‌شدند. یکی بازرگانان مسلمان که خودشان را «عرب» می‌نامیدند. گروه دیگر هندوان بودند. و بقیه پارسی‌ها (زرتشتیان) کارمندان و منشی‌های هندو، نه سر پیاز بودند و نه ته پیاز. مگر آن که خود را جزء «اعراب» جامی‌زدند. کارمندان پارسی خود را ایرانی می‌نامیدند. این سه گروه روابط اجتماعی مخصوص با هم داشتند.

ولی بزرگترین گروه را باید عده‌ای دانست که مرکب از تاملیل تلوگو و زحمتکشان آزاد شده و قراردادی شمال هند بودند. زحمتکشان قراردادی آن‌هایی بودند که بنابر یک قرارداد خاص به مدت پنج سال به ناتال می‌رفتند و آنها را در این محل «گیرمیتیاس» می‌گفتند. این کلمه از لغت «گیرمیت» اقتباس شده و در واقع واژه‌ای است مغلو ط از لغت «اگری منت» (به‌معنی قرارداد در زبان انگلیسی). سه طبقه دیگر جز روابط تجاری و بازرگانی هیچ نوع مراوده با افراد این طبقه نداشتند.

انگلیسی‌ها آن‌ها را «عمله» می‌نامیدند و چون اکثریت هندی‌ها از این گروه بودند تمام آنها بعمله یا «سامی» معروف شده بودند. «سامی» یک نوع پسوند است که در زبان تاملیل به دنبال اسم خاص می‌آید، شبیه به پسوند «سوامی» در زبان سانسکریت به‌معنی استعاری «ارباب». ادامه دارد

ادامه از صفحه اول

بسی‌ای دیدن روح برلین، ابتدا باید حساسی بخوابم. فردا مرخصی داریم. چهارشنبه لباس می‌پوشیم. قرار است، دوره ۸ هفته طول بکشد و روز ۱۶ آغاز می‌شود. نظم اینجا بسیار خوب و شایسته است. بعداً به هواشناسی ستادها منتقل می‌شویم. زندگی در آنجا جالب، بی‌خطر و مطبوع است.

امروز [در] ساختمان فرماندهی به یکی از دوستان قدیمی دوران نوجوانی بر خوردم که با او در فرایبورگ به دبیرستان می‌رفتم. او ستوان است. ما به کشتی هوایی منتقل شده‌ایم. کرایه اتاقم ۴۵ مارک است که ۲۴ مارک آن را شهرداری می‌پردازد. ۲ مارک حق مراقبت می‌گیریم. غذای متوسط ۹۰ فنیگ است. می‌توانستم با ۳۰ مارک، اتاق ارزان‌تری در طبقه پنجم بگیرم، اما تمیز نبود. کرایه اکثر هم قطارنم همین اندازه یا کمی بیشتر است. امروز از ساس شکایت می‌کردند، در حالی که اتاق من بسیار تمیز و زیباست.

نازنین من! برای این یک هفته که اینجا هستم، باید کمی به تو فشار مالی بیاورم. باید تا جایی که می‌توانم، پس انداز کنم، ولی گاهی هم میل دارم که مانند بقیه غذای بهتری بخورم. در غیر این صورت لاغر به جبهه می‌رویم!

برلینی‌ها را تحسین می‌کنم که چه راحت، گرسنگی می‌کشند و با نظم خود انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. دیروز مسابقهٔ اسب سواری بود و همه به جنگل رفتند.

یک دانشجوی برلینی، قایق مخصوص ماهیگیری خود را روی دریا دارد. مرا دعوت کرده است. فردا می‌خواهم به کتابخانه و دانشگاه بروم. حالا باید همه چیز را جمع کنم تا بتوانم هفته‌های آینده را در اینجا بگذرانم.

اغلب خدای مهربان را سیاسی می‌گرام که همه چیز این گونه اتفاق افتاد، بخصوص که تو حالا آرامش بیشتری داری. نباید نگران من باشی. گمان کنم که چیزهایی از خانه برایم بفرستند. فقط راه درازی است. شاید بهتر باشد که کمی پول برایشان بفرستم تا بتوانند موادغذایی را با پست سفارشی برای من بفرستند. زیاد با خاطرات زندگی می‌کنم و بخصوص حالا به خاطر آن هفته‌ها و ماه‌های ارزشمند از تو متشکرم که از زمان ازدواج مان باهم سیری کرده‌ایم.

این باهم بودن‌ها چه سرمایه پرارزشی است، ارزشمند در تأثیرات تاریخی و پر معنا برای حالا و آینده. گمان می‌کنم که طی هفته‌های آتی، چیزهای زیادی یاد خواهم گرفت.

شب بخیر، عزیز من! من نزد تو و یورگ کوچک عزیز هستم. هر دو شاد باشید.پسرک تو، صمیمانه می‌بوسدت. به آشنایان سلام برسان.

✽

نامهٔ ۲۰ جولای: یک هفته کاری سپری شد. چیزهای تازه‌ای یاد گرفتم و هر روز بیشتر لذت می‌برم. در این گرمای وحشتناک، تمام کارها بسیار مشکل می‌شود و من زیاد عادت به نشستن روی نیمکت مدرسه ندارم. برای کار کردن به شب‌ها نیاز دارم. احتمالاً مدت درازی اینجا نخواهم ماند، زیرا حالا تمام ارتش‌ها به نوبت صاحب ایستگاه‌های هواشناسی می‌شوند. ساختمان اینجا حدوداً یک ماه است که ساخته شده. پیشترها ایستگاه‌های محدودی در کشتی‌های فضایی وجود داشت. حال باید درجه حرارت، بارومتر، باد و چیزهای دیگر هم متخصصانه و سیستماتیک برای توپخانه و هواپیماها کنترل شوند. ایستگاه‌ها معمولاً تحت نظر یک درجه‌دار با معاون سر جوخه و پنج نفر دیگر هستند. یکی از آنها متخصص است که دستیاری به عبارتی کنترل کننده است.

میل دارم چند کتاب علمی در مورد هواشناسی تهیه کنم و با خود به آنجا ببرم.

نازنین عزیز من!

یکشنبه بعدازظهر غمگینی است؛ بیرون باران می‌بارد و در هر حال خارج شدن از اینجا چندان جالب نیست. عکس کوچکت روی میز تحریرم است و حالا دلم می‌خواهد نزد تو باشم. البته سر ماخوردگی شدیدی دارم؛ یعنی تو نمی‌توانستی زیاد به من نزدیک شوی. بیشتر وقت‌ها در عرض یک لحظه چنان نزد تو در خیابان لرشن هستم که آنجا نبودن برایم دردناک می‌شود. عزیزترینم! چقدر مشتاق هستم. این دل‌تنگی را فقط در دوران نوجوانی که در کنستانس به دبیرستان می‌رفتم، حس کرده بودم.

اگر اینجا بودی، از چیزهایی شادمی‌شدم، ولی حالا همه

۳

—علیرضا ملایی

فکر



نامه‌های هایدگر به همسرش

فیلسوف عاشق

چیز نیمه کاره است. ما بیشتر از آن با یکدیگر عجین شده‌ایم که موج تجربه‌ها بتوانند کاملاً جدا و منزوی با تمام قوای خود از مسیر اصلی دور شوند. اگر می‌توانستیم حالا گاهی با هم و با یورگ کوچک باشیم، زیبا و پرمهر بود. خیلی خوشحالم که تعطیلات تو نزدیک می‌شود تا بتوانی کاملاً استراحت کنی. حالا بعد از مدت کوتاهی متوجه می‌شوم که از بین بردن و دور کردن کامل یک‌بار، چه معنایی دارد. بنابر این از اینکه زمانی از برلین دور شوم، خوشحالم. می‌دانی که به سختی با هم‌قطارنم قاطی می‌شوم. حالا هم‌قطاری دارم که اهل اوبر کیرش جنگل سیاه است. دو ترم، ابتدا در رشتهٔ ریاضی و بعد در رشتهٔ شیمی در هایدلبرگ تحصیل کرده است. بسیار باهوش است و فاسد نشده و در این حال قابلیت دریافت امور ذهنی را دارد.

دیشب کار جالبی انجام دادیم. به خیابان فریدریش برلین رفتیم که ببینیم چه خبر است. برای رفتن به میکده، جسارت کافی نداشتم – ساعت ۱۲:۳۰ صبح، با حالت تهوع به خانه بازگشتم. گمان کنم فقط ظاهر ماجرا را دیدیم. به قدری زیبا بود که هرگز حتی تصورش را هم نمی‌کردم. امکانش را هم نمی‌دادم که چنین تمایلات پرورش داده شده، مصنوعی، شیرینانه و زیرکانه‌ای وجود داشته باشد. حالا برلین را بیشتر درک می‌کنم. شخصیت و ویژگی خیابان فریدریش، تمام شهر را لکه‌دار کرده است و وجود یک فرهنگ معنوی واقعی در چنین محیط اجتماعی امکان‌پذیر نیست، حتی اگر تمام ابزار کمکی، در کامل‌ترین شکل خود، در خدمت قرار گیرند. به فرایبورگ، مونستر و کوه‌های جنگل سیاه فکر می‌کنم. جنگ هنوز به اندازهٔ کافی برای ما دهشتناک نشده است. در اینجا آدم‌ها روح خود را از دست داده‌اند. چهره‌ها هیچ حالتی ندارند. حداکثر رذالت دیده می‌شود. این انحطاط فرهنگی بازنگهداشتنی نیست. شاید برلین معنوی توسط یک فرهنگ بومی، برداشگاه‌های روستایی غلبه کند. در هر صورت، شغای جوانان ما فقط به این بستگی دارد، البته اگر اصلاً امکان‌پذیر باشد. به مادر سلام برسان. راستی عینک من چه شد؟

✽

الفریده اوایل اوت، برای ملاقات مادر خود به وِیسبادن سفر می‌کند. همراه دوستش فریدل در امتدادراین و تائویرتال قدم می‌زند و سپس نزد پدر شوهر و مادرشوهر خود به مسکیرش می‌رود. مارتین، واسط اوت باید به جبهه برود و برای تهیهٔ وسایل لازم، نیاز به پول دارد. امیدوار است در جبهه بیشتر به او برسند. گروه آنها در ۲۳ اوت، حرکت می‌کند. مارتین، حین حرکت به سمت مومدی در لاترینگن، که تا ۲۸ اوت به طول می‌انجامد، هر

«کمال‌الملک» می‌خواهد که محل پارگی تابلو را نشان دهد. «کمال‌الملک مهلت می‌خواهد که جلسه بعد ذره‌بین بزرگی همراه بیاورد، تا بدان وسیله بتوان محل پارگی تابلو را تشخیص داد. چند روز بعد در وقت تعیین شده، تابلو اصلی را به‌دربار می‌آورد و ماجرا را برعرض میرساند و استدعا میکند وسیلهٔ ذره‌بین، محل پارگی را در تابلو اصلی تشخیص دهند. که هر چه کوشش میکنند محل پارگی را نمی‌توانند بیابند. فقط در پشت تابلو محل رفو شده را به وسیلهٔ ذره‌بین مشاهده میکنند. باز مبلغ زیادی بابت تعمیر ماهرانهٔ تابلو به «کمال‌الملک» می‌پردازند. این دو تابلو یکی در دربار و دیگری در تالار مدرسهٔ صنایع مستظرفه موجود بود که کمتر کسی از سرگذشت آن تابلو خبر داشت. نیز «استاد کمال‌الملک» مطلب شیرینی در تعقیب موضوع چگونگی کپیه و تعمیر تابلوی و نوس، شخصاً اظهار میداشت که شاید کسان دیگر هم شنیده باشند و من باز آنچه از خود ایشان شنیدم باطالع میرسانم:

بعد از ماجرای کپیه‌کردن تابلوی و نوس، روزی «استاد کمال‌الملک» بدربار می‌رود و قصد شرفیابی بحضور شاه را داشته

چهارشنبه ۲۸ تیر ۱۳۹۱ – شماره ۲۵۳۶۳

—علیرضا ملایی

روز نامه می‌نویسد. واحد آنها در دهکدهٔ کوچکی اقامت می‌کند. ✽

عزیزترین نازنین قلب من!

حالا در کلبهٔ کوچکمان که خودمان ساخته‌ام، نشست‌ام. اثاثیهٔ زیبایی دارد (بعداً عکس و توضیحی از آن دریافت می‌کنی). سفر ما به اینجا بسیار جالب بود. یکشنبه از طریق لوکزامبورگ به لانگ‌وی رسیدیم. از آنجا به لونگونی یون رفتیم که در جای خوبی قرار دارد، ولی در اثر بمباران، بسیار درب و داغان شده است. از [آنجا] به مومدی رفتیم و دو روز ماندیم، تا از طریق ایستگاه هواشناسی ارتش آنجا اطلاعات دقیق‌تری دریافت کردیم. براساس اطلاعات من، برن برگ گوسلر در مومدی مورد حملهٔ هوایی واقع شده است. بیمارستان صحرایی را دیدم که درست کنار ایستگاه راه‌آهن قرار داشت، غیرمستولانه و ناشیانه. دیروز با قطار باربری، ابزار خود را به اینجا آوردیم. در همان نزدیکی به افراد لشکر ۲۸ ذخیره (ازبادن) برخوردیم. ما کمی خارج از دهکده‌ای (با ۳۵۰ نفر سکنه که ۸۰ نفر آن هنوز اینجا هستند) مستقر هستیم که در ۱۸ کیلومتری شمال وردون قرار دارد؛ منطقه‌ای زیبا با جنگل و چمنزارهای دیدنی، محلی برای استراحت. روز اول سپتامبر خدمت خود را آغاز می‌کنم. هر ۴ روز، یک روز کامل مرخصی دارم و می‌توانم کار کنم. کارمان هم چندان مشکل نیست، چون افراد، خوب کار می‌کنند. ستوان ما افسر ذخیرهٔ متخصص زمین‌شناسی است. بهار امسال در توینگن دکتر ا گرفته است و احتمالاً قصد دارد بعدها استاد دانشگاه شود. به من گفت: ترتیبی خواهد داد که بتوانم کار کنم.

حالا زیباترین چیز در انتظار من است: نامه‌ای از تو؛ عادت کرده‌ام که صبورانه انتظار بکشم و بعد شادی دریافت نامه بزرگ‌تر، زلال‌تر و سزاوارتر خواهد بود. خدمت در جبهه، چیزی عجیب و جدی در خود دارد. با این احوال آرام است و قابل اطمینان. خطری ما را تهدید نمی‌کند؛ حتی هواپیماها، زیرا محل استقرار ما کاملاً دور افتاده است.

بالای تخته‌م (کیسه‌ای پر از تراشهٔ چوب روی شبکه‌ای سیمی، چادری بالای آن و یک لحاف شمش)، یک قفسهٔ کوچک کتاب قرار داده‌ام. چند کارت پستال از کارت‌های استاد هلندی که در موزهٔ قیصر فریدریش قرار دارند و دوست دارم عکسی هم از تو به آنها اضافه شود (مثل اینکه عکس ما دو نفر یعنی عکس عروسی را به من نمی‌دهی، نه؟) یک قاب کوچک هم می‌خواهم و آن عکس تو که در لباس وورپس، و در کنار گل‌های آفتابگردان ایستاده‌ای را هم همین‌طور. بعد لطف کن و تحقیق کن که آیا نسخه‌ای از برادران کارامازوف داستایووسکی وجود دارد یا نه. در اینجا از کتاب‌ها مراقبت خواهم کرد.

عزیز من! کاملاً نزد تو هستم، باهم غذا می‌خوریم، در بالکن کوچک می‌نشینیم، در نور غروب گپ می‌زنیم و شاد هستیم، بخصوص حالا خیلی میل دارم نزد تو باشم و به تعریف‌های تو از یورگ کوچک گوش کنم. به زودی چیزهای بسیار عمیق‌تر، اسرارآمیزتر و مهراміزتر خواهم شنید. در سکوت و زمانی دراز در چشم‌های مهربانت عمیق می‌شوم. کاش می‌شد باز هم صدای مهربانت را بشنوم، شب بخیر، عزیزم؛ پسرک کوچک تو.

✽

عزیزترین قلب من!

امروز کشیک دارم، ولی می‌خواهم صبح بخیری هم به تو بگویم. آفتاب، تازه و شفاف از افق ظاهر می‌شود. مهی سبک روی چمن‌ها می‌خزد. رنگ‌های پاییزی در حال نمایان شدن هستند؛ وضعیت روحی خاصی حکم‌فرماست: شادی آرام‌بخشی از دازاین کنونی، در عین حال امیدی قابل اعتماد از وجود اصلی، زده شده و اطمینان به اندیشیدن به یکدیگر، احساس شدید خوشبختی و تحسین عشقی ورای زمان و مکان، آگاهی به تعلق درونی و مطلق به عزیزترین فرد میان زندگان؛ درست همین شادی مطلق و ساده این دارایی، میان نابودی، بدویت، خشونت و فقر معنا در دور و بر، به شدت موجب جان‌بخشی مخفیانه می‌شود، آن هم نه فقط در زمینه خاطرات شخصی و هنیارانه و تنظیم اشتیاق و سوسه‌های درونی عشق. به علاوه حالا آگاهی و حدت این عشق به مقدس‌ترین کار زندگی هم اضافه می‌شود، برای گذاشتن تأثیر متقابل و حرکتی برای بزرگترین تکامل. در یکی از اشعار هولدرلین آمده است: کسی که به عمیق‌ترین اندیشید، زنده‌ترین را دوست دارد.

است. در حیاط کریم‌خانی که بین باغ تحت مرمر و کاخ گلستان واقع بود آقای امیربهادر و جمعی از رجال نشسته بودند. «امیر بهادر» کمال‌الملک را بنام نقاشباشی خطاب و جایی برای جلوس ایشان تعیین میکند. و دستور می‌دهد چند قطعه ذغال بیاورند، و به «آقای کمال‌الملک» تکلیف میکند پای دیوار سفید برود. سپس میگوید یک دایرهٔ بزرگ – روی دیوار بکشد. استاد اطاعت میکند. بعد میگوید توی دایره در قسمت بالا یک کمان بکشد. بعد میگوید زیر هر یک از نیم‌دایره‌های کمان یک بادام بکشد. بعد میگوید بین بادامها یک قلم بکشند و در انتهای قلم یک برگ گل بکشند. بعد دستانم سفید خود را درآورد با حال گریه میگوید، این تمثال قمر بنی‌هاشم است، و با دستمال دیگر، ذغال‌ها را پاک کرده در دستمال سفید ریخته و چهار گوشهٔ دستمال را جمع کرده و باتفاق استاد «کمال‌الملک» بطرف کاخ گلستان می‌روند، و در محلی که «مظفرالدین شاه» در آلاچیق نشسته و سرداری چو چونچه سفیدی در تن داشتند دستمال خاک ذغال را روی شاه تکان می‌دهد و عرض میکند این گرد ذغال تمثال حضرت عباس است که نقاشباشی کشیده و برای تیمن بسر و لباس شاه پاشیده شد.

سرگذشت کوکب‌الملک

کپیه تابلوی معروف و نوس چطور تهیه شد؟

آنچه از خود آقای کمال‌الملک شنیدم، وقتی مظفرالدین شاه در سفر آخر مسافرت بفرانسه تابلوی معرف و نوس را خریداری و به تهران آورد. بعد از بازکردن صندوق تابلو، متأسفانه با کمال دقتی که در بسته‌بندی شده بود، یک قسمت تابلو

تعمیر تابلو را فراهم نماید، تابلو و نوس را بکارگاه یا آتلیهٔ خود آورده فوراً رفو و تعمیر کرده و کپیهٔ بسیار شبیهی از آن تابلو تهیه مینماید. در بدو امر تابلوی کپیه را بحضور شاه می‌برد، که فوق‌العاده مورد تحسین واقع شده مبلغ قابل توجهی به «استاد کمال‌الملک» می‌دهند. و شاه با کمال دقت هر چه فحوص میکند، اثر پارگی تابلو را نمی‌یابد، از



کمال‌الملک

مناسبات علم و دین؛ در گفتگو با آیت الله حسن زاده آملی

در امثال این مسائل اگر چه در کتب فقهی قبل و قال شده، ولیکن غرض داعی این است که در پیرامون موضوع سؤال مذکور: «آیا علم دینی امکان دارد؟» همه احکام شرعی مبتنی بر اسباب و علل تکنونی اند که در جوامع روایی پادها را هنامیای شده است؛ و در کتب علمای دین نیز اسرار بسیاری از مسائل که اکثر آنها صورت استحسانى دارد، گفته آمد که باز برای تحقیق دیگران راه گشایند و دین مانع از فکص و تحقیق نشده بلدان حث و ترغیب فرموده است که «علینا ان نلقى الله الاصل و علیکم ان نقرعوا» این فرموده امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما التسلحان است که در ماده لغت «فسر» مجمع البحرین طریحی مذکور است؛ یعنی بر ما است که به شما سوال را به کت امهات و قواعد و ضوابط اند- القا کنیم، و بر شما است که آنجه کنید و از آنها قوا در استنباط کنید. در عصف عرفانی اصل مثل مصباح الانس علامه ابن فاری معنون است که تشریعیات از متن روایات برخاسته اند و به عبارت شیو و رسای شیخ نبوی اوعلی سبیا در دانشنامه عارفی «به هر نادرسته راهی است که به وی دانسته می شود.

۷. آیا علم می تواند به کلی از دین مستغنی باشد؟

شاید بتوان گفت بعضی از علوم مانند علم به برخی از حرف و صنایع و نظایر آنها که انسان ها برای آسایش و تعیش و بهزیستی پادها دست می یابند، خیلی به دین ندارند؛ مگر اینکه درباره آلات و اجزای آنها حاجت طهارت و نجاست، و حلیت و حرمت، و یا حیث اهداف و غایات صنعت آنها به دین ارتباط پیدا کنند. کیف کار آن را پایه و قاعده مدینه فاضله انسانی است و نگاهدار حد آدمی و موجب سعادت جاودانی او است؛ لذا هیچ یک از ارباب حرف و صنایع و دیگر آحاد بشر معلقا در هر کار و شغل و هنر و صنعتی از آن مستغنی نیست. ۸. آیا می توان حوزه های علم و دین را به کلی از یکدیگر تفکیک کرد؟

همان گونه که در پاسخ پرسش نخستین گفته ایم، دین مبین اسلام محض علم و فن صواب است، و قرآن کامل منطق حق تعالی و فصل خطاب است؛ و یک کلام دینی کسی است که در بسیاری از علوم مربوط به متن دین مجتهد و استاد باشد، چنان که زندگی نامه دانشمندان بزرگ دینی و آثار علمی آنان هر یک گواه این راستین است. و معلومی را که یک عالم دینی کامل باید دارا باشد، در کتب اسلام دین گفته آمد.

علاوه تنها با علوم و صنایع موجب ترقی و تعالی مدینه فاضله انسانی و اسباب و وسایل تعیش و بهزیستی اجتماع مخالف نیست، بلکه موافق و موید و مشوق است، چنان که همه فاضلین فارابی و ... و صحف کریمه دیگر دانشمندان بزرگ اسلام در این موضوع، هریک شاهد صادق است؛ و تقوه به تفکیک از توحهی موهن است.

حضرت استاد عزیز آقا گلشنی با ارائه و سلام مجدد عرض می شود: سواهای بسیار حساب شده ای که از جناب از زبان دیگران تقریر و تحریر کرده، هریک موضوع رساله ای کاتبی است، جز اینکه کثرت مشاغل و وفور مشاکل ایجاب کرده اند که قلم را در رفتار و گفتارش بازدارم.

توفیقات پیش از پیش سر کار عالی را در راه خدمت به قرآن و اهل آن از فیاض علی الاطلاق منسلت می نمایم.

ایران

زهیروزوی ۹

آموختن برای آینده دنباله‌رو امیرکبیر

شاه رقم برآورد بوجه نظام را در ۱۲۹۲ به مأخذ پنج کرو و چهل و هز هزار و چهار صد و بیست تومان تأیید نمود. از این قراز: قسمتی از عایدی کمرک، که همه مالیات گیلان، و هر چه کسر می ماند از مالیات اصفهان پرداخت گردد. به علاوه چهار هزار خورار غله، نیمه گندم و نیمه جو از قزوی و خمسه تحویل شود. این را نیز بیفزاییم که رقم بده افراد نظام در ۱۲۸۸ (در وزارت جنگ اول میرزا حسین خان) دو بیست و نو و یک هزار تومان بود.

از دیرباز حافظه بیش از سایر اعمال ذهنی آدمی توجه فلاسفه، روانشناسان و اطباء را به خود معطوف داشته است.بعلاوه در سالهای اخیر مهندسین الکترونیک در باب حافظه به تحقیقات جدی دست زده اند. اهتمام پژوهندگان در درجه اول متوجه یافتن ویژگیهای مشترک حافظه در حالات طبیعی و روان پریشانی هاست و نیز بررسی و مطالعه برخی خصوصیات حافظه به یاد آورده است و رفتار کودک شش ساله ای را تقلید نمی کند. البته لازم به تذکر است که در حالت هیپنوتیزم شخص بسیار سهل عمل یادآوری را انجام می دهد.

مراحل اصلی تذکار

انسان دارای استعدادی است که می تواند آنچه را که قبلا بر او گذشته، یا آموخته، از نو به یاد آورد. این عمل را تذکار می گویند. تذکار حاصل توالی سه فرایند است: فراگیری، نگهداری و یادآوری.

البته چنین انقسامی تنها منشاء ذهنی نداشته، بازتابی از مشاهدات و تجربیات عینی و واقعی می باشد. مطالعه بر احوال بعضی از بیماران روانی بر این فرض صحه می گذارد، حتی ممکن است در بعضی روان پریشانها شخص از یکی از اجزای این بهر بهره شود. فی المثل معنادین به الکل افرادی که روان پریشانی مبتلا می شوند، بطوریکه قدرت فراگیری آنها به شدت کاهش می یابند، در حالیکه اعمال نگهداری و یادآوری را به نحو کامل انجام میدهند. چنین بیماریانی عاجزند بطهارت را به یادآوری، دانستند که گذشته است، لیکن واقعی را که سالها پیش برایشان اتفاق افتاده است، کاملا به یاد می آورند. در پیرانی که به تصلب عروق دچارند، نیز احوال مشابهی مشاهده می گردد. لابد ماجرائی را که سابقا قبل ترک و طن کرده، تبعیت بیکانه را پذیرفته اند دیده اید. شگفت اینکه آنها در عین کوهلت کلمات زبان ایا م کو کدی (زبان مادری) خود را به مراتب روشن تر و شیواتر از الفاظی که ساعتی قبل آموخته اند، ادا می کنند (به یاد می آورند).

یادآوری خبر خیر فرایندی مستقل است. اغلب به افراد سالمی برمی خوریم که مطلبی را که تعالی به تذکار آنها نداریم، اصطلاحا این پدیده را تذکار خودبسه خود می گویند. در این زمینه باید از چند آثر به یاد آورد، بی آنکه هوای نام برده که بی اراده در شعور آگاه پدیدار شده، قلمرو ذهن ما را بر می کنند؛ گاه ما را به وجد می یادآوری، لیکن به انجام آن موفق نمی شویم؛ در حالیکه پس از مدتی مطلب از بو ته فراموشی به در آمده، صفحه دفتنان را روشن می سازد. نتیجه می شود که فرایند نگهداری مختل نشده، روان آدمی را خوب تمیز می دهند، و حتی قبل از آنکه موضوع تحقیقات علمی قرار گیرند. در نوشته های این نمایان می باشند. منجمه مارک توائین (Mark Twain) در اثر فکاهی «بلش را بربر» دقیقاً به پدیده تذکار خودبخود نگریسته، در واقع از آن به عنوان زیر بنای کتاب استفاده برده است. خواندن این کتاب در خواننده شور و وجد برمی انگیزد، زیرا او را متحملا برای خواننده ای وقایع مندرج در کتاب اتفاق افتاده و با اندیشه های هم خوانی دارد.

هیپنوتیزا(Hypnotism)

به هنگام ابتلا به برخی بیماری ها، به عللی که هنوز تفسیر نشده، عمل یادآوری به نحوی

در حالت هیپنوتیزم گفته شود: «شما اکنون شش ساله اید، پیدار شوید!» پس از آن شخص چنان رفتار می کند که گویی شش ساله است؛ علایق شش سالگان در وی زنده می شود و رفتار، آهنگ صدا، مشخصه کلام، تصورات و سلاطی شش سالگان در ذهنش تجدید می شود. می توان دلایل متقنی آورد که آزمون نشده همه خاطرات و یادهای واقعی ایام طفولیت خود را به یاد آورده است و رفتار کودک شش ساله ای را تقلید نمی کند. البته لازم به تذکر است که در حالت هیپنوتیزم شخص بسیار سهل عمل یادآوری را انجام می دهد.

تا اینجا مثال های دال بر استقلال دو مولفه حافظه - فراگیری و یادآوری از نظر گذشت. اما درخصوص نگهداری یاد بسکوت و انگذار گردید. علت سکوت گذاردن مطلب آنست که مطالعه در باب نگهداری یاد و تحقیق استقلال یوب برپد.

در قرن هیجدم انجمن پزشکان انگلیس واقعه ای خارق العاده را خبر دادند. کلفت جوانی به عارضه تب مبتلا گردید، و در حالت بحران تب زیان به هذیان گشتود، و با الفاظی بیگانه و غریب سخن گفت، که برای اطرافیان نامفهوم بود. در قرن هیجدم انجمن پزشکان انگلیس واقعه ای خارق العاده را خبر دادند. کلفت جوانی به عارضه تب مبتلا گردید، و در حالت بحران تب زیان به هذیان گشتود، و با الفاظی بیگانه و غریب سخن گفت، که برای اطرافیان نامفهوم بود.

از قضا پزشکی که بیمار را معاینه می کرد، شخص فاضلی بود و تشخیص داد کلماتی که بیمار ادا می کند نامفهوم و نامربوط نیست، بلکه جملاتی است دارای معنی که متعلق به یکی از زبان های عتیق اروپایی می باشد.

پس از پی گیری مطلب معلوم گردید که دختر چندین ساله نوزد کشینی که در ادبیات با دآوری، به تفصیل عروق دچارند، به عنوان بیمارستان احاطه و تسلط تام داشته، به عنوان مستخدم کار می کرده است. کشیش اغلب کتب باستانی را به یاد می بلند می خوانده، و دختر خدمتکار ناچار می شنیده است، بی آنکه معنی جملات را بداند. کشیش را به بالین بیمار فراخواندند، و او تصدیق نمود که بیمار در حالت هذیان یکی از کتب باستانی را سطر به سطر می خواند. جالب این که پس از بهبودی دختر کلمه ای را از کتاب به یاد نیاورده، گویی در حالت هذیان ششخص دیگری بوده است، و او معلومات بالاتری بر بخوردار.

فرانسه رخ داد. مستخدم سفارت اسپانیا در پاریس به عارضه تب شدید مبتلا گشت، در حالت هذیان زبان به خواندن مقاله نامه های سیاسی بسیار مشکل گشو که در زمره اطلاعات نادر سیاسی به شمار می آمد. سفیر اسپانیا براین بیمار حضور یافت، و آنسان دچار شگفتی گشت که اور ندانست، آنچه را که می بیند در عالم بیاداریست. سفیر خیال داشت که مستخدم را پس از بهبودی به سمت دبیر سفارت بگمارد، و در اطلاعات وسیع سیاسی وی بهره گیرد، چه او که دیدگاه بصیر برخی نویسندگان کیفیات و روان آدمی را خوب تمیز می دهند، و حتی قبل از آنکه موضوع تحقیقات علمی قرار گیرند. در نوشته های این نمایان می باشند. منجمه مارک توائین (Mark Twain) در اثر فکاهی «بلش را بربر» دقیقاً به پدیده تذکار خودبخود نگریسته، در واقع از آن به عنوان زیر بنای کتاب استفاده برده است. خواندن این کتاب در خواننده شور و وجد برمی انگیزد، زیرا او را متحملا برای خواننده ای وقایع مندرج در کتاب اتفاق افتاده و با اندیشه های هم خوانی دارد.

هیپنوتیزا(Hypnotism)
به هنگام ابتلا به برخی بیماری ها، به عللی که هنوز تفسیر نشده، عمل یادآوری به نحوی

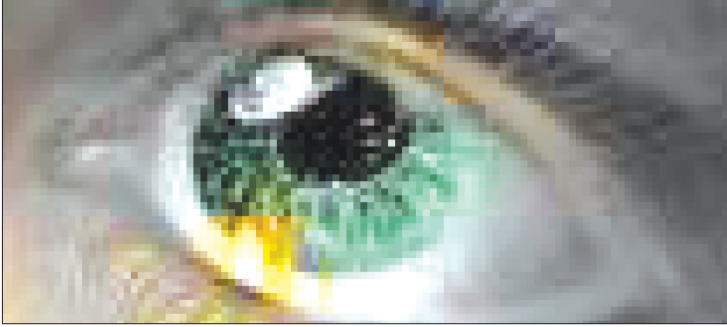
یک کرو و نیم تفاوت مخارج قشونی کم یکنم، نه رسیده است. یعنی سابق زیادت و راکلا کمتر شده است. و این تفاوت، بر خرچ سایر دوایر افزوده را معین نمود، و همه را به مسئولیت وزیر جنگ قرار داد. تحقیق توخواه گشت. در ضمن رسیدگی نهایی به اسناد خرج قشون بود. یعنی کاری شبیه دیوان محاسبات به عهده داشت. این مسئله رازین گوییم که بر سر تعیین رقم بود نظام اختلاف افتاد. سپهسالار که همواره چشم به کارهای امیرکبیر داشت، سند مالیه لشکر را در دومین سال صدارت میرزا تقی خان جنگور داد. اصل آن مدرک را بر خط میرزا عنایت امین لشکر برای شاه فرستاد. و افزود: در آن زمان «تنها موجب قشون بدون تذکره و بدون موجب و جیره و پیشکار و قورخانه و ملبوس و غیره کسر گردد، یاز از موجب و تعداد پیشکار، به هر یک رأی مبارک... قرار گیرد ممکن الاجری است».

نوشته شده در حاشیه همان نامه درخور توجه است:

«در این فقره شما به اشتباه افتاده اید. من

سایبریسم روسی در ترجمه مهندس جلالی نائینی

درباب حافظه



از مشاهده بر احوال بیماران روانی نتیجه گرفته اند که قسمتی از اخباری که به وسیله شخص دریافت می گردد، از میان شعور ناآگاه گذشته، در حافظه می نشینند. به گفته دیگر جزو وجدانیات مغفول محسوب می شود؛ پس از آن هرگز به طور ارادی این اخبار در شعور آگاه پدیدار نمی شوند.

تذکار ارادی و غیر ارادی

طی مثال هایی که فوقا ارائه گردید، تا حدی باتذکار فراگردی (ارتجالی) آشنا شدیم. اما اغلب شخص در مقابل خود هدفی قرار می دهد، و مقصودش به خاطر سپردن و یادآوری موضوعی معین است (تذکار ارادی). هدف ارادی موجب تسهیل فراگیری و یادآوری می شود، به گفته دیگر هدف ارادی یادگیری (آموختن) را آسانه می کند. البته هدف (مقصود شخص) ممکن است یادگیری مطلب برای مدتی کوتاه، طولانی، یا دائمی باشد. به هر طریق شوق و هدف دو عاملی هستند که در فرایند یادگیری نقشی اساسی و بنیادی به عهده دارند.

تذکار یادگیری و یادآوری برای روانشناسان و روان پزشکان بسیار مفید افتاد. چرا که آن ها براین اساس توانستند روش های موثری جهت بهبود برخی روان پریشانی ها بیابند، بالاخص در امر یادگیری به نتایج پراچی رسیدند. این کامیابی آن ها را بر آن داشت تا به انواع طرق حافظه و روش های یادگیری به کار می روند. کوشش در این بابان تفصیلی است. منجمه یادها را در سه طبقه مرتب کرده اند:

سطح علیا به یادهای اختصاص دارد که قابل یادآوری (تجدیدپذیر) است. به عنوان مثال باید فرمول هایی را ذکر کرد که شخص به راحتی می تواند آن ها را به یاد آورد. فی المثل اگر از نیز هرگز تردیدی نیست به دانستن این مطالب شخصی پیرسید: دو جمله ای نیوتون چیست؟ و او نتواند شکل ریاضی آن را نوشت، و بسط دهد مطلب را در بالاترین سطح به خاطر سپرده است.

سطح وسطی اختصاص به «یادهای آشنا» دارد. شخص در این سطح از عهده یادآوری ان اطلاعات دیگر میرزا حسین خان اقدام او در تجدید قرار «وجه نظام» است که به صندوق ذخیره نظام می توان تغییر نمود. در این مورد نیز به کار امیرکبیر توجه داشت. آن قرار نخست از میرزا تقی خان بود، و سپس از او بر هم زده بودند. سرش را سپهسالار کرده اند که اگر جزئی انتظام در امور رو برده، محل حرف می شود دفعه اول هندسه مذهبیم که قاعده عمومی مجری نبود، امین الملک را فرستاد و پرسید: «این چه عمل بوده است؟» و مقصود از تعیین وجه نظام چیست؟ میرزا حسین خان جواب داد: «سابقا موجب شش ماهه قشون را اعزام از مأمور یا متوقف خانه، در دستورالعمل پیدا شد که اگر در عرض

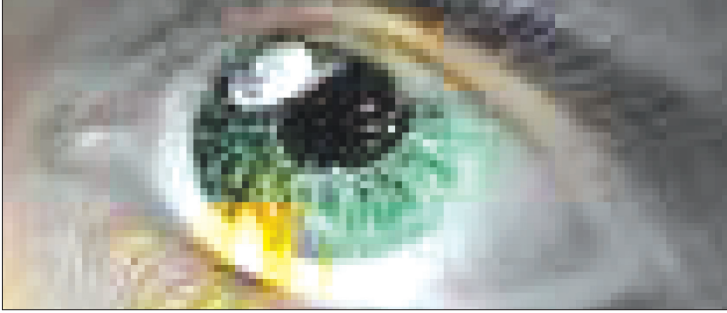
ان نظامات دیگر میرزا حسین خان اقدام او در تجدید قرار «وجه نظام» است که به صندوق ذخیره نظام می توان تعبیر نمود

حکام می آوردند. دیگر معلوم نمی شد چه قدر به افراد قشون می رسید، و چه قدر او را صاحب منصب و حاکم مشترک می خوردند. اعتقادش این است که سرباز متوقف در خانه چون در تحت اسلحه نیست، و به جهت خود زراعت یا کسب می نماید، حق اخذ موجب ندارد. چنانچه قاعده جمیع دول روی زمین از این مأخذ است. از اینجایی که در ایران به قدری عادت به پی قاعدگی کرده اند که اگر جزئی انتظام در امور رو برده، محل حرف می شود دفعه اول هندسه مذهبیم که قاعده عمومی مجری نبود، امین الملک را فرستاد و پرسید: «این چه عمل بوده است؟» و مقصود از تعیین وجه نظام چیست؟ میرزا حسین خان جواب داد: «سابقا موجب شش ماهه قشون را اعزام از مأمور یا متوقف خانه، در دستورالعمل پیدا شد که اگر در عرض

زیر نظر: دکتر محمد کاظم حسینیان

سایبریسم روسی در ترجمه مهندس جلالی نائینی

درباب حافظه



از مشاهده بر احوال بیماران روانی نتیجه گرفته اند که قسمتی از اخباری که به وسیله شخص دریافت می گردد، از میان شعور ناآگاه گذشته، در حافظه می نشینند. به گفته دیگر جزو وجدانیات مغفول محسوب می شود؛ پس از آن هرگز به طور ارادی این اخبار در شعور آگاه پدیدار نمی شوند.

طی مثال هایی که فوقا ارائه گردید، تا حدی باتذکار فراگردی (ارتجالی) آشنا شدیم. اما اغلب شخص در مقابل خود هدفی قرار می دهد، و مقصودش به خاطر سپردن و یادآوری موضوعی معین است (تذکار ارادی). هدف ارادی موجب تسهیل فراگیری و یادآوری می شود، به گفته دیگر هدف ارادی یادگیری (آموختن) را آسانه می کند. البته هدف (مقصود شخص) ممکن است یادگیری مطلب برای مدتی کوتاه، طولانی، یا دائمی باشد. به هر طریق شوق و هدف دو عاملی هستند که در فرایند یادگیری نقشی اساسی و بنیادی به عهده دارند.

تذکار یادگیری و یادآوری برای روانشناسان و روان پزشکان بسیار مفید افتاد. چرا که آن ها براین اساس توانستند روش های موثری جهت بهبود برخی روان پریشانی ها بیابند، بالاخص در امر یادگیری به نتایج پراچی رسیدند. این کامیابی آن ها را بر آن داشت تا به انواع طرق حافظه و روش های یادگیری به کار می روند. کوشش در این بابان تفصیلی است. منجمه یادها را در سه طبقه مرتب کرده اند:

سطح علیا به یادهای اختصاص دارد که قابل یادآوری (تجدیدپذیر) است. به عنوان مثال باید فرمول هایی را ذکر کرد که شخص به راحتی می تواند آن ها را به یاد آورد. فی المثل اگر از نیز هرگز تردیدی نیست به دانستن این مطالب شخصی پیرسید: دو جمله ای نیوتون چیست؟ و او نتواند شکل ریاضی آن را نوشت، و بسط دهد مطلب را در بالاترین سطح به خاطر سپرده است.

سطح وسطی اختصاص به «یادهای آشنا» دارد. شخص در این سطح از عهده یادآوری ان اطلاعات دیگر میرزا حسین خان اقدام او در تجدید قرار «وجه نظام» است که به صندوق ذخیره نظام می توان تغییر نمود. در این مورد نیز به کار امیرکبیر توجه داشت. آن قرار نخست از میرزا تقی خان بود، و سپس از او بر هم زده بودند. سرش را سپهسالار کرده اند که اگر جزئی انتظام در امور رو برده، محل حرف می شود دفعه اول هندسه مذهبیم که قاعده عمومی مجری نبود، امین الملک را فرستاد و پرسید: «این چه عمل بوده است؟» و مقصود از تعیین وجه نظام چیست؟ میرزا حسین خان جواب داد: «سابقا موجب شش ماهه قشون را اعزام از مأمور یا متوقف خانه، در دستورالعمل پیدا شد که اگر در عرض

سایبریسم روسی در ترجمه مهندس جلالی نائینی

درباب حافظه

باشد، کمتر است. انسان یادها را می توان در هفت طبقه جای داد: تجدیدپذیر تام، تجدیدپذیر با تاخیر، قابل هیپرمز یا می نامند. بدو برای تفهیم مطلب به نقل ساده شده، این سه طبقه گفته شد این هفت طبقه را می توان دسته بندی کرد، در سه گروه جای داد: تجدیدپذیر، آشنا و ساده شده.

انواع حافظه

چون از طریق اندام های حسی مختلف فراگیری اخبار ممکن است، لزوما باید آدمی دارای انواع حافظه باشد. به گفته دیگر اخبار ممکن است توسط حواس بیاپی، شنوایی، بویایی، چشایی و غیره دریافت شوند، می توان فرض کرد که متناظر با هر یک از حواس حافظه ای ویژه وجود دارد. در تحقیقات و تجربیات روان شناسان نیز بر این فرض صحه می گذارد، یعنی وجود چندین نوع حافظه را تأیید می کنند، لیکن یادگیری مجدد آن ها به زمان کمتری نیاز دارد.

طبقه بندی یادها در سه سطح -بیاد تجدیدپذیر، یاد آشنا و یاد ساده شده- تجلیی بسیار نمیشد در روان شناسی آموزشی شناخته شد. از این رو روانشناسان به تکاپو برخاستند و معین است (تذکار ارادی). هدف ارادی موجب تسهیل فراگیری و یادآوری می شود، به گفته دیگر هدف ارادی یادگیری (آموختن) را آسانه می کند. البته هدف (مقصود شخص) ممکن است یادگیری مطلب برای مدتی کوتاه، طولانی، یا دائمی باشد. به هر طریق شوق و هدف دو عاملی هستند که در فرایند یادگیری نقشی اساسی و بنیادی به عهده دارند.

تذکار یادگیری و یادآوری برای روانشناسان و روان پزشکان بسیار مفید افتاد. چرا که آن ها براین اساس توانستند روش های موثری جهت بهبود برخی روان پریشانی ها بیابند، بالاخص در امر یادگیری به نتایج پراچی رسیدند. این کامیابی آن ها را بر آن داشت تا به انواع طرق حافظه و روش های یادگیری به کار می روند. کوشش در این بابان تفصیلی است. منجمه یادها را در سه طبقه مرتب کرده اند:

سطح علیا به یادهای اختصاص دارد که قابل یادآوری (تجدیدپذیر) است. به عنوان مثال باید فرمول هایی را ذکر کرد که شخص به راحتی می تواند آن ها را به یاد آورد. فی المثل اگر از نیز هرگز تردیدی نیست به دانستن این مطالب شخصی پیرسید: دو جمله ای نیوتون چیست؟ و او نتواند شکل ریاضی آن را نوشت، و بسط دهد مطلب را در بالاترین سطح به خاطر سپرده است.

سطح وسطی اختصاص به «یادهای آشنا» دارد. شخص در این سطح از عهده یادآوری ان اطلاعات دیگر میرزا حسین خان اقدام او در تجدید قرار «وجه نظام» است که به صندوق ذخیره نظام می توان تغییر نمود. در این مورد نیز به کار امیرکبیر توجه داشت. آن قرار نخست از میرزا تقی خان بود، و سپس از او بر هم زده بودند. سرش را سپهسالار کرده اند که اگر جزئی انتظام در امور رو برده، محل حرف می شود دفعه اول هندسه مذهبیم که قاعده عمومی مجری نبود، امین الملک را فرستاد و پرسید: «این چه عمل بوده است؟» و مقصود از تعیین وجه نظام چیست؟ میرزا حسین خان جواب داد: «سابقا موجب شش ماهه قشون را اعزام از مأمور یا متوقف خانه، در دستورالعمل پیدا شد که اگر در عرض

سال، فوج متوقف بنا به ضرورت و احتیاج دولت مأمور خدمت شدند، سه ماهه دیگر را وجه نقد در اطاق نظام گرفت. روانه شوند. و الا تنخواه در صندوق بمانند. و خیال داشتیم که از این وجه قدری اسلحه بخرم... وجه وزارت مرحوم میرزا تقی خان هم همین قاعده بوده است، و در این اسلحه نیز وجه زده بودند. حالا این وجه نظام به داخل خزانه است، و به حکام حق مداخله در او دارند. مثل تنخواه قسط یک تنخواهی است جداگانه و نقد.»

«تفصیل عمل و اعتقاد» خود را آنجا نوشت. و با همین ایعتنای خاص خودش گفت: «حالا هر طور که اولیای حاضره دولت صلاح دانند به عرض... خوانند رسانید، و از آن قراز معلوم خواهند داشت.» گرچه شاه تأیید کرد، «عمل شما صحیح است... دستور داد و وجه نظام از حکام مقابله گردد و «داخل خزانه شود.» به حقیقت این دستور در نفی کار سپهسالار بود.

حرکات سریع استعداد و کارایی دارند. این قبیل افراد بدون اشکال رقص می آموزند، چابکی و رو به سر (نوسانات مغزی) را دریافت می دارند، و دسته های ثابت این نوسانات را بر نوار کاغذی شونند. به آنها اغلب «پنجه طلایی» می گویند. این افراد برای آنکه متنی را یاد بگیرند، ناچارند رونویسی کنند. و اگر این کار برایشان ممکن نباشد، با حرکت دادن لبشانش مطلب را به خاطر می سپارند.

البته با کسی که تنها از یکنوع حافظه متفع باشد، و از انواع دیگر بی بهره، خیلی به ندرت بر بخورد می شود. مردمان اغلب حافظه مختلط دارند، یعنی از هر یک از انواع حافظه سهمی از زمانی که آدمی در آزمایشگاهه موفق به ترسیم نمودار نوسانات مغزی گشت، بایی گیری می کنند. اما لازم باید این انتظار را داشته باشیم که بررسی ما از اندکی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی شروع شود. بهمین ۱۳۵۷ زمان پیروزی انقلاب بود، ولی پیدایش آن شاید به چند دهه قبل از آن برگردد.

به واقع آنچه آن را شعر انقلاب اسلامی می نامیم از حوالی دهه چهل قرن حاضر هجری خورشیدی قابل مشاهده است. گرایش های انقلابی با هویت اسلامی را می توان در آثار شاعرانی همچون حمید سبزواری، مهرداد اوستا، طاهر صفرازاده، علی موسوی گرمارودی، نعمت میرزا زاده (آ.م.ز) و بعضی دیگر پیگیری کرد. البته بر رنگی انقلابی بودن یا اسلامی بودن یا تداوم آن در شعر همه این شاعران یکسان نیست. در میان این گروه، هم قصیده سرایانی چون سبزواری و اوستا یافت می شدند و هم نوگرایانی چون صفرازاده. البته گرمارودی و میرزا زاده هر دو به شیوه عادت داشتند. که در حد آنها، افزون بر این شاعران سرشناس، بعضی شاعران نسل بعد هم بودند که هرچند ایام جوانی را می گذرانند، اما اعتراض آمیز و انقلابی انداختند؛ مثل علی معلم، محمدرضا عبدالملکیان و شادروان حسن حسینی. (آثار پیش از انقلاب معلم و حسینی سپس در مجموعه شعرهای آنان، رجعت سرخ ستاره و همصدا با حق اسماعیل، در فصل هایی مستقل درج شد).

ولی با این همه نباید انکار کرد که شعرهای انقلابی قبل از پیروزی انقلاب، از لحاظ کمیت و کیفیت، با شعرهای پس از انقلاب برابری نمی کند و مهم تر از آن، این است که شعر آن هنر را دارای عاملی تشکیل کرده و هویت مستقل نیافته اند. به همین دلیل دشوار است، که شعر آن هنر را عاملی تعیین کنند در پیروزی انقلاب اسلامی. بدینیم، به نقد نقش رهبر بزرگ انقلاب در پیروزی آن به قدری پررنگ و قاطع بود که جایی برای دیگر عوامل باقی نگذاشت.

در سالهای پس از پیروزی، این شاعران با پیشینه و تجربه شان مجامع ادبی را سسر و سامان دادند و عامل پیدایش سریع جریان شعر پس از انقلاب اسلامی شدند. و به واقع تأثیری که شعر از انقلاب پذیرفت بسیار پررنگ تر از تأثیری بود که احیاناً در پیروزی آن داشت.

پیروزی انقلاب اسلامی بدون شک پرشورترین واقعه تاریخ معاصر ایران بود و این شور و هیجان به طور طبیعی در آثار شاعران آن سالها انعکاس یافت. شاید در زبان فارسی در این قرن شاید کمتر رویدادی آنقدر شعر سروده شده باشد که برای انقلاب سروده شد. از طرفی این کار برای شاعران انقلاب نوعی ادای وظیفه بود و از طرفی شاعران سالیان دهه فجر و شب شعرهایی که به این مناسبت برگزار می شد در این گرایش بی سابقه اثر داشت. شب شعرها و مسابقه ها، که تا سالها به مناسبت دهه فجر در زمینه ی شب شعر شکل می یافت، در رشد و بالندگی شاعران جوان بی اثر نبود.

ولی باید متعرف بود که شعرهایی که برای انقلاب اسلامی سروده شده است، با وجود تعداد بسیار، نه از لحاظ کیفیت با شعرهای سالهای بعد (مثلا شعرهای جنگ) برابری می کند و به عنوان بردی تصویر و ترسیم ابعاد و جوانب وسیع اجتماعی و سیاسی، بسیاری از این شعرها بیانی ارد صریح و شاعرانه و طرح هایی نسبتا ساده، آنچه غالب شاعران و به ویژه جوان آن دوران درباره پیروزی انقلاب اسلامی سرودند با شعرهای برتر یا حتی متوسط سالهای بعدی شان هم سنگ نیست. این بینها از حسن حسینی گواه ادعای ما ست:

خوشدرد، نه راهی که می روی بسته است؛ یعنی بیست است. ملامت می دانی! انسان می رود، چون باید برود، ولی گاه - که کم هم نیست - راه بسته است و باید بسته باشد. نمی دانی در کتاب های که در قیمت هست، درباره قضا و قدر چیزی نوشته شده یا نه. ما قضا و قدر را قبل از این که بخوانیم، می بینیم و قبل از این که بدانیم، می شناسیم و قبل از این که درش را بخوانیم، امتحانش را می دهیم. تو همچنان می روی، باشش، برو یک چیز یادت نرود. ما قبل از این که درس بخوانیم، قبل از این که بریم - تو به مدرسه، دیگران به جاهای دیگر - اصلا قبل از این که به دنیا بیاییم، پرانه قضا و قدر روی دشمنان می نشیند. همین پرانه است که به ما می گوید کجا برویم، اصلا می دانی چیست؟ ما قبل از این که به دنیا بیاییم، امتحان می دهیم می آیم اینجا، حالا برو!

لشکر که به دست ما رسیده، حکایت از مراقبت مستوفانه او می نماید که مبادا دیناری از خزانه لشکر جیب و دل بی بشود. از هر شک نادرستی و تصریح بعدی من، این باره - به هیچ وجه اصرار و تذکاری می دید(حتی علاءالدوله و معیر الممالک و ناصر الملک) صاف و ساده به شام می نوشت، و در جبران آن پافشاری می کرد: «چه می گوشت، چه معیر الممالک مرد، باز از سرش دست بردار. این یکجاش رخ داده که معیر الممالک هزار تومان بابت قیچ چهل خسروا را می خورده، و علاءالدوله و همدستانش صد و چهل خورار شوره باروط کو بخانه را از قرا خورای در تومان برده اند.» این شوره مال دیوان است. اگر گنجیها رخا ن برده باید

دستگاه ثبات است. الکترودها در نقاط مختلف سرقرار می گیرند و اختلاف سطح نقاط مختلف رویه سر (نوسانات مغزی) را دریافت می دارند، و دسته های ثابت این نوسانات را بر نوار کاغذی شونند. به آنها اغلب «پنجه طلایی» می گویند. این افراد برای آنکه متنی را یاد بگیرند، ناچارند رونویسی کنند. و اگر این کار برایشان ممکن نباشد، با حرکت دادن لبشانش مطلب را به خاطر می سپارند.

فرکانس نمودار ترسیم شده می تواند فرکانس نوسانات تاد بررسی نمود. چون مطالعه این نمودارها کاریست مشکل، لذا در سال های اخیر این مهم به ماشین های محاسبه و انگذار شده است.

از زمانی که آدمی در آزمایشگاهه موفق به ترسیم نمودار نوسانات مغزی گشت، بایی گیری می کنند. اما لازم باید این انتظار را داشته باشیم که بررسی ما از اندکی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی شروع شود. بهمین ۱۳۵۷ زمان پیروزی انقلاب بود، ولی پیدایش آن شاید به چند دهه قبل از آن برگردد.

به واقع آنچه آن را شعر انقلاب اسلامی می نامیم از حوالی دهه چهل قرن حاضر هجری خورشیدی قابل مشاهده است. گرایش های انقلابی با هویت اسلامی را می توان در آثار شاعرانی همچون حمید سبزواری، مهرداد اوستا، طاهر صفرازاده، علی موسوی گرمارودی، نعمت میرزا زاده (آ.م.ز) و بعضی دیگر پیگیری کرد. البته بر رنگی انقلابی بودن یا اسلامی بودن یا تداوم آن در شعر همه این شاعران یکسان نیست. در میان این گروه، هم قصیده سرایانی چون سبزواری و اوستا یافت می شدند و هم نوگرایانی چون صفرازاده. البته گرمارودی و میرزا زاده هر دو به شیوه عادت داشتند. که در حد آنها، افزون بر این شاعران سرشناس، بعضی شاعران نسل بعد هم بودند که هرچند ایام جوانی را می گذرانند، اما اعتراض آمیز و انقلابی انداختند؛ مثل علی معلم، محمدرضا عبدالملکیان و شادروان حسن حسینی. (آثار پیش از انقلاب معلم و حسینی سپس در مجموعه شعرهای آنان، رجعت سرخ ستاره و همصدا با حق اسماعیل، در فصل هایی مستقل درج شد).

ولی با این همه نباید انکار کرد که شعرهای انقلابی قبل از پیروزی انقلاب، از لحاظ کمیت و کیفیت، با شعرهای پس از انقلاب برابری نمی کند و مهم تر از آن، این است که شعر آن هنر را دارای عاملی تشکیل کرده و هویت مستقل نیافته اند. به همین دلیل دشوار است، که شعر آن هنر را عاملی تعیین کنند در پیروزی انقلاب اسلامی. بدینیم، به نقد نقش رهبر بزرگ انقلاب در پیروزی آن به قدری پررنگ و قاطع بود که جایی برای دیگر عوامل باقی نگذاشت.

در سالهای پس از پیروزی، این شاعران با پیشینه و تجربه شان مجامع ادبی را سسر و سامان دادند و عامل پیدایش سریع جریان شعر پس از انقلاب اسلامی شدند. و به واقع تأثیری که شعر از انقلاب پذیرفت بسیار پررنگ تر از تأثیری بود که احیاناً در پیروزی آن داشت.

پیروزی انقلاب اسلامی بدون شک پرشورترین واقعه تاریخ معاصر ایران بود و این شور و هیجان به طور طبیعی در آثار شاعران آن سالها انعکاس یافت. شاید در زبان فارسی در این قرن شاید کمتر رویدادی آنقدر شعر سروده شده باشد که برای انقلاب سروده شد. از طرفی این کار برای شاعران انقلاب نوعی ادای وظیفه بود و از طرفی شاعران سالیان دهه فجر و شب شعرهایی که به این مناسبت برگزار می شد در این گرایش بی سابقه اثر داشت. شب شعرها و مسابقه ها، که تا سالها به مناسبت دهه فجر در زمینه ی شب شعر شکل می یافت، در رشد و بالندگی شاعران جوان بی اثر نبود.

ولی باید متعرف بود که شعرهایی که برای انقلاب اسلامی سروده شده است، با وجود تعداد بسیار، نه از لحاظ کیفیت با شعرهای سالهای بعد (مثلا شعرهای جنگ) برابری می کند و به عنوان بردی تصویر و ترسیم ابعاد و جوانب وسیع اجتماعی و سیاسی، بسیاری از این شعرها بیانی ارد صریح و شاعرانه و طرح هایی نسبتا ساده، آنچه غالب شاعران و به ویژه جوان آن دوران درباره پیروزی انقلاب اسلامی سرودند با شعرهای برتر یا حتی متوسط سالهای بعدی شان هم سنگ نیست. این بینها از حسن حسینی گواه ادعای ما ست:

خوشدرد، نه راهی که می روی بسته است؛ یعنی بیست است. ملامت می دانی! انسان می رود، چون باید برود، ولی گاه - که کم هم نیست - راه بسته است و باید بسته باشد. نمی دانی در کتاب های که در قیمت هست، درباره قضا و قدر چیزی نوشته شده یا نه. ما قضا و قدر را قبل از این که بخوانیم، می بینیم و قبل از این که بدانیم، می شناسیم و قبل از این که درش را بخوانیم، امتحانش را می دهیم. تو همچنان می روی، باشش، برو یک چیز یادت نرود. ما قبل از این که درس بخوانیم، قبل از این که بریم - تو به مدرسه، دیگران به جاهای دیگر - اصلا قبل از این که به دنیا بیاییم، پرانه قضا و قدر روی دشمنان می نشیند. همین پرانه است که به ما می گوید کجا برویم، اصلا می دانی چیست؟ ما قبل از این که به دنیا بیاییم، امتحان می دهیم می آیم اینجا، حالا برو!

لشکر که به دست ما رسیده، حکایت از مراقبت مستوفانه او می نماید که مبادا دیناری از خزانه لشکر جیب و دل بی بشود. از هر شک نادرستی و تصریح بعدی من، این باره - به هیچ وجه اصرار و تذکاری می دید(حتی علاءالدوله و معیر الممالک و ناصر الملک) صاف و ساده به شام می نوشت، و در جبران آن پافشاری می کرد: «چه می گوشت، چه معیر الممالک مرد، باز از سرش دست بردار. این یکجاش رخ داده که معیر الممالک هزار تومان بابت قیچ چهل خسروا را می خورده، و علاءالدوله و همدستانش صد و چهل خورار شوره باروط کو بخانه را از قرا خورای در تومان برده اند.» این شوره مال دیوان است. اگر گنجیها رخا ن برده باید

شعر انقلاب

انقلاب و شعر بر ای انقلاب

دشوار است که تعریف جامع و مانعی از شعر انقلاب اسلامی به دست دهم؛ و نیز دشوار است نقطه شروعی برای این جریان بیاییم. مرزهای زمانی و محتوایی شعر انقلاب، آن قدرها روشن و صریح نیست که هر آنچه در یافتی توسط الکترودها وارد دستگاه ثبات گردد، تقویت می شود.

مناسبات علم و دین؛ در گفتگو با آیت الله حسن زاده آملی

در امثال این مسائل اگر چه در کتب فقهی قبل و قال شده، ولیکن غرض داعی این است که در پیرامون موضوع سؤال مذکور: «آیا علم دینی امکان دارد؟» همه احکام شرعی مبتنی بر اسباب و علل تکنونی اند که در جوامع روایی پادها را هنامیای شده است؛ و در کتب علمای دین نیز اسرار بسیاری از مسائل که اکثر آنها صورت استحسانى دارد، گفته آمد که باز برای تحقیق دیگران راه گشایند و دین مانع از فکص و تحقیق نشده بلدان حث و ترغیب فرموده است که «علینا ان نلقى الله الاصل و علیکم ان نقرعوا» این فرموده امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما التسلحان است که در ماده لغت «فسر» مجمع البحرین طریحی مذکور است؛ یعنی بر ما است که به شما سوال را به کت امهات و قواعد و ضوابط اند- القا کنیم، و بر شما است که آنجهان کنید و از آنها قوا را استنباط کنید. در عصف عرفانی اصل مثل مصباح الانس علامه ابن فاری معنون است که تشریعات از متن کتوبات برخاسته اند و به عبارت شیو و رسای شیخ ربیع اوبعلی سبیا در دانشنامه عارفی «به هر ناناسته راهی است که به وی دانسته می شود.

۷. آیا علم می تواند به کلی از دین مستغنی باشد؟

شاید بتوان گفت بعضی از علوم مانند علم به برخی از حرف و صنایع و نظایر آنها که انسان ها برای آسایش و تعیش و بهزیستی بدانها دست می یابند، خیلی به دین ندارند؛ مگر اینکه درباره آلات و اجزای آنها حاجت طهارت و نجاست، و خلعت و حرمت، و یا حیث و اهداف و غایات صنعت آنها به دین ارتباط پیدا کنند. کیف کار آن را پایه وقاعده مدینه فاضله انسانی است و نگاهدار حد آدمی و موجب سعادت جاودانی او است؛ لذا هیچ یک از ارباب حرف و صنایع و دیگر آحاد بشر معلقا در هر کار و شغل و هنر و صنعتی از آن مستغنی نیست. ۸. آیا می توان حوزه های علم و دین را به کلی از یکدیگر تفکیک کرد؟

همان گونه که در پاسخ پرسش نخستین گفته ایم، دین مبین اسلام محض علم و فن صواب است، و قرآن کامل منطق حق تعالی و فصل خطاب است؛ و یک کلام دینی کسی است که در بسیاری از علوم مربوط به متن دین مجتهد و استاد باشد، چنان که زندگی نامه دانشمندان بزرگ دینی و آثار علمی آنان هر یک گواه این راستین است. و علموی را که یک علم دینی کامل یاد ادا باشد، در کتب اسلام دین گفته آمد.

علاوه تنها با علوم و صنایع موجب ترقی و تعالی مدینه فاضله انسانی و اسباب و وسایل تعیش و بهزیستی اجتماع مخالف نیست، بلکه موافق و موید و مشوق است، چنان که همه فاضلین فارابی و ... و صحف کریمه دیگر دانشمندان بزرگ اسلام در این موضوع، هریک شاهد صادق است؛ و تقوه به تفکیک از توحهی موهن است.

حضرت استاد عزیز آقا گفت: گشتی با ارائه و سلام مجدد عرض می شود، سواهای بسیار حساب شده ای که از جناب از زبان دیگران تقریر و تحریر کرده، هریک موضوع رساله ای کتابی است، جز اینکه کثرت مشاغل و وفور مشاکل ایجاب کرده اند که قلم را در رفتار و گفتارش بازدارم.

توفیقات پیش از پیش سر کار عالی را در راه خدمت به قرآن و اهل آن از فیاض علی الاطلاق مسئلت می نمایم.

ایران

زهیروزوی ۹

دنباله‌رو امیرکبیر

شاه رقم برآورد بوجه نظام را در ۱۲۹۲ به مأخذ پنج کرو و چهل و هزار و چهار صد و بیست تومان تأیید نمود. از این قرا: قسمتی از عایدی کمرک، که همه مالیات گیلان، و هر چه کسر می ماند از مالیات اصفهان پرداخت گردد. به علاوه چهار هزار خورار غله، نیمه گندم و نیمه جو از قزوین و خمسه تحویل شود. این را نیز بیفزاییم که رقم بده افراد نظام در ۱۲۸۸ (در وزارت جنگ اول میرزا حسین خان) دو بیست و نو و یک هزار تومان بود.

از دیرباز حافظه بیش از سایر اعمال ذهنی آدمی توجه فلاسفه، روانشناسان و اطباء را به خود معطوف داشته است.بعلاوه در سالهای اخیر مهندسین الکترونیک در باب حافظه به تحقیقات جدی دست زده اند. اهتمام پژوهندگان در درجه اول متوجه یافتن ویژگیهای مشترک حافظه در حالات طبیعی و روان پریشانی هاست و نیز بررسی و مطالعه برخی خصوصیات حافظه به یاد آورده است و رفتار کودک شش ساله ای را تقلید نمی کند. البته لازم به تذکر است که مد نظر است.

مراحل اصلی تذکار

انسان دارای استعدادی است که می تواند آنچه را که قبلا بر او گذشته، یا آموخته، از نو به یاد آورد. این عمل را تذکار می گویند. تذکار حاصل توالی سه فراینده است: فراگیری، نگهداری و یادآوری.

البته چنین انقسامی تنها منشاء ذهنی نداشته، بازتابی از مشاهدات و تجربیات عینی و واقعی می باشد. مطالعه بر احوال بعضی از بیماران روانی بر این فرض صحه می گذارد، حتی ممکن است در بعضی روان پریشانها شخص از یکی از اجزای این بهره نشود. فی المثل معنادین به الکل افرادی که روان پریشانی مبتلا می شوند، بطوریکه قدرت فراگیری آنها به شدت کاهش می یابند، در حالیکه اعمال نگهداری و یادآوری را به نحو کامل انجام میدهند. چنین بیماریانی عاجزند به یادآوری، دانستند که در آنها گذشته است، لیکن واقعی را که سالها پیش برایشان اتفاق افتاده است، کاملا به یاد می آورند. در پیرانی که به تصلب عروق دچارند، نیز احوال مشابهی مشاهده می گردد. لابد ماجرائی را که سابقا قبل ترک و طن کرده، تبعیت بیکانه را پذیرفته اند دیده اید. شگفت اینکه آنها در عین کوهلت کلمات زبان ایا م کو کدی (زبان مادری) خود را به مراتب روشن تر و شیواتر از الفاظی که ساعتی قبل آموخته اند، ادا می کنند (به یاد می آورند).

یادآوری خبر خیر فرایندی مستقل است. اغلب به افراد سالمی برمی خوریم که مطلبی را که تعالی به تذکار آنها ندانیم، اصطلاحا این پدیده را تذکار خودبسه خود می گویند. در این زمینه باید از چند آثر به یاد آورد، آنکه دوری نام برده که بی اراده در شعور آگاه پدیدار شده، قلمرو ذهن ما را بر می کنند؛ گاه ما را به وجد می آورند، و گاه در مایشمن زوال برمی انگیزند. با جوله های این پدیده کرار در زندگی روزمره و به ویژه در آثار نویسندگان مواجه می شویم. چرا که دیدگاه بصیر برخی نویسندگان کیفیات روان آدمی را خوب تمیز می دهند، و حتی قبل از آنکه موضوع تحقیقات علمی قرار گیرند. در نوشته های آنان نمایان می باشند. منجمله مارک توائین (Mark Twain) اثر اف کفاهی «بلش را بربر دقیقاً به پدیده تذکار خودبخود نگریسد، در واقع از آن به عنوان زیر بنای کتاب استفاده برده است. خواندن این کتاب در خواننده شور و وجد برمی انگیزد، زیرا او متحملا برای این خواننده ای وقایع مندرج در کتاب اتفاق افتاده و با اندیشه های هم خوانی دارد.

هیبرنز یا (Hypermnia)

به هنگام ابتلا به برخی بیماری ها، به عللی که هنوز تفسیر نشده، عمل یادآوری به نحوی

در حالت هیپنوتیزم گفته شود: «شما اکنون شش ساله اید، پیدار شوید!» پس از آن شخص چنان رفتار می کند که گویی شش ساله است؛ علایق شش سالگان در وی زنده می شود و رفتار، آهنگ صدا، مشخصه کلام، تصورات و سلاطی شش سالگان در ذهنش تجدید می شود. می توان دلایل متقنی آورد که آزمون شونده همه خاطرات و یادهای واقعی ایام طفولیت خود را به یاد آورده است و رفتار کودک شش ساله ای را تقلید نمی کند. البته لازم به تذکر است که در حالت هیپنوتیزم شخص بسیار سهل عمل یادوری را انجام می دهد.

تا اینجا مثال های دال بر استقلال دو مولفه حافظه - فراگیری و یادآوری از نظر گذشت. اما درخصوص نگهداری یاد بسکوت و انگذار گردید. علت سکوت گذاردن مطلب آنست که مطالعه در باب نگهداری یاد و تحقیق استقلال یوب.

از قضا پزشکی که بیمار را معاینه می کرد، شخص فاضلی بود و تشخیص داد کلماتی که بیمار اداه می کند نامفهوم و نامربوط نیست، بلکه جملاتی است دارای معنی که متعلق به یکی از زبان های عتیق اروپایی می باشد. پس از پی گیری مطلب معلوم گردید که دختر چندین ساله نوزد کشیشی که در ادبیات با دآوری، به تفصیل مورد مطالعه می باشد. آیا می توان به نحوی استقلال مطلب و فرا موسیقی را به تأیید تجربی رسانید؟ و فی المثل فراموشی و یا آنچه را دلیل بر اختلال فرایند در وهله نخست به نظر می آید که حصول این مقصود ممکن نیست. لیکن در فصل پنجم

دارندگان حافظه سعی نیرومند مطالبی را که می شنوند، به نحوی روشن به خاطر می سپارند

خواهیم دید که چرا و چگونه مولفه نگهداری حافظه مختل می شود.

تذکار خودخود

اغلب بی اختیار واقعی را به یاد می آوریم اما اغلب به افراد سالمی برمی خوریم که مطلبی را که تعالی به تذکار آنها ندانیم، اصطلاحا این پدیده را تذکار خودبسه خود می گویند. در این زمینه باید از چند آثر به یاد آورد، آنکه دوری نام برده که بی اراده در شعور آگاه پدیدار شده، قلمرو ذهن ما را بر می کنند؛ گاه ما را به وجد می آورند، و گاه در مایشمن زوال برمی انگیزند. با جوله های این پدیده کرار در زندگی روزمره و به ویژه در آثار نویسندگان مواجه می شویم. چرا که دیدگاه بصیر برخی نویسندگان کیفیات روان آدمی را خوب تمیز می دهند، و حتی قبل از آنکه موضوع تحقیقات علمی قرار گیرند. در نوشته های آنان نمایان می باشند. منجمله مارک توائین (Mark Twain) اثر اف کفاهی «بلش را بربر دقیقاً به پدیده تذکار خودبخود نگریسد، در واقع از آن به عنوان زیر بنای کتاب استفاده برده است. خواندن این کتاب در خواننده شور و وجد برمی انگیزد، زیرا او متحملا برای این خواننده ای وقایع مندرج در کتاب اتفاق افتاده و با اندیشه های هم خوانی دارد.

نیز به هنگام ابتلا به برخی بیماری ها، به عللی که هنوز تفسیر نشده، عمل یادآوری به نحوی در حالت هیپنوتیزم شخص بسیار سهل عمل یادوری را انجام می دهد. تا اینجا مثال های دال بر استقلال دو مولفه حافظه - فراگیری و یادآوری از نظر گذشت. اما درخصوص نگهداری یاد بسکوت و انگذار گردید. علت سکوت گذاردن مطلب آنست که مطالعه در باب نگهداری یاد و تحقیق استقلال یوب.

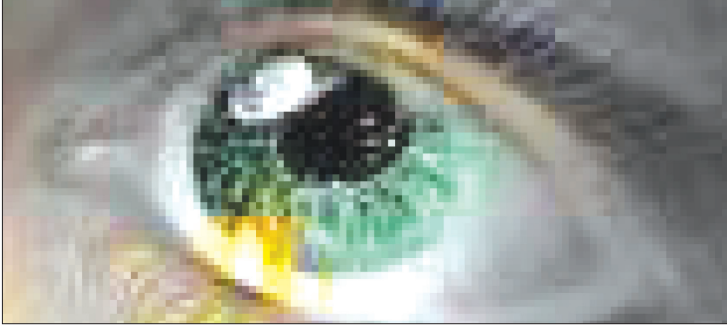
یک کرو و نیم تفاوت مخارج قشونی کم یکنم، نه رسیده است. یعنی سابق زیادت و ر کلا کمتر شده است. و این تفاوت، بر خرچ سایر دوایر افزوده را معین نمود، و همه را به مسئولیت وزیر جنگ قرار داد. تحقیق توخواه گشت. در ضمن، از روی بی اعتنایی گفت: هر آینه رای دولت «به تقصص مخارج قشونی قرار گرفته است، ممکن است سهل است، یا باید از تعداد افراج و سوار و توپچی کم کرد، یا باید از مخارج فنر کسیر نمود. به این طور که تا به حال سالیانه به سرباز هفت تومان داده می شد، حالا پنج تومان یا کمتر قرار داده شد. اصل آن مردک را بر خط میرزا عتایت لشکر را در دومین سال صدارت میرزا تقی خان جنگور آورد. اصل آن مردک را بر خط میرزا عتایت امین لشکر برای شاه فرستاد. و افزود: در آن زمان «تنها موجب قشون بدون تذکره و بدون موجب و جیره و پیشکار و قورخانه و ملبوس و غیره کسیر گردد، یاز از موجب و تعداد پیشکار، به هر یک رأی مبارک... قرار گیرد ممکن الاجری است»

نوشته شده در دستنوشته وار در «سابقا توجیه است:

«در این فقره شما به اشتباه افتاده اید. من

سایبریسم روسی در ترجمه مهندس جلالی نائینی

درباب حافظه



حیرت زسا سهل و ساده می شود. و روانشناسان عارضه ای را که موجب تسهل یادآوری می شود، هیبرنز یا می نامند. بدو برای تفهیم مطلب به نقل درخصوص دو واقعه می پردازیم:

در قرن هجدهم انجمن پزشکان انگلیس واقعه ای خارق العاده را خبر دادند. کلفت جوانی به عارضه تب مبتلا گردید، و در حالت بحران تب زبان به هذیان گشود، و با الفاظی بیگانه و غریب سخن گفت، که برای اطرافیان نامفهوم بود.

از مشاهده بر احوال بیماران روانی نتیجه گرفته اند که قسمتی از اخباری که به وسیله شخص دریافت می گردد، از میان شعور ناآگاه گذشته. در حافظه می نشیند. به گفته دیگر جزو وجدانیات مغفول محسوب می شود؛ پس از آن هرگز به طور ارادی این اخبار در شعور آگاه پدیدار نمی شوند.

تذکار ارادی و غیر ارادی

طی مثال هایی که فوقا ارائه کردید، تا حدی باتذکار فراگردی (ارتجالی) آشنا شدیم. اما اغلب شخص در مقابل خود هدفی قرار می دهد، و مقصودش به خاطر سپردن و یادآوری موضوعی معین است (تذکار ارادی). هدف ارادی موجب تسهل فراگیری و یادآوری می شود، به گفته دیگر هدف ارادی یادگیری (آموختن) را ساده می کند. البته هدف (مقصود شخص) ممکن است یادگیری مطلب برای مدتی کوتاه، طولانی، یا دائمی باشد. به هر طریق شوق و هدف دو عاملی هستند که در فرایند یادگیری نقشی اساسی و بنیادی به عهده دارند.

فرانسه رخ داد. مستخدم سفارت اسپانیا در پاریس به عارضه تب شدید مبتلا گشت، در حالت هذیان زبان به خواندن مقاله نامه های سیاسی بسیار مشکل گشو که در زمره اطلاعات نادر سیاسی به شمار می آمد. سفیر اسپانیا بر این بیمار حضور یافت، و انسان دچار شگفتی گشت که اور ندانست، آنچه را که می بیند در عالم بیادیراست. سفیر خیال داشت که مستخدم را پس از بهبودی به سمت دبیر سفارت بگمارد، و از اطلاعات وسیع سیاسی وی بهره گیرد، چه او را بسان کتاب اطلاعات سیاسی متحرک شناخته بود. دریا که مستخدم را با باز یافتن سلامت، دوباره به چهره مردی پرکار و ناآگاه از مسائل سیاسی درآمد، وی حتی عاجز از آن بود مطالبی را که زمانی از حفظ می گفته، درک کند، و بعدا نیز هرگز تردیدی نسبت به دانستن این مطالب به خود راه نداد.

یادآوری مطالبی (تجدید خبر) را که فوقا بیان کردیم، نمی توان اندوخته ذهنی شخص به شمار آورد. مطالبی که دختر خدمتکار یا مستخدم سفارت بخانه در حالت هذیان به زبان آوردند، ذخیره ذهنی و محفوظات آن ها به شمار نمی آید، چرا که در حالت طبیعی کلماتی از این مطلب به یادشان نمی آید.

سطح وسطی اختصاص به «یادهای آشنا» دارد. شخص در این سطح از عهده یادآوری از نظامات دیگر میرزا حسین خان اقدام او در تجدید نظر» است که به صندوق ذخیره نظام می توان تعبیر نمود

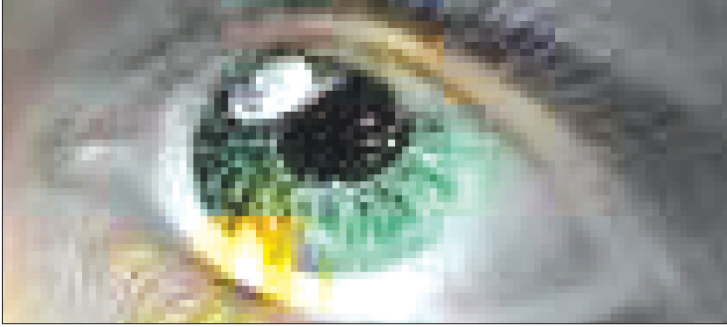
حکام می آوردند. دیگر معلوم نمی شد چه قدر به افاد قشون می رسید، و چه قدر او را صاحب زیادی بی معنی در خود قشون یا جای دیگر پیدا بشود، به عده سوار و پیاده افزوده شود. و باید هم این کار انشاء الله بشود.

از نظامات دیگر میرزا حسین خان اقدام او در تجدید نظر» قرار «وجه نظام» است که به صندوق ذخیره نظام می توان تعبیر نمود. در این مورد نیز به کار امیرکبیر توجه داشت. آن قرار نخست از میرزا تقی خان بود، و سپس از او بر هم زده شد. در ضمن ر حش را سپهسالار کرده اند که اگر جزئی انتظام در امور رو برده، محل حرف می شود دفعه اول هندسه حساب ندیم که قاعده عمومی مجری نبود، امین الملک را فرستاد و بر رسید: «این چه عمل بوده است؟» و مقصود از تعین و حفظ نظام چیست؟ میرزا حسین خان از توجیه داد: «سابقا موجب شش ماهه قشون را اعزام از مأمور یا متوقف خانه، در دستورالعمل یاد لایات به خرج

زیر نظر: دکتر محمد کاظم حسینیان

سایبریسم روسی در ترجمه مهندس جلالی نائینی

درباب حافظه



باشد، کمتر است. انسان یادها را می توان در هفت طبقه جای داد: تجدیدپذیر تام، تجدیدپذیر با تاخیر، قابل هیبرنز یا می نامند. بدو برای تفهیم مطلب به نقل ساده شده، آشنای کم آشنا و ساده شده. در حالت هیپنوتیزم شخص بسیار سهل عمل یادوری را انجام می دهد. تا اینجا مثال های دال بر استقلال دو مولفه حافظه - فراگیری و یادآوری از نظر گذشت. اما درخصوص نگهداری یاد بسکوت و انگذار گردید. علت سکوت گذاردن مطلب آنست که مطالعه در باب نگهداری یاد و تحقیق استقلال یوب.

در قرن هجدهم انجمن پزشکان انگلیس واقعه ای خارق العاده را خبر دادند. کلفت جوانی به عارضه تب مبتلا گردید، و در حالت بحران تب زبان به هذیان گشود، و با الفاظی بیگانه و غریب سخن گفت، که برای اطرافیان نامفهوم بود.

از مشاهده بر احوال بیماران روانی نتیجه گرفته اند که قسمتی از اخباری که به وسیله شخص دریافت می گردد، از میان شعور ناآگاه گذشته. در حافظه می نشیند. به گفته دیگر جزو وجدانیات مغفول محسوب می شود؛ پس از آن هرگز به طور ارادی این اخبار در شعور آگاه پدیدار نمی شوند.

طی مثال هایی که فوقا ارائه کردید، تا حدی باتذکار فراگردی (ارتجالی) آشنا شدیم. اما اغلب شخص در مقابل خود هدفی قرار می دهد، و مقصودش به خاطر سپردن و یادآوری موضوعی معین است (تذکار ارادی). هدف ارادی موجب تسهل فراگیری و یادآوری می شود، به گفته دیگر هدف ارادی یادگیری (آموختن) را ساده می کند. البته هدف (مقصود شخص) ممکن است یادگیری مطلب برای مدتی کوتاه، طولانی، یا دائمی باشد. به هر طریق شوق و هدف دو عاملی هستند که در فرایند یادگیری نقشی اساسی و بنیادی به عهده دارند.

فرانسه رخ داد. مستخدم سفارت اسپانیا در پاریس به عارضه تب شدید مبتلا گشت، در حالت هذیان زبان به خواندن مقاله نامه های سیاسی بسیار مشکل گشو که در زمره اطلاعات نادر سیاسی به شمار می آمد. سفیر اسپانیا بر این بیمار حضور یافت، و انسان دچار شگفتی گشت که اور ندانست، آنچه را که می بیند در عالم بیادیراست. سفیر خیال داشت که مستخدم را پس از بهبودی به سمت دبیر سفارت بگمارد، و از اطلاعات وسیع سیاسی وی بهره گیرد، چه او را بسان کتاب اطلاعات سیاسی متحرک شناخته بود. دریا که مستخدم را با باز یافتن سلامت، دوباره به چهره مردی پرکار و ناآگاه از مسائل سیاسی درآمد، وی حتی عاجز از آن بود مطالبی را که زمانی از حفظ می گفته، درک کند، و بعدا نیز هرگز تردیدی نسبت به دانستن این مطالب به خود راه نداد.

یادآوری مطالبی (تجدید خبر) را که فوقا بیان کردیم، نمی توان اندوخته ذهنی شخص به شمار آورد. مطالبی که دختر خدمتکار یا مستخدم سفارت بخانه در حالت هذیان به زبان آوردند، ذخیره ذهنی و محفوظات آن ها به شمار نمی آید، چرا که در حالت طبیعی کلماتی از این مطلب به یادشان نمی آید.

سطح وسطی اختصاص به «یادهای آشنا» دارد. شخص در این سطح از عهده یادآوری از نظامات دیگر میرزا حسین خان اقدام او در تجدید نظر» است که به صندوق ذخیره نظام می توان تعبیر نمود

حکام می آوردند. دیگر معلوم نمی شد چه قدر به افاد قشون می رسید، و چه قدر او را صاحب زیادی بی معنی در خود قشون یا جای دیگر پیدا بشود، به عده سوار و پیاده افزوده شود. و باید هم این کار انشاء الله بشود.

از نظامات دیگر میرزا حسین خان اقدام او در تجدید نظر» قرار «وجه نظام» است که به صندوق ذخیره نظام می توان تعبیر نمود. در این مورد نیز به کار امیرکبیر توجه داشت. آن قرار نخست از میرزا تقی خان بود، و سپس از او بر هم زده شد. در ضمن ر حش را سپهسالار کرده اند که اگر جزئی انتظام در امور رو برده، محل حرف می شود دفعه اول هندسه حساب ندیم که قاعده عمومی مجری نبود، امین الملک را فرستاد و بر رسید: «این چه عمل بوده است؟» و مقصود از تعین و حفظ نظام چیست؟ میرزا حسین خان از توجیه داد: «سابقا موجب شش ماهه قشون را اعزام از مأمور یا متوقف خانه، در دستورالعمل یاد لایات به خرج

سال، فوج متوقف با به ضرورت و احتیاج دولت مأمور خدمت شدند، سه ماهه دیگر را وجه نقد در اطاق نظام گرفت. و روانه شوند. و الا تنخواه در صندوق بمانند. و خیال داشتم که از این وجه قدری اسلحه بخرم... وجه وزارت مرحوم میرزا تقی خان هم همین قاعده بوده است، و در این اواخر بر هم زده بودند. حالا این وجه نظام به داخل خزانه می رسید، و در حکام حق مداخله در او دارند. مثل تنخواه قسط یک تنخواهی است و یا تسلیات مالی، برآورد بوجه، نظم خزانه هر طور که اولیای حاضره دولت صلاح دانند به عرض... خوانند رسانید، و از آن قراز معمول خوانند داشت.» گرچه شاه تأیید کرد، «عمل شما صحیح است... دستور داد وجه نظام از حکام معالیه گردد و داخل خزانه شود،» به حقیقت این دستور در نفی کار سپهسالار بود.

حرکات سریع استعداد و کارایی دارند. این قبیل افراد بدون اشکال رقص می آموزند، چابکی و رو به سر (نوسانات مغزی) را دریافت می دارند، و دستگه ثبات این نوسانات را بر نوار کاغذی شونند. به آنها اغلب «پنجه طلایی» می گویند. این افراد برای آنکه متنی را یاد بگیرند، ناچارند رونویسی کنند، و اگر این کار برایشان ممکن نباشد، با حرکت دادن لبشانش مطلب را به خاطر می سپارند.

فرکانس نمودار ترسیم شده می توان فرکانس نوسانات را بررسی نمود. چون مطالعه این نمودارها کاربست مشکل، لذا در سال های اخیر این مهم به ماشین های محاسبه و انگذار شده است.

از زمانی که آدمی در آزمایشگاهه موق به ترسیم نمودار نوسانات مغزی گشت، بای گیروی خاص توجه وافر در پی تفسیر آن برآمد، و کوشید ویژگی های مغز خود - منجمله حافظه - را به کمک آن بشناسد.

در حالات مختلف (خواب، بیداری، تمرکز حواس و تحریر کتب شدید احساسات) شکل نوسانات اغلب به نقاشی توجه دارند، و در برخی حالات (منجمله بیداری با چشم بسته) نمودار اکثر افراد شکل ویژه ای دارد که به آن ریتم آلفا می گویند: دامنه نوسانات در ریتم آلفا از ۱۰ ولت و است متجاوز نیست، و تواتر تعداد کودکان نیز چشم بیش از افراد بالغ است و نیز چشمی با افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

لشکر که به دست ما رسیده، حکایت از مراقبت مستوفیانه او می نماید که مبادا دیناری از خزانه لشکر جیب و دل بی بشود. از هر کس نادرستی و تصریح نمود: در این باره «به هیچ وجه اصرار و تذکاری می دید(حتی علاءالدوله و معیرالممالک و ناصرالملک) اصاف و ساد به شاه می نوشت، و در جبران آن پافشاری می کرد: «شما می توش، معیرالممالک مرد، باز از سرش دست بردار. این یکجاش رخ داده که معیرالممالک هزار تومان بابت قیچ چهل خسروا او خورده، و علاءالدوله و همدستانش صد و چهل خورار شوره باروط کو بخانه را از قراز خوراری در تومان برده اند.» این شوره مال دیوان است. اگر گنجیها رخا ن برده باید

دستگاه ثبات است. الکترودها در نقاط مختلف سرقرار می گیرند و اختلاف سطح نقاط مختلف رویه سر (نوسانات مغزی) را دریافت می دارند، و دستگاه ثبات این نوسانات را بر نوار کاغذی شونند. به آنها اغلب «پنجه طلایی» می گویند. این افراد برای آنکه متنی را یاد بگیرند، ناچارند رونویسی کنند، و اگر این کار برایشان ممکن نباشد، با حرکت دادن لبشانش مطلب را به خاطر می سپارند.

فرکانس نمودار ترسیم شده می توان فرکانس نوسانات را بررسی نمود. چون مطالعه این نمودارها کاربست مشکل، لذا در سال های اخیر این مهم به ماشین های محاسبه و انگذار شده است.

از زمانی که آدمی در آزمایشگاهه موق به ترسیم نمودار نوسانات مغزی گشت، بای گیروی خاص توجه وافر در پی تفسیر آن برآمد، و کوشید ویژگی های مغز خود - منجمله حافظه - را به کمک آن بشناسد.

در حالات مختلف (خواب، بیداری، تمرکز حواس و تحریر کتب شدید احساسات) شکل نوسانات اغلب به نقاشی تغییر می کند، و در برخی حالات (منجمله بیداری با چشم بسته) نمودار اکثر افراد شکل ویژه ای دارد که به آن ریتم آلفا می گویند: دامنه نوسانات در ریتم آلفا از ۱۰ ولت و است متجاوز نیست، و تواتر تعداد کودکان نیز چشم بیش از افراد بالغ است و نیز چشمی با افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

ادبستان

دشوار است که تعریف جامع و مانعی از شعر انقلاب اسلامی به دست دهم؛ و نیز دشوار است نقطه شروعی برای این جریان بیایم. مرزهای زمانی و محتوایی شعر انقلاب، آن قدرها روشن و صریح نیست که هر آنچه در یافتی توسط الکترودها وارد دستگاه ثبات گردد، تقویت می شود.

به کمک نمودار ترسیم شده می توان فرکانس نوسانات را بررسی نمود. چون مطالعه این نمودارها کاربست مشکل، لذا در سال های اخیر این مهم به ماشین های محاسبه و انگذار شده است.

از زمانی که آدمی در آزمایشگاهه موق به ترسیم نمودار نوسانات مغزی گشت، بای گیروی خاص توجه وافر در پی تفسیر آن برآمد، و کوشید ویژگی های مغز خود - منجمله حافظه - را به کمک آن بشناسد.

در حالات مختلف (خواب، بیداری، تمرکز حواس و تحریر کتب شدید احساسات) شکل نوسانات اغلب به نقاشی تغییر می کند، و در برخی حالات (منجمله بیداری با چشم بسته) نمودار اکثر افراد شکل ویژه ای دارد که به آن ریتم آلفا می گویند: دامنه نوسانات در ریتم آلفا از ۱۰ ولت و است متجاوز نیست، و تواتر تعداد کودکان نیز چشم بیش از افراد بالغ است و نیز چشمی با افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.

تیزچشمی یا (تیزچشمی) به افزایش سن کاهش می یابد. و روانشناسان عقیده دارند که نیز چشمی مربوط به ترشحات غده تیروئید و پاراتیروئید می باشد.



محمد قاضی

نمی توانست جایی بهتر از دبیرستان نظام پیدا کند. و اما دوست شاعرم که هیچ نمی توانست باور کند من چگونه توانسته‌ام از چنین بند بزرگی بچهم و با داشتن سرنوشتی نظیر سرنوشـت خودش به گرفتن دیپلم ادبی نایل آیم. در دبیرستان‌های ملی در به در شده بود و می‌گوشید تا از هر راهی و به هر وسیله‌ای شده رخنه‌ای در دژ دیپلم ایجاد کند و از آنجا به شاهد مقصود دست یابد. در آن زمان، بر خلاف امروز که دبیرستان‌های ملی بهتر از مدارس دولتی هستند، تمام و اخورده‌ها و درس نخوان‌های پولدار از خانواده‌های متعین به دبیرستان‌های ملی می‌ریختند و با اיתرا پول تا پشت صحنهٔ امتحانات نهایی می‌آمدند و در آنجا در جامی زنده. متأسفانه دیگر مسیر متفاوت زندگی ما را از هم جدا کرد و من به جز یکی دو بار دیگر نتوانستم او را باز ببینم و آخر هم نفهمیدم چه کرد و چه شد. در آغاز مهر ماه که می‌بایست برای ادامهٔ تحصیل به دانشکده رفت، من تصمیم داشتم به دانشکدهٔ ادبیات بروم و در آنجا نام نویسی کنم. در آن زمان‌ها داوطلب چندان زیاد نبود و برای ورود به هیچ یک از دانشکده‌ها کنکور وجود نداشت. لیکن عمو مانع شد و باز اراده‌اش را بر من تحمیل کرد که حتماً باید به دانشکدهٔ حقوق بروم. او رشتهٔ حقوق را، صرف‌نظر از اینکه رشتهٔ تحصیلی خودش بود، بر ادبیات ترجیح می‌داد و استدلالش این بود که با طی دانشکدهٔ حقوق قضایی می‌توان لااقل و کیل دادگستری شد، و کالت دادگستری اگر هم از پزشکی و مهندسی بهتر نباشد از کارمندی ادارات دولتی یا از معلمی بهتر است.

در آن زمان دورهٔ دانشکدهٔ حقوق قضایی یا سیاسی یا اقتصادی سه سال بود که در سال اول هر سه رشته مشترک بودند و از سال دوم رشته‌ها از هم جدا می‌شدند.

شش ماهی از دوران درس خواندنم در دانشکده می‌گذشت که عمو می با استفاده از رفقت خود با یکی از اعضای عالی رتبهٔ وزارت خارجه کاری برای من در آن وزارتخانه دست‌وپا کرد. مرا به عنوان کارمند دون‌پایه مادرک دیپلم و با یک معافی موقت شش ماهه، که با معرفی خود به نظام وظیفه به دست آورده بودم، استخدام کردند و در ادارهٔ پایگانی به کار گماشتند. رئیس ادارهٔ پایگانی وزارت خارجه، مرحوم حسین پاشاسخان نوایی، مرد جدی و موقری بود و از همان روزهای اول خدمت شیفتهٔ طرز کار من و جوان دیگری به نام اعلم شد که او نیز دیپلمه و دون‌پایه بود و مثل من با وساطت یک پارتی استخدام

شده بود. صیت شهرت

من و اعلم به خوب کار کردن در اندک مدت

در تمام وزارتخانه پیچید و آقای نوایی ما دو نفر را به دوستان و همقطارانـش که به دیدنش می‌آمدند به نام «دو چشم خود» معرفی می‌کرد.

تنها اعضای جوان ادارهٔ پایگانی من بودم و اعلم و پسر خود آقای توایی که امروز اگر زنده باشد از صاحب‌منصبان بازنشستهٔ آن وزارتخانه است، و مابقی همه یا پسر مرده‌های زهسوار در رفته‌ای بودند که در آستانهٔ بازنشستگی بودند، و یا مثل آقای حسین خان زنگنه بازنشسته هم شده و دوباره به صورت روزمزد به سر خدمت بازگشته بودند،

و یـا زیاد هم پیر نبودند ولی با انتساب به هزار فامیل بجز لاف و گراف زدن و قیس و افاده فروختن کاری نمی کردند. پیداست که با چنین کادر استخدامی تنها کسانی که کار می‌کردند و ادارهٔ پایگانی را می‌چرخاندند من و اعلم بودیم؛ بقیه بیشتر فقط چای می‌خوردند و سیگار می‌کشیدند و گپ می‌زدند و سیاست می‌بافتند و از جوانی با آه و حسرت یاد می‌کردند و نقل روزهای خوش فرنگشان را می‌گفتند، و گاه نیز به تقاضای ارباب‌رجوع یا به دستور رئیس اداره برای شمار‌ای به یک دفتر اندیکاتور نگاهی سرسری می‌انداختند و جوابی بالا‌قیدی می‌دادند. همان حسین خان زنگنه، بازنشستهٔ روزمزد که از او در بالا نام بردم، نقل می‌کرد که در دوران جوانی‌اش پهلوان زورخانه بوده و با حضور او کسی در زورخانه دست به میل و کباده نمی‌برده است.

ادامه دارد

با آنکه بعد از عمرولیت نواده‌اش طاهر بن محمد و برادرزادگانـش لیث‌بن علی و محمدبن علی چندسالی از ۲۸۷ تا ۲۹۸ سلطهٔ خاندان صفار را در سیستان ادامه دادند به علت ناخرسندی‌هایی که عباسیان نسبت به این خاندان داشتند دوام حکومت آنها در سیستان دشوار شد و اختلافات داخلی به عزل و برکناری آنها منجر گشت. سرانجام سامانیان که از جانب خلیفه وارث قلمرو سابق طاهریان شدند آنجا را نیز به قلمرو خود ملحق کردند(۲۶۹).

با آنکه یک بار هم، خروج یک سرباز پیر محلی – که بر ضد سامانیان قیام کرد و مولی صندلی نام داشت – راه را برای بازگشت قدرت صفاریان در آن خطه باز کرد(۳۰۰هـ) کار آن قیام از پیش نرفت و سیستان دوباره به دست سامانیان افتاد. چنانکه بعدها هم حتی امارت خلف بن احمد نوادهٔ دختری عمرولیت در آنجا (ح ۳۵۰) سیستان را از حوزهٔ حکومت سامانیان خارج نکرد و امارت صفاریان، به عنوان یک حکومت مستقل هرگز دیگر تجدید نشد.

درست است که تا مدت‌ها بعد، حتی در عهدی که سیستان به قلمرو غزنویان الحاق یافت(۳۹۰) نفوذ خاندان صفار در آن سرزمین باقی بود و تا قرن‌ها بعد نیز ادامه یافت، باز قدرت آنها به عنوان یک قدرت مستقل محلی هرگز اعاده نگشت. شور و علاقه‌یی هم که عیاران سیستان، برای برقراری یک حکومت مستقل محلی در آنجا و در تمام خراسان نشان می‌دادند، با اسارت عمر و بلکه با مرگ یعقوب فرو نشست. البته خود عمر و هم فاقد مناعت و غرور یعقوب بود و کنار آمدنش با خلیفه هم

پایان یک رمان: «بر باد رفته»

در آن سکوت محنت آلود، دید که «رت» در را گشود و به طرف پلکان به راه افتاد. حس می‌کرد این بغضی که به گلویش فشار می‌آورد، به مرحله‌ای رسیده که از پایش می‌انداخت. با محو شدن صدای پای او در سرسرای بالا، می‌فهمید که آخرین چیزی که در این جهان به آن دلبنسگی داشت، مُرد و به فَنای محض گردید. حالا دیگر تشخیص داده بود که هیچ حکمت و فلسفه و منطق و احساسی در این عالم قادر نبود آن حکمی را که محکمهٔ عقل بی‌احساس «رت» صادر کرده، عوض کند...

افسوس که در دوران عمرش هرگز نتوانسته بود این دو مردی را که دوست می‌داشت، بشناسد و به همین سبب هر دوی آنها را از دست داد. حالا اندکی به این حقیقت تلخ واقف شده بود که اگر از روز نخست اشلی را شناخته بود، هیچ وقت دل به او نمی‌پست. اگر فهمیده بود «رت» چگونه آدمی است، هرگز او را از دست نمی‌داد. در منتهای بیچارگر و تأثر باخود می‌اندیشید که آیا اصولاً موفق شده بود در سراسر زندگانی‌اش کسی را به درستی بشناسد؟ ... یکبار دیگر در همان حال که می‌گوشید این سیل بدبختی را به یک‌سو زند و اندیشه دردآلود آن را به وراء مغز خود راند، فریاد زد: حالا دیگر فکر نخواهم کرد. دیگر خودم را اسیر و زیون این خیال نخواهم ساخت. فردا، فردا!... ناگهان احساس کرد که از تمام وجود، دلش برای مای تنگ شده... آن وجودی که آخرین حلقهٔ ارتباط او با روزهای پرسعادت دیرین بود. با روحیهٔ افرادی که درعین مقابله با مصائب و محن، مفهوم شکست را نمی‌شناسند، اسکارلت هم سرخود را بلند کرد. از کجا که قادر نبود بار دیگر «رت» را به سوی خود بازگرداند؟ می‌دانست که از عهدهٔ این کار بر خواهد آمد. در این جهان «خردی» وجود نداشت که اگر در گذشته تصمیم می‌گرفت او را به قبضهٔ اختیار خود در آورد، با شکست روبرو شود؛ فردا... فردا، فردا راهی پیدا خواهد کرد که بتوانم او را بار دیگر به طرف خود برگردانم. از همهٔ اینها گذشته فردا خود روز دیگری است!

«بر باد رفته»، نوشتهٔ مارگارت میچل، ترجمهٔ حسن شهباز، ج ۲، چاپ هفتم ۱۳۸۲، انتشارات امیرکبیر ۶۱۷-۶۱۸.

نشانه‌یی از فروکش کردن هیجانهای پهلوانی عهد یعقوب، در بین سپاه‌بازمانده‌از او بود. اما او نیز به شیوهٔ خاص خود لاقال در حفظ استقلال سیستان اهتمام داشت. از غرور و بلندپروازی یعقوب نیز این اندازه بهره داشت که تا در خطبه‌ها بعد از ذکر نام خلیفه، خطبـا را به ذکر نام خویش وادارد – این چیزی بود که قبل از وی در نزد حکام خلیفه سابقه نداشت. قدرت او و برادرش یعقوب متکی بر سر نیزهٔ سپاهیان مزدور و شمشیر عیاران سیستان بود. زندگی هر دو برادر نیز نمونهٔ زندگی سربازان –نه فرمانروایان –بود. در عین آنکه انضباطی

آهنین افراد لشکر را به اطاعت بی‌چون و چرا از فرمان آنها وامی‌داشت، خود آنها در همه حال مثل آحاد سپاه در بین سربازان سر می‌کردند و محبوب آنها بودند.

خاطرهٔ فرمانروایی آنها که شامل احیاء رسم و راه پهلوانی، عیساری و جوانمردی بود بعد از آنها قرن‌ها در تاریخ باقی ماند. در حالی که قرن‌ها بعد نام و خاطره طاهریان و سامانیان و غزنویان از اذهان عام محو گشت، نام و یاد اخلاف لیث رویگر در سیستان و خراسان – و حتی در فارس زنده بود. نقش صفاریان قدیم – مخصوصاً یعقوب و عمر و –در احیاء روحیهٔ ملی در خاطر ایرانیان قرن‌ها همچنان دوام داشت. بر وفق روایت تاریخ سیستان، اولین شعر درباری که به زبان فارسی گفته شد به تشویق و الزام یعقوب و به وسیلهٔ دبیر او محمدبن وصیف سکرزی گفته شد. البته در عهد طاهریان و شاید قبل از آن هم شعر فارسی مجال ظهور یافته بود اما از شعر درباری، قبل از عهد یعقوب، آگهی موثق و قابل اعتمادی در دست نیست و شاید روایت تاریخ سیستان قابل قبول باشد.

با آنکه قیام صفاریان کمتر از واقعهٔ صاحب الزنج برای خلافت عباسی، نه برای خلیفهٔ عباسی، مایهٔ دلنگرانی نشد چیزی که در این ایام

طوایف گیل و دیلم، در مقابل گسترش نفوذ سامانیان در این نواحی ایستادگی کردند

بیشتر از هر واقعهٔ دیگر، بغداد را از جانب ایران نگران می‌داشت قیام علویان بود در طبرستان، که ظهور و وجود آن در مفهوم نفی خلافت بود و از این لحاظ به حیثیت و مقام دینی عباسیان لطمهٔ سخت می‌زد و در واقع نیز دوام حالت عصیان نسبت به خلیفه را در مردم آن نواحی تحریک و الزام می‌کرد.

دولت علویان یک نهضت شیعی زیدی محسوب می‌شد از آن جهت مایهٔ دلمشغولی عباسیان بود که مذهب آنها، اصل مشروعبت اینان را محل تردید می‌ساخت و همواره بیم آن بود که استقرار و دوام آن، یک دستگاه دینی –نه سیاسی –مخالف را در مقابل ایشان قرار دهد و لاجرم خلیفهٔ عباسی از قیام علویان در طبرستان بیش از هر قیام سیاسی و نظامی دیگر دغدغهٔ خاطر داشت.

این قیام در طبرستان، از یک شورش محلی که در آن ولایت بر ضد بی‌رسمی‌های عمال و حکام طاهریان درگرفت در نواحی کلاروشالوس (=چالوسی) روی داد و آرام‌آرام از دیلمان تا جرجان تقریباً همه جا را فراگرفت. در همان آغاز شورش چون مردم خود را، خواه‌ناخواه با لشکر خلیفه درگیر یافتند برای رهبری خویش به دلالت یک تن از سادات مقیم آن نواحی، با یک علوی شیعی اهل ری، نامش حسن بن زید که از احفاد زیدبن حسن بود، و نژادش به اولین امام شیعه علی بن ابی‌طالب می‌رسید بیعت کردند و این سیدفاطمی را که مذهب زیدی داشت برای امامت(=پیشوایی) خویش از ری به طبرستان خواندند.

در ورود به طبرستان رؤسا، شورشگران دیلم، با وجوه مردم کلار و چالوس و رویان نسبت به او اظهار وفاداری و پیروی نمودند و کارگزاران طاهریان را که در واقع عمال خلیفه محسوب می‌شدند از آن نواحی راندند. حسن بن زید، که داعی الداعی الی‌الحق –خوانده شده به نشر دعوت زیدی –مذهب زیدبن علی بن‌الحسین که در اواخر عصر اموی خروح کرده بود –پرداخت و در طبرستان خلافت تازه‌یی –بر مبنای امامت زیدیه و بکلی مخالف باخلافت عباسی و مشروعبت آن –برپا کرد. چون مصمغان دماوند که فرمانروایان مزدیسنی در جبال طبرستان بودند و همچنین بعضی دیگر از فرمانروایان مستقل گونه جبال طبرستان هم در آن نواحی تدریجا و خواه ناخواه به وی پیوستند امام علوی به توسعهٔ قلمرو امامت زیدیه و طردکردن عمال خلیفهٔ عباسی از آن نواحی پرداخت. آمل و ساری را از دست عمال بغداد بیرون آورد و ری را هم –هرچند نه به طور پایدار– بر قلمرو خود افزود. (۲۵۰هـ).

ضعف طاهریان که در آن ایام با یعقوب لیث در گیریهای سخت داشتند نیز، به امام علوی در توسعهٔ قلمرو خویش کمک عمده کرد. بغداد، به علت گرفتاریهایی که خلیفهٔ عباسی با مخالفان و مدعیان خویش داشت در دفع قیام علویان، هیچ گونه اهتمام جدی نکرد و بدیگنونه امامت زیدی، به رغم خلافت عباسی در قسمتی از خاک ایران –طبرستان و رویان –پا گرفت. با این حال امام علوی، چندی بعد، در گرگان از یکدسته‌از سپاه طاهریان شکست خورد، آمل را از دست داد و به نواحی دیلم گریخت. اما در دنبال این واقعه، این فرصت را به دست آورد که آیین زیدی را در بین عده‌یی از طوایف دیلم نشر کند. به یاری این نوگرویدگان در اندک مدت دوباره طبرستان و گرگان را به تصرف درآورد(۲۵۳). بعدها، با حملهٔ یعقوب مواجه گشت که با این کار به رغم میل خویش در واقع به خلیفه کمک می‌کرد. یعقوب بعد از غلبه بر محمدبن طاهر، به بهانهٔ تعقیب سوء قصدکنندگان خویش و در واقع به قصد تسخیر طبرستان با علویان در افتاد و بی‌آنکه به دستاورد این اقدام بیندیشد قلمرو دشمنان خلیفه را مورد تاخت و تاز قرار داد. با این حال به رغم سختی‌هایی که در حمله به طبرستان و عبور از گردنه‌های صعب‌العبور آن متحمل شد توفیقی نیافت و مجبور به عقب‌نشینی گشت.

بعد از حسن بن زید(۲۷۰) رهبری زیدیان طبرستان با عنوان امام زیدیه به برادرش محمد رسید. سعی وی در جلب قلوب شیعه بغداد، و از جمله اهتمام سخاوتمندانه‌یی که در بازسازی و نوسازی مشاهد و مقابر ائمهٔ شیعه کرد خلیفهٔ بغداد را نسبت به علویان طبرستان و مقاصد تبلیغاتی آنها به شدت بدگمان ساخت. بعدها وقتی به دنبال اتحاد با رافع بن هرثمه، که در ولایت خراسان بر خلیفهٔ شوریده بود و به خدمت مقاصد امام علوی درآمده بود (۲۸۳) درصدد تسخیر خراسان برآمد خود را با معارضه سپاه سامانیان مواجه یافت. در جنگی که در حوالی گرگان بین فریقین روی داد کشته شد(۲۸۷) و طبرستان به قلمرو سامانیان الحاق یافت.

بااینهمه، طوایف گیل و دیلم، به رغم آنکه در جانبداری از علویان که گاه تزلزل نشان داده بودند، به دنبال این واقعه، در مقابل گسترش نفوذ سامانیان درین نواحی ایستادگی کردند. از جمله جستنائیان، یک خاندان معروف دیلم که در نواحی رودبار دستگاه فرمانروایی النسبه مقتدری تشکیل داده بودند، نسبت به خاطرهٔ علویان وفادار ماندند و در نشر و بسط و حمایت از آیین زیدیان علاقه نشان دادند. چندسالی بعد از کشته شدن محمدبن زید یک علوی دیگر، حسن بن علی معروف به اطروش (=کر)، که بر خلاف محمدبن زید، حسینی نسب بود اما داعیهٔ خونخواهی او را داشت، در ولایت دیلم برای استرداد طبرستان از دولت بخارا –سامانیان –قیام کرد. جستان بن مرزبان فرمانروای دیلم هم در این ماجرا به یاری وی برخاست و بار دیگر دولت علویان –به رغم خلیفهٔ عباسی و به مخالفت سامانیان –در طبرستان قدرت یافت.

این بار حسن اطروش، به نام ناصر، و ناصرالحق به نشر دعوت شیعی پرداخت و احساسات ضدسنی و ضدعباسی را بشدت در بین اهل طبرستان تحریک کرد. اما اعتلاء او تدریجا خشم و شک سر کردهٔ دیلمی –جستان بن مرزبان –را برانگیخت و یک چند بین آنها موجب ناخرسندیها گشت. مههـذا قدرت اطروش توسعه یافت. وی سپاه سامانیان را که داعیهٔ غلبه بر وی را داشت به شدت مغلوب کرد. چالوس و آمل را هم از آنها پس گرفت. آن عده از حکام محلی طبرستان را نیز که در پیشرفت دولت وی کارشکنی‌هایی می‌کردند به اظهار انقیاد واداشت. با این حال بعد از وفات او (۳۰۴) چندی بر نیامد که طبرستان از دست علویان بیرون رفت (۳۱۱) اعقاب آنها که دیگر تهدیدی برای عباسیان و حتی سامانیان نبودند از چندی بعد(ح ۳۲۰) دوباره در گیلان و دیلمان داعیهٔ امارت را حفظ کردند و یک بار هم طبرستان را نیز به قلمرو خود افزودند(۳۴۱) اما قدرت ایشان دوام نیافت و ورود جنگجویان گیل و دیلم در عرصهٔ حوادث عصر پیشرفت ایشان را متوقف کرد و تعدیدشان را نسبت به دولت عباسیان بکلی بی‌اثر ساخت.

من؛ چارلی چاپلین



چارلی چاپلین

به «برایتن» وصل می‌کرد. بنابر این خیابان کینیگتن، که من روشن‌ترین دوران کودکم را در آنجا گذرانده‌ام، از داشتن خانه‌های زیبایی با معماری نفیس به خود می‌بالید. این خانه‌ها داشتند و از فراز آنها ساکنان خانه‌ها زمانی «رژر چهارم» را دیده بودند که با کالسکه خود به سمت برایتن می‌رفت.

در نیمه‌های قرن نوزدهم، بیشتر این خانه‌ها تبدیل به منازل اجاره‌ای و آپارتمان شده بودند. با این همه، بعضی از آنها هنوز به چنین سقوطی دچار نشده بودند و در آنها پزشکان و بازرگانان عمده و بازرگران تماشاخانه منزل داشتند. صبح‌های یکشنبه، جلو یکی از همین خانه‌های خیابان کینیگتن، کالسکه‌ای انگلیسی که به اسب تیز تکی بسته بود دیده می‌شد که آماده بود هنرمندی را به یک گردش پانزده کیلومتری تا «نوروود» یا «مرتن» ببرد و در بازگشت، جلو میخانه‌های همان خیابان واقع بودند، توقفی می‌کرد.

در دوازده‌سالگی، من اغلب جلو قهوه‌خانهٔ «قدح» می‌یستادم تا آقایان خوش سر و وضعی را تماشا کنم که از کالسکه‌های خود پیاده می‌شدند و به قسمت «بار» که ستاره درجه اول تماشاخانه هم آنجا بود، می‌رفتند؛ چون این جزو برنامه‌های صبح‌های یکشنبه آن‌ها بود که پیش از بازگشت به خانه برای صرف ناهار، آخرین جای خود را در آنجا بخورند. وای که این آقایان با آن لباسهای چهارخانه و آن کلاه‌ای «ملن» خاکستری و آن برق و جلای انگشترها و سنجاقهای کراواتشان چقدر زیبا و باشکوه بودند! قهوه‌خانه ساعت دو بعداز ظهر یکشنبه بسته می‌شد و مشتریها به ردیف از آنجا بیرون می‌آمدند و پیش از اینکه با هم وداع کنند، لحظه‌ای چند می‌ایستادند، و من شاد و مجذوب نگاهشان می‌کردم، چون پیراهن آহারی بعضی از آن‌ها به طرز خنده‌آوری سینه داده بود.

وقتی آخرین نفر می‌رفت، درست مثل این بود که خورشید پشت ابر رفته باشد. آن وقت من به طرف ردیف خانه‌های قدیمی‌ساز رو به ویرانی پشت خیابان کینیگتن تابلو خانه شماره ۳کوچه «پاونل تراس» برمی‌گشتم و از پله‌های لرزانی که به اتاق ما، در زیر شیروانی منتهی می‌شد، بالا می‌رفتم. ساختمان، ظاهر زنده‌ای داشت و بوی گند رخت چرک و کهنه در فضای آن آکنده بود. آن روز یکشنبه، وقتی من وارد اتاق شدم مادرم جلو پنجره نشسته بود و داشت بیرون را نگاه می‌کرد. سر بر گرداند و لبخند بیحالی به روی من زد.

اتفاق کوچک بود و اندازه آن قدری از سه متر در چهار متر کمتر، و چون سقف آن خمیدگی داشت و پست نشان می‌داد، اتاق از آن‌هم که بود کوچکتر به نظر می‌رسید. روی میز که به دیوار چسبیده بود پر بود از لیوان و بشقاب ناشسته و کثیف. در گوشه‌ای اتاق چسبیده به دیوار کواhter، یک تختخواب کهنه آهنی بود که مادرم آن را سفید رنگ کرده بود. بین تختخواب و پنجره بخاری کوچکی بود، و در پای تختخواب یک صندلی راحتی کهنه بود که پشتی آن می‌خوابید و تبدیل به یک تختخواب یکنفره می‌شد که برادرم، «سیدنی»، روی آن می‌خوابید. ولسی در آن لحظه سیدنی از ما بسیار دور بود و به سفر دریا رفته بود.

آن روز یکشنبه اتاق صورت زنده‌تری داشت چون نمی‌دانم چرا مادرم به کارهای خانه نرسیده بود. معمولاً مادرم با دقت و وسواس خانه‌داری می‌کرد، چون زنی بود بسیار سرزنده و شاد و هنوز جوان که کمتر از سی و هفت سال داشت و می‌توانست در آن اتاق محقر زیرشیروانی احساسی از صفا و راحتی به وجود بیاورد. بخصوص صبح‌های یکشنبه زمستان، که مادرم صبحانه را توی رختخوابم می‌آورد.

ادامه دارد



ویتگنشتاین

ادامه از صفحه اول

در این دوره بود که با دیوید پینزنت آشنا شد و او به بهترین دوست ویتگنشتاین تبدیل شد. لودویگ ویتگنشتاین که دانشجویی فعال و جوانی بی قرار بود، در سال ۱۹۱۳ احساس می کند محیط آکادمیک مانعی برای پرداختن به نظریاتش است. بنابراین، می کوشد که خود را از چارچوب آکادمیک خارج کند. از این رو، با دوستش به نروژ می رود. او در نروژ با کار روی مبانی منطقی، «یادداشت‌های منطقی» را—که طرح اولیه کتاب تراکتاتوس یا رساله منطقی—فلسفی اوست —به راسل ارائه می دهد و بدین ترتیب، مقدمات شخصیت علمی جهانی خویش را پایه گذاری می کند.

با مرگ پدرش در اکتبر سال ۱۹۱۳، ویتگنشتاین ثروت زیادی را به ارث برد و شروع به ساخت خانه‌ای بیلاقی در اسکولدن نروژ برای خود کرد. نوشته‌اند: از محل ارثش، به‌طور ناشناس ۱۰۰٬۰۰۰ کرون به شاعران و نویسندگان نیازمند از جمله ریلکه، کوکوشکا و تراکل هدیه کرد. ویتگنشتاین از آن رو که دارای تمایلات میهن پرستانه بود، در سال ۱۹۱۴ با آغاز جنگ جهانی اول به طور داوطلبانه به ارتش اتریش —مجارستان پیوست و به خط مقدم جنگ هم رفت. با وقوع انفجار در کارخانه اسلحه‌سازی محل خدمتش زخمی شد و در سال ۱۹۱۵ طبق درخواست خودش در توپخانه فعالیت کرد. او در سال ۱۹۱۶ به خط مقدم جنگ با روسیه اعزام گردید و از قرار معلوم افتخاراتی را هم کسب کرد که گفته می شود «زیاد» بوده است.

جالب اینکه در همین دوره همواره در دفتر چه یادداشت‌اش نظریات فلسفی و مذهبی خود را به قلم می آورد و انعکاس می‌داد و آنگونه که نزدیکانش نقل کرده‌اند: مرتب کتاب‌هایی از تولستوی، امرسن و نیچه را مطالعه می کرد. عده‌ای اعتقادات مذهبی را که ویتگنشتاین در اواخر عمر داشت – البته با وجود نفی روش مسیحیت – نشانی از تأثیر تولستوی بر افکار و فلسفه او می‌دانند. به هر روی، ویتگنشتاین در سال ۱۹۱۸ به پاس «نبرد» در نزدیکی آزیاکو ایتالیا، نشان افتخار نظامی باشمشیر را دریافت می‌کند و در ماه ژوئیه همان سال «رساله»اش را به زبان آلمانی به پایان می‌رساند، ولی در ماه نوامبر به اسارت ایتالیایی‌ها در می‌آید و تا اوت ۱۹۱۹ دوران اسارت را می‌گذراند. کمی بعد از اسارت، ویتگنشتاین متن «رساله» را برای راسل ارسال کرد و در سال ۱۹۲۰ اولین شغل را در تراتراخ اتریش جنوبی بر عهده می‌گیرد که آموزگاری بود. او در سال‌های بعد در هسباخ، پوشبرگ و اوت رتال مشغول همین کار بود.

در سال ۱۹۲۱ «رساله منطقی – فلسفی» ویتگنشتاین به زبان آلمانی با پیشگفتاری از برتراند راسل در مجله Annalen der Naturphilosophie به چاپ رسید و مورد توجه قرار گرفت. یک سال بعد، در سال ۱۹۲۲ ناشر انگلیسی کنگ پائول، موافقت کرد که «رساله» (= تراکتاتوس) را به دو زبان آلمانی و انگلیسی چاپ کند. ناشر به پیشنهاد جی. ا. مور برای نسخه انگلیسی نام Tractatus Logico-Philosophicus را برگزید که نشان‌دهنده رسیدن او به حدی ویژه از شهرت و آوازه بود. تنها کتاب او که در دوران حیاتش به چاپ رسید، همین رساله منطقی فلسفی بود که معمولاً به نام کوتاه «رساله» از آن یاد می‌شود و گفتیم که نخستین بار در ۱۹۲۱ در اتریش منتشر شد، و بعد در ۱۹۲۲ در انگلستان منتشر شد، و گرچه آنقدر کوتاه است که از طول یک مقاله تجاوز نمی‌کند، بدون تردید یکی از پر تأثیر ترین آثار فلسفی در قرن بیستم بوده است. اما درست در همان سال‌هایی که رساله چنین نفوذ و تأثیر عظیمی کسب می‌کرد، خود ویتگنشتاین روز به روز از آن

فلسفه

ناخر سندرتر می‌شد و سرانجام به جایی رسید که معتقد شد: بنیاد آن بر خطاست! در نتیجه، فلسفه یکسره جدیدی به وجود آورد و فلسفه گذشته خود را مرود شمرد. این فلسفه دوم در حیات ویتگنشتاین فقط به دانشجویان خودش در کمبریج القا می‌شد و از طریق آنان به دیگران می‌رسید که در ادامه همین مقاله دراین باره سخن خواهیم گفت.

ویتگنشتاین در سال ۱۹۲۶ در پی رفتارش با یکی از شاگردان و دانشجویانش دادگاهی شد. از آن پس بود که آموزگاری را کنار گذاشت و به باغبانی روی آورد. در سال ۱۹۲۷ برنامه منظمی در روزهای دوشنبه برای دیدار با اعضای حلقه وین برپا کرد و با شنیدن سخنرانی برآور در

ویتگنشتاین، هختم مدرسه هشتار

استاد کمبریج

باب مبانی ریاضیات، انگیزه تازه‌ای در او برای انجام کارهای جدید پیدا شد و چنین بود که در سال ۱۹۲۹ به کمبریج بازگشت و با ارائه «رساله» درجه دکترا به او اعطا شد و بورس تحقیقاتی از کمبریج دریافت کرد. او در این دوران به فعالیت‌های دانشگاهی خودش ادامه داد و چنین بود که دفتر یادداشت‌های آبی و قهوه‌ای‌اش شکل گرفت که محتوای درس‌ها و خطاب‌هایش به شاگردانش بود. تأثیر و فعالیت او در انجمن علوم اخلاقی در این دوران به اندازه‌ای بود که گفته می‌شد: ویتگنشتاین انجمن را به انحصار خود درآورده است! اما این بار هم ویتگنشتاین شرکت در جلسات را به طور ناگهانی قطع می‌کند.

با پایان یافتن بورس تحقیقاتی، ویتگنشتاین به نروژ بازگشت و اثر مهم دیگر خود «پژوهش‌های فلسفی» را شروع کرد. او در سال ۱۹۳۸ –که اتریش به آلمان پیوست –از انگلستان درخواست تابعیت کرد. در این دوره بود که ریشه‌های یهودی خانوادگی‌اش در آلمان برایش مشکل‌ساز می‌شد. او از اتریش رفت و در کمبریج دوباره مشغول به تدریس شد. درس‌های همین دوره بود که با نام «گفت‌وگوها» و «درس گفتارها» در باب زیبایی‌شناسی، روانشناسی و ایمان دینی، پس از مرگش منتشر شد و در اختیار همگان قرار گرفت.

با شروع جنگ جهانی دوم در ۱۹۳۹، ویتگنشتاین در سال‌های بین ۱۹۴۴–۱۹۴۱ در سمت دستیار در بیمارستانی در لندن و معاونت آزمایشگاهی در نیوکاسل کار کرد تا نشانی دیگر از زندگی و سلوک مردی عجیب و غریب باشد که هر بار به گونه‌ای می‌اندیشید و پیوسته دوست داشت در کسوت‌های گوناگون باشد. در حقیقت، ویتگنشتاین صاحب روحیه‌ای بود که به او دستور می‌داد ساختارشکن و قالب‌گریز باشد و او در اطاعت و فرمانبرداری از این روحیه، کوتاهی نمی‌کرد. باری، در ماه مارس ۱۹۴۴ دوباره به کمبریج بازگشت و به جای جی.ای. مور ریاست انجمن علوم اخلاقی را به دست گرفت.

ویتگنشتاین در سال ۱۹۴۷ از استادی در کمبریج استعفا داد و به ایرلند رفت و به نوشتن «اشارات به فلسفه روانشناسی» روی آورد. او در سال ۱۹۴۸ برای مدت کوتاهی دوباره به انگلستان آمد و به نوشتن در باب قطعیت پرداخت. در سال ۱۹۵۰ «اشاراتی به رنگ» را نوشت. در همین دوران سفری به نروژ کرد و سپس به خانه دکتر بوان در کمبریج نقل مکان نمود. در سال ۱۹۵۱ عزم کرد که «در باب قطعیت» بیشتر کار کند، اما زمان تمام شده بود و در ۲۹ آوریل در خانه دکتر بوان از دنیا رفت تا یکی از معماهای جهان فلسفه شکل بگیرد.

ویتگنشتاین در طول زندگی‌اش عملاً فقط یک کتاب منتشر ساخت و آن «رساله منطقی – فلسفی» بود که حاصل عمر او به شمار می‌رفت. او از کارهای بعدی تانان حد که به چاپ بسپارد، رضایت نداشت. با این حال، بسیاری از یادداشت‌هایش چاپ شد که سازنده «کتابشناسی» او ست. جالب است که ویتگنشتاین، چاپ اول «رساله منطقی – فلسفی» را بعدها شخصاً مورد نقد قرار داد و در مواردی هم به «رد» نظریات پیشین خود پرداخت. به همین دلیل است که بسیاری از پژوهگشران فلسفه غرب، از «ویتگنشتاین متقدم» و «ویتگنشتاین متاخر» یا ویتگنشتاین جوان و میانسال نام

کریم فیضی

۷

می‌برند. از دیگر آثار ویتگنشتاین می‌توان به «پژوهش‌های فلسفی» اشاره کرد که حاصل یادداشت‌های متعلق به سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۸ است. «پژوهش‌های فلسفی» دو سال پس از مرگ ویتگنشتاین وی در سال ۱۹۵۳ منتشر شد. این کتاب که با عنوان «تحقیقات فلسفی» هم شهرت یافته، بعد از انتشار، کم‌کم دارای همان دامنه نفوذ گسترده‌ای شد که سی سال قبل رساله شده بود.

بعقیده صاحب نظران، به رغم تفاوت اساسی نظرات او در «رساله» و «پژوهش‌ها» و گسستی که میان دو فلسفه‌اش وجود دارد، نباید وجود پیوستگی‌ها را در اندیشه او نادیده گرفت. ویتگنشتاین حدود دوازده هزار صفحه دستنوشته و هشت هزار صفحه ماشین‌شده از خود باقی گذاشت که از آنها باید به عنوان «میراث» یاد کنیم. طبق وصیت ویتگنشتاین، انتشار این میراث به آنسکوم، ریز و فون رایت واگذار شده بود.

بیشتر نوشته‌های ویتگنشتاین در دو سال پایانی عمرش بر اساس موضوع تفکیک شده، در سه کتاب زیر منتشر شد: در باب یقین؛ آکسفورد ۱۹۶۹؛ درباره رنگ‌ها؛ آکسفورد ۱۹۷۷؛ جلد دوم آخرین یادداشت‌ها درباره فلسفه روانشناسی؛ آکسفورد ۱۹۹۲.

دیگر آثار ویتگنشتاین عموماً به صورت یادداشت‌هایی جداگانه است که برخی از آنها دستنوشته و برخی تایپ شده بودند که توسط خود وی ترتیب‌بندی نیز شده بود. اشاره به این آثار خالی از فایده نیست:

کتاب‌های آبی و قهوه‌ای؛ آکسفورد ۱۹۵۸؛ برگه‌ها؛ مجموعه‌ای است از یادداشت‌های ماشین‌شده از ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۸ که عمدتاً مربوط به ۳ سال آخر این دوره است و ویتگنشتاین خود آنها را مرتب نموده بود.

آثار ترجمه‌شده ویتگنشتاین به فارسی به قرار زیر است: درباره رنگ‌ها، لودویک ویتگنشتاین، لیلی گلستان (مترجم)، بابک احمدی (مقدمه)، ناشر: نشر مرکز/ پژوهش‌های فلسفی، لودویک ویتگنشتاین، فریدون فاطمی (مترجم)، ناشر: نشر مرکز/ رساله منطقی – فلسفی، لودویک ویتگنشتاین، شمس‌الدین ادیب سلطانی (مترجم)، ناشر: امیر کبیر / در باب یقین، لودویک ویتگنشتاین، مالک حسینی (مترجم)، ناشر: هرمس / فرهنگ و ارزش، لودویک ویتگنشتاین، امید مهرگان (مترجم)، هایکی نیمان (گردآورنده)، گئورگ هنریک فون رایت(گردآورنده)،ناشر: گرد نو/ برگه‌ها، لودویک ویتگنشتاین، مالک حسینی (مترجم)، ناشر: هرمس

درس گفتارهای زیبایی‌شناسی ویتگنشتاین، لودویک ویتگنشتاین، امید مهرگان (مترجم)، ناشر: مؤسسه فرهنگی گسترش هنر- ۱۳۸۱/ لودویک ویتگنشتاین، نامه‌هایی به پائول انگلمان و لودویگ فون فیکر، لودویک ویتگنشتاین، امید مهرگان (مترجم)، ناشر: فرهنگ کاوش – ۱۳۸۱/ یادداشت‌ها ۱۹۱۶–۱۹۱۴، لودویک ویتگنشتاین، موسی دیباج (مترجم)، مریم حیات شاهی (مترجم)، ناشر: سعاد / کتاب‌های آبی و قهوه ای: تمهیدات «پژوهش‌های فلسفی»،

از نگاه محقق/ با یاد استاد مظهری

دربارهٔ مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری کتاب‌های فراوانی نوشته‌شده که گردآورندهٔ این زندگی‌نامه از برخی از آن‌ها استفاده کرده است. در این پیش‌گفتار مناسب دانسته شد که برخی از خاطرات شخصی خود را دربارهٔ آن مرحوم به رشتهٔ تحریر در آورم. در ادبی‌هشت

ماه سال ۱۳۲۶ که مقدمات صرفه و نحو و معانی و بیان و پاره‌ای از علم اصول فقه را در مدرسه مروی و سپسالار قدیم در تهران فرا گرفته بودم، اندیشیدم که می‌باید به یکی از حوزه‌های علمیهٔ کشور ملحق شوم که در آن زمان قم و مشهد از جاهای دیگر بیشتر شهرت داشت. از این‌روی، در سفری چندروزه به قم در روز ۱۳۲۶/۲/۲ در مدرس مدرسهٔ فیضیه امتحان مطوّل و معام را گذراندم و قبولی خود را در طی ورقه‌ای دریافت کردم که ممتحان: آقایان صاحب الذراری، حسین قاضی طباطبایی، احمد نجفی زنجانی، عبدالحسین فقهی و ابوالقاسم نحوی قمی آن را امضا کرده بودند. سپس در صدد اختیار از حلقه‌های درس و مجامع طلاب برآمدم و نخست در مدرسه دارالشفا نزد برخی از طلاب خراسانی از جمله سید سعید نیشابوری رفتم که برای آقایان سیدعلی میردامادی و سیدعبدالحسین واحدی مغنی درس می‌گفت.

لودویگ ویتگنشتاین، ایرج قانونی (مترجم)، ناشر: نشر نی کتاب آبی، لودویگ ویتگنشتاین، مالک حسینی (مترجم)، ناشر: هرمس.

- ✧ چاره صبر است که آن هم نه تو داری و نه من.
- ✧ چاره بیچارگان مرگ است و بس.
- ✧ چاره نبود اسب کودن را ز پالان داشتن.
- ✧ چاشت یک بنگی هم نیست.
- ✧ چاقو دسته خودش را نمی‌برد.
- ✧ چاه از کوه آب می‌خورد.
- ✧ چاه باید از خودش آب داشته باشد.
- ✧ چاه بر کن سپس بدزد چنار!
- ✧ چاه تاریک است و راه باریک است.
- ✧ چاه را چه زیان، ته دلو پاره می‌شود!
- ✧ چاهش را کنار دریا کنده است.
- ✧ چاه کن همیشه ته چاه است.
- ✧ چاه مبال را هر چه بیشتر هم بزنند بویش بیشتر می‌شود.

چهارشنبه ۲۸ تیر ۱۳۹۱ – شماره ۲۵۳۶۳

قلم

زندگی و سرگذشت ژولورن به قلم نواده‌اش

مسافرت با بالون



ژولورن

وقتی همهٔ بادبانهای کشتی کاملاً برافراشته شده و کشتی به شتاب در راه است، معاون شرور ناخدا، قسمتی از بادبانها را پاره می‌کند و در نتیجهٔ فروافتادن دکلها، ناخدا کشته می‌شود؛ و در این موقع است که این معاون شرور و یکی از ملوانان که همدست اوست سر به شورش بر می دارند و سایر خدمهٔ کشتی را با خود همراه می‌سازند. در اینجا دنبالهٔ داستان، در خشکی و در مکزیک ادامه می‌یابد و نویسنده شرح مختصری از جغرافیا، نباتات، وضع اقتصادی و شرح کوههای منطقه‌ای که داستان در آن می‌گذرد می‌دهد؛ و این اطلاعات در بافت داستان گنجانده شده و از زبان شخصیتهای آن بیان می‌گردد. این تمهید مقبولی است که بدون شک، رنگ آموزشی دارد، ولی بر افزایش درک خواننده، آنچه در صفحات بعدی داستان می‌آید کمک می‌کند و صحنه‌ها را برایش کاملاً مجسم و ملموس می‌سازد. رهبر خرافاتی شورشیان کشتی دستخوش پشیمانی ناشی از جنایتش می‌شود. پس از آنکه از آسیب یک بهمن جان به در می‌برد، در حالی که از دامنهٔ کوه پوپوکاته‌پیل بالا می‌رود گرفتار طوفان و بوران شدیدی می‌شود و در حالی که او هام و خیالاتی بر او مستولی گشته است همدست خود را به قتل می‌رساند. سپس افتان و خیزان در طوفان به پیش می‌رود، ولی اجالش موقعی فرامی‌رسد که می‌خواهد از یک پل باریک تعبیه‌شده باطناب عبور کند و در همین موقع دو نفر از ملوانان که مصمم بودند انتقال ناخدای کشتی را بگیرند طنابهای اتصالی پل را قطع می‌کنند و رهبر شورشی کشتی به‌اعماق دره سرازیر می‌شود. (این دو نفر ملوان چنین وانمود کرده بودند که با شورشیان همدست و هم‌اوا هستند) داستان با این نتیجهٔ اخلاقی غلبهٔ خیر و شر، که مطمح نظر ناشران مجلهٔ موزهٔ خانواده‌هاست به پایان می‌رسد. این داستان از چند نقطه‌نظر، خبر از داستانها و آثار بعدی ژولورن می‌دهد: علاقه‌اش به تشریح وقایع، شور و مجذوبیتش در برابر تجلیات خشن طبیعت از قبیل آتشفشانها، طوفانها، گردابها و امواج خشمگین، شیوهٔ بدیعی که در مکالمهٔ شخصیتهای داستان به کار می‌برد، شیوهٔ گسترش داستان که با صراحت و فوریت همراه است، طرحهای مختلف و زیر و بمهای داستان که نظیر قسمتهای یک نمایشنامه نوشته شده، چنانکه گویی باید به ترتیب روی صحنه بیاید، از مشخصات چشمگیر این داستان است که بعدها در سایر آثار ژولورن شاهد آن می‌شویم. ولی چند سال دیگر باید سپری می‌شد تا این مشخصات و ممیزات سبک ژولورن کاملاً متبلور شود و توجه و دقت یک ناشر را که در عین حال نویسنده هم بود به خود جلب کند، و همین ناشر نویسنده بود که به ارزش واقعی استعدادهای خاص ژولورن کاملاً پی‌برد.

در این دوران، ژول ورن «داستانهای» ادگار آلن پو را می‌خواند. پو در سال ۱۸۴۹ در گذشته و دو مجلد «داستانها» را به یادگار گذارده بود. جلد اول این داستانها تحت عنوان داستانهای عجیب و غریب و تفننی بعد از سال ۱۸۴۸ توسط شارل بودلر، نویسنده و شاعر بزرگ فرانسوی ترجمه شده بود. نسخه‌ای که از ترجمهٔ داستانهای ادگار آلن پو در کتابخانهٔ ژولورن یافته شد. چاپ چهارم آن و مربوط به سال ۱۸۲۲ بود، ولی یقین است که ورن نخستین چاپ این ترجمه را که بعد از سال ۱۸۴۸ منتشر گردید خوانده بود. دو داستان

در این مجموعه، یعنی حقه بالون و ماجراهای بی نظیر شخصی به نام هانس یفال مسلماً موجب شد که اندیشهٔ پرداختن داستانی با الهام از آن دو داستان در مغز ژولورن راه یابد. این داستان تحت عنوان یک مسافرت با بالون نخستین بار در مجلهٔ موزهٔ خانواده‌ها در سال ۱۸۵۱، یک ماه بعد از انتشار داستان شورشیان در کشتی انتشار یافت و چندسال بعد، به سال ۱۸۷۲ با عنوان جدید یک درام در هوا به چاپ رسید. (این اثر تحت عنوان تجربیات دکتر اکس و داستانهای دیگر به انگلیسی ترجمه و در سال ۱۸۷۴ برای نخستین بار منتشر گردید) هیچ‌یک از دو داستان ادگار آلن پو به شرحی که در بالا از آن یاد شد جنبهٔ قانع کننده نداشت. اولین داستان، آن چنان که از عنوانش برمی‌آید، از اول شکل حقه و فریبی تعمدی را دارد. دیگری، از هر جهت شکل تخیلی و فانتزی به خود می‌گیرد. ژولورن مجذوب جنبهٔ پرغرابت داستانهای پو گردید، ولی اینکه می‌دید مضمون و بافت آن داستانها طوری است که احتمال صحت و واقعیت در آنها نمی‌رود در نظرش نقطهٔ ضعفی محسوب می‌شد.

ادامه دارد

- ✧ چاه مکن بهر کسی، اول خودت دوم کسی.
- ✧ چاه می‌نماید و راه نمی‌نماید.
- ✧ چاه نکننده منار ملدزد.
- ✧ چاهی که آب ندارد آب هم توش بریزی آبدار نمی‌شود.
- ✧ جای زن بیوه، برای درد دندان خوب است.
- ✧ چرا آدم زیردیوار خرابه بخوابد که خواب آشفته ببیند.
- ✧ چرا بساد توهاون نکوفتی، چرا زیر سبیلامو نروفتی؟
- ✧ چرا ترسم ز ناکرده گناهی؟
- ✧ چرا توپچی نشدی؟
- ✧ چرا خم گشته می‌گردند پیران جهان دیده به زیر خاک می‌گردند ایام جوانی را

زبانزد



«ج»

«چ»

جهاز دختر آبروی مادر

✧ جهان سربه سر حکمت و عبرت است.

جهان گو ممان چون جوانی نماند.

✧ جهان نیست بر مرد هشیار تنگ.

✧ جهان نیست جز فسانه و باد.

✧ جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ است.

✧ جهد آن کن که خود کسی باشی.

✧ جهد بی توفیق جان‌کندن بود.

✧ جهل بر عیب زهر عیب که دارای بتر است.

✧ جهل بسیط از جهل مرکب به.

✧ جهل خواب است و علم بیداری.

✧ جهنم به آن گرمی هم که می‌گویند نیست.

✧ جهود خون دیده است!

✧ جهود دعایش را آورده است.

✧ جهود را چه بزنی، چه بترسانی!

✧ جهود هم خیلی پول دارد!

✧ جهود، یراق بند نمی‌خواهد!

✧ جهاز دختر / آبروی مادر.

✧ چادر قلعه زن است.

✧ چادر ستار العیوب است.

✧ چادر ديواری اختیاری.

✧ چارک آشنا هفت سیر و نیم است.

✧ چارواردار قمی است، خرس را دو سره کرایه می‌دهد.

✧ چاروادار قمی است، دوسره بار می‌کند!

✧ چاره‌ای نیست به جز خوردن انگور دگر.

✧ چاره‌ای نیست به جز دیدن و حسرت خوردن.

چهل سال پیش...

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز چهارشنبه ۲۸ تیر ۱۳۵۱، (برابر با ۸ جمادی‌الآخر ۱۳۹۲، ۱۹ ژوئیه ۱۹۰۰) نقل شده‌است

واکن‌های شوروی مستقیماً وارد ایران میشود

بموجب قطعنامه کنفرانس مرزی ایران و شوروی از این پس کلیه واکن‌های شوروی حامل مسافر و مال‌التجاره مستقیماً وارد تبریز میشود و با این اقدام تراکم کالا در گمرک جلفا از بین خواهد رفت.

خبرنگار ما گزارش میدهد: امروز کنفرانس مرزی راه‌آهن ایران و شوروی در تبریز به کار خود پایان داد.

بموجب قطعنامه صادره در این کنفرانس، کلیه واکن‌هایی که از شوروی به سوی ایران عزیمت خواهند کرد، پس از انجام تعویض «بوژی» در جلفا، مستقیماً به ایستگاه تبریز وارد خواهد شد.

چون عرض خطوط راه‌آهن شوروی با خطوط راه‌آهن ایران تفاوت دارد لذا در جلفا واکن‌های شوروی بر روی شاسی‌های قطار ایران قرار داده می‌شود و باصطلاح پس از انجام تعویض «بوژی» واکن‌های حامل مسافر و کالا از جلفا بسوی تبریز حرکت خواهد کرد.

خبرنگار ما در گزارش خود می‌افزاید: بدین ترتیب، پیش‌بینی می‌شود تراکم کالا در گمرک جلفا از بین برود و همچنین بازرگانان خواهند توانست برای تخلیه مال‌التجاره خود یکی از دو گمرک تهران یا تبریز را برگزینند.

وزیر اقتصاد در راس هیئتی به مسکو میرود

وزیر اقتصاد در راس یک هیئت اقتصادی برای شرکت در چهارمین اجلاس کمیسیون مشترک ایران و شوروی یازدهم مردادماه آینده به مسکو میرود.

خبرنگار اقتصادی ما می‌نویسد: خطوط اصلی این اجلاس بر محور افزایش حجم مبادلات دو کشور علاوه بر آنچه که در سهمیه‌ها پیش‌بینی شده و در موافقت‌نامه طویل‌مدتی که در مردادماه سال ۴۹ بین ایران و شوروی در مسکو به امضاء رسیده است دور می‌زند.

در این اجلاس همچنین مسائل متعدد دیگری مورد مذاکره قرار خواهد گرفت و زمینه‌های جدیدی از جمله در رشته‌های متالوژی سیاه و الوان، صنایع نفت و گاز، پتروشیمی، کشاورزی ساختمان نیروگاه‌های برق، خطوط انتقال برق، موسسات آبیاری و کارخانجات خانه‌سازی مورد مذاکره و تصمیم‌گیری قرار خواهد گرفت.

قیمت‌چای تنزل کرد

معاملات در بازار چائی ساکت است. بهمین جهت طرف چند روز گذشته قیمت‌ها تقریباً تثبیت شده و هیچ نوساناتی دیده نشده است. زمینه چای در بازار بعلت تسریعی که در امر ترخیص چای وارداتی انجام میگردد تقریباً نسبت به یکی، دو هفته قبل بهتر شده است عرضه محصول چای داخلی بتدریج در بازار بیشتر میشود، و بهمین دلیل قیمت حواله چای داخلی فعلاً تا کیلویی ۱۰۳ ریال تنزل پیدا کرده است. برداشت محصول چای سال جاری تاکنون مطلوب بوده و انتظار میرود در صورت ریزش، یکی، دو باران بموقع و آنهم در مردادماه محصول امسال به ۱۸ تا ۲۰ هزار تن برسد. کیفیت و نوع محصول نیز مرغوب است. عرضه چای وارداتی نسبت به چند هفته قبل بهتر شده است و میزان واردات تاکنون خوب بوده و گفته میشود در صورت ترخیص چای خارجی طی هفته‌های آینده قیمت‌ها باز هم تنزل خواهد یافت.

سیلان میزان عوارض صادراتی چای را افزایش داد، و در عین حال در نظر دارد که نرخ رویه خود را ۵۰ تا ۶۰ درصد کاهش دهد پیش‌بینی میشود به این ترتیب قیمت چای سیلان در بازارهای جهانی تغییری نکند.

فرهنگستان «شیوه‌معمول» خط‌فارسی را توصیه کرد

امروز دبیرخانه فرهنگستان زبان ایران نظر خود را درباره پنج کتاب «کارگاه نمایش» که با املاء تازه و رسم‌الخط غیرعادی انتشار یافته است باطلاح همگان رسانید فرهنگستان در توضیح خود خاطر نشان ساخته است که بمنظور جلوگیری از اشفنگی در امر خواندن و نوشتن جائز نمیدانند هر نویسنده‌ای بسلیقه شخصی در ضبط لغات تغییر بدهد.

نکته دیگری که در این اطلاعیه ذکر شده مطالعه و بررسی جمعی از صاحب‌نظران برای وضع نهائی لغات از نظر املائی است فرهنگستان اظهار امیدواری کرده آنرا در آینده در اختیار همگان بگذارد. یادآوری این مطلب لازم است که نویسندگان این پنج کتاب بدون مراعات اصول سنتی خط فارسی بسلیقه خود بعضی از واژه‌ها را تغییر داده‌اند و مثلاً بجای «صندلی» «سندلی» و بجای «طاق»، «اتاغ» نوشته‌اند.

راجرز خواستار برقراری مجدد روابط آمریکا با اعراب شد

سانفرانسیسکو - ویلیام راجرز وزیر امور خارجه آمریکا ضمن نطقی اظهار امیدواری کرد کلیه کشورهای عربی که پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ با آمریکا قطع رابطه کرده‌اند مجدداً با این کشور رابطه سیاسی برقرار کنند. وزیر امور خارجه آمریکا ضمن اشاره به سفر اخیر خود به کشورهای ساحلی خلیج فارس گفت: ما از تصمیم مثبت یمن شمالی که حاضر شده است سفیر آمریکای بار دیگر به صنعاء بازگردد قدردانی می‌کنیم و امیدواریم کشورهای عربی دیگر نیز تصمیم مشابهی اتخاذ کنند.

راجرز نسبت به دورنمای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات خاورمیانه از اظهار خوش‌بینی زیاد خودداری کرد و گفت: خاورمیانه امروزه تنها نقطه جهان است که در آنجا مذاکراتی برای پایان دادن به بحران موجود صورت نمی‌گیرد.

قالب امروز



کشف اجساد جدید مربوط به کشتار سربرنیتسا / منبع: msnbc

امروز با حافظ

زلفت هزار دل به یکی تار مو بیست

راه هزار چاره گر از چار سو بیست

تا عاشقان به بوی نسیمش دهند جان

بگشود نافه‌ای و در آرزو بیست

شیدا از آن شدم که نگارم چو ماه نو

ابرو نمود و جلوه گری کرد و رو بیست

ساقی به چند رنگ می‌اندر پیاله ریخت

این نقش‌ها نگر که چه خوش در کدو بیست

یار ب چه غمزه کرد صراحی که خون خم

با نعره‌های قلقلش اندر گلو بیست

مطرب چه پرده ساخت که در پرده سماع

بر اهل وجد و حال در های و هو بیست

حافظ هر آن که عشق نورزید و وصل خواست

احرام طوف کعبه دل بی وضو بیست

داستان کوتاه

صادق باش

دخترک و پسرک با یکدیگر بازی می‌کردند. پسرک تعدادی سنگ زیبا داشت و دخترک چند عدد آبنبات رنگارنگ.

پسرک رو به دخترک کرد و گفت: من تمامی سنگ‌هایم را به تو می‌دهم و تو در عوض آبنبات‌هایت را به من بده.

دخترک پذیرفت.

پسرک به صورت پنهانی بزرگترین و زیباترین سنگ را برداشت و باقی را به دخترک داد، اما دخترک براساس همان قولی که داده بود، تمامی آبنبات‌هایش را به پسرک داد.

دخترک شب آسوده خوابید، اما پسرک از اینکه یک سنگ کمتر به دخترک داده و این فکر که شاید دخترک یک آبنبات را برای خودش برداشته، تا صبح بیدار بود.

مترجم: آرش میری خانی
منبع: academictips.org

امروز در تاریخ

دیدار داریوش از مصر و دستور تدوین تاریخ مصریان



یکی از تخته‌های آماتنی

کشفیات باستانشناسی مبدأ تقویم مصری‌ها را روزی مصادف با ۱۹ جولای سال ۲۷۸۱ پیش از میلاد (۲۸ تیرماه) مشخص کرده است که از آن پس رویدادهای مصر باستان آن تطبیق داده می‌شود. رویدادهای مصر باستان (از آغاز پیدایش خط و علائم قابل خواندن تا ۲۵ قرن پیش) به دستور داریوش بزرگ - شاه هخامنشی ایران جمع‌آوری و حفظ می‌شود که پس از کشف مبدأ تقویم مصریان و تطبیق آن با سال میلادی، زمان وقوع رویدادهای مصر به تقویم میلادی تبدیل شده است. داریوش که در سال ۵۱۷ پیش از میلاد برای دیدار از ساتراپی مصر به این منطقه متصرفی ایران باستان رفته بود پس از مشاهده تمدن و آثار تاریخی و ابنیه مصر به یک هیات مرکب از آگاهان مصری و پژوهشگران ایرانی، یونانی، فنیقی و یهود ماموریت داده بود که تاریخ مصریان تا آن زمان را جمع‌آوری، تنظیم و تدوین کنند که باقی مانده است و از مآخذ تاریخ مصر در قرون قدیم قرار گرفته است. داریوش در مصر جنوبی معبدی برای مصریان ساخته که تقریباً دست نخورده باقی مانده است و تصویر او بر دیوار معبد وجود دارد. ایرانیان در زمان دودمان هخامنشیان به مدت ۱۲۰ سال و چند ماه بر مصر حکومت کردند.

آثار داریوش بزرگ و دودمان هخامنشی - داریوشی که این همه دقت و دلسوزی برای تاریخ و حفظ ابنیه باستانی ملل دیگر از خود نشان داد، به حکم یک قاضی (مستقر در ایالت ایلنی نوی) باید بابت غرامت کاری که ایرانیان انجام نداده‌اند از دست برود. این آثار به امانت به دانشگاه شیکاگو سپرده شده بود تا آمریکاییان تمدن ۲۵ قرن پیش بشر را به چشم ببینند.

عامل عصیان قندهار پها و جنگ داخلی ایرانیان

شاه سلیمان صفوی ۱۹ جولای ۱۶۸۸ میلادی (تیرماه ۱۰۶۷ هجری خورشیدی) گرگین خان حاکم گرجستان را که مردم این سرزمین وابسته به ایران وقت از جور و ستم او به تنگ آمده بودند و عریضه به دربار اصفهان فرستاده بودند برکنار کرد. شش سال بعد، شاه سلطان حسین که در ۱۶۹۳ و پس از مرگ پدر بر جای او نشسته بود، به توصیه درباریان مغرض و رشوه‌خوار وی را حاکم قندهار کرد که تعدی او به قندهاری‌ها سبب طغیان آنان و جنگ داخلی ایرانیان شد که مآلاً به عمر دودمان «صفویه» پایان داد.

بازگشت محمدعلی شاه مخلوع به ایران

محمدعلی میرزا، شاه مخلوع قاجار، با حمایت روسیه به منظور پس گرفتن تاج و تخت از پسرش سلطان احمدشاه، ۲۸ تیر ۱۲۹۰ (۱۹ جولای ۱۹۱۱) با سپاهی از طریق ترکمنستان روسیه وارد گرگان شد تا از آنجا به تهران آید.

در تهران، محمد ولی خان تنکابنی رئیس الوزراء وقت پس از شنیدن این خبر، از ترس به انگلیسی‌ها نزدیک شد و چند رجل هوادار انگلستان از جمله وثوق الدوله! را وارد کابینه کرد و....

«تاریخ» نشان داد که هواداران محمدعلیشاه پس از چند جنگ و گریز و حتی رساندن خود به دماوند به هدف نرسیدند و شکست خوردند.

اولیتما توم لندن و مسکو به رضاشاه

در پی سه هفته بازی دیپلماتیک به منظور اغفال رضاشاه، و پس از رسیدن نیروهای انگلیسی از هند به عراق، ۲۸ تیر ۱۳۲۰ لندن و مسکو چهره عوض کردند و به تهران یک اخطار «اولیتما توم مانند» تسلیم کردند که بی‌درنگ و بدون چون و چرا آلمانی‌ها را از خاک خود بیرون کند.

با این که سرانجام رضاشاه به اخطار لندن و مسکو گردن نهاد و آلمانی‌ها تا ۳۷ روز پس از آن از ایران خارج و نیروهای انگلستان و شوروی وارد ایران شدند.

ظاهراً این ۳۷ روز برای تبانی انگلیسی‌ها با برخی از ژنرال‌ها و مقام‌ها و رجال وقت تهران کافی بود تا نظامیان را بدون اطلاع شاه (فرمانده کل قوا) مرخص کنند، کشور را بی‌دفاع سازند و....

www.iranianshistoryonthisday.com

جدول سودوکو

آسان ۱۲۳۰

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد ۱ تا ۹ نوشته شود بد بهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد ۱ تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

		۶		۱		۷	
۷		۱			۹		
۹	۵				۲		
۴			۶				
				۹			
۳		۵	۱	۸		۴	۶
	۴		۹			۱	
		۷		۵		۹	
۲							۵

حل جدول شماره ۵۵۲

۷	۱	۶	۹	۴	۸	۵	۳	۲
۹	۳	۲	۵	۷	۸	۴	۱	۶
۴	۵	۸	۳	۲	۱	۹	۷	۶
۶	۸	۹	۲	۷	۵	۳	۱	۴
۵	۲	۴	۱	۸	۳	۶	۹	۷
۱	۷	۳	۶	۹	۴	۲	۵	۸
۳	۷	۶	۳	۹	۱	۸	۵	۴
۴	۵	۸	۱	۶	۷	۲	۹	۳
۸	۹	۱	۷	۵	۲	۴	۶	۳

		۷	۱				
		۵		۲	۶	۹	۸
۹	۲			۵	۳	۴	
۵			۸				
	۹		۵	۳	۷		
	۸	۳	۹			۵	۲
۸		۲	۳		۵		۶
۶			۴	۷	۲		
		۵					۳

سودوکو (Sudoku)

یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عدددهای بی تکرار است وامروژه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

حل جدول شماره ۱۲۲۹

۹	۴	۷	۸	۱	۲	۶	۵	۳
۴	۱	۳	۷	۹	۵	۴	۸	۲
۲	۵	۸	۶	۳	۹	۱	۴	۷
۴	۸	۲	۵	۶	۷	۱	۳	۹
۱	۳	۶	۲	۸	۹	۷	۴	۵
۵	۷	۹	۱	۴	۳	۲	۶	۸
۷	۹	۴	۳	۵	۶	۸	۲	۱
۴	۲	۱	۴	۷	۵	۹	۸	۶
۸	۶	۵	۹	۲	۱	۳	۷	۴

